

«حسین بر سر نی»

اسناد واقعه عاشورا

(با استناد به کتب برادران اهل سنت + پاسخ به شبهات)



نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید

اگر غلط نکنم عرش بر زمین افتاد

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت

هوا ز باد مخالف چه فیرگون گردید

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

پیشگفتار

راز ماندگاری مذهب تشیع واقعه عاشورا می باشد؛ واقعه ای که در دل خود دارای رازها و حکمت های نهفته ی بسیاری می باشد و با شهید شدن امام حسین علیه السلام و یاران بزرگوارش بخشی از این رازها و حکمت ها برای جهانیان آشکار گردید. واقعه عاشورا در دوران مختلف از زبان راویان و تاریخ نویسان متعددی نقل شده است و هر کس بر اساس ظن خود دلایلی را برای قیام روز عاشورا مطرح کرده است؛ در این میان برترین دلیل زنده کردن احکام واقعی اسلام و از بین بردن بدعت هایی بود که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمده بود. امام حسین علیه السلام قیام کردند تا ارزشهایی را که در جامعه از یاد رفته بود را زنده و بار دیگر سنت جدشان را در جامعه جاری سازند. برخی فرق مذهبی برنامه ریزی های منسجمی را در راستای از بین بردن عظمت واقعه عاشورا به اجرا گذاشته اند از این رو اسناد واقعه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام را از زبان راویان و علمای اهل سنت تشریح کردیم تا نقاب از چهره نفاق گونه آنان برداشته و آرامش و اطمینان خاطر را به شیعیان آن حضرت هدیه نماییم؛ باشد مورد پسند حضرت حق و ائمه اطهار علیهم السلام مخصوصا مادر بزرگوارشان قرار گیرد.

این کتاب بر مبنای چه طرز تفکری نگارش شده است؟

امام رضا علیه السلام به ابن رامین (فقیه اهل سنت) فرمود:
ابن رامین آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شد کسی را جای خود نگذاشت؟
ابن رامین: چرا علی را به جای خود گذاشت.
امام: پس چرا به اهل مدینه نفرمود خودتان کسی را انتخاب کنید چون انتخاب شما خطا نمی شود؟
ابن رامین: پیامبر چون نگران بود اختلاف و درگیری در میان مردم به راه بیفتد.
امام: خب چه عیبی داشت اگر هم اختلافی رخ می داد هنگامی که به مدینه باز می گشت آن را اصلاح می نمود.
ابن رامین: البته عمل آن حضرت که خود جانشین تعیین فرمود برای محکم کاری مناسب تر و منطقی تر بود.
امام: بنابراین برای پس از مرگ خود نیز حتما کسی را جای خود قرار داده است؟
ابن رامین: نه!

امام: آیا مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله از مسافرتش مهم تر نبود؟؟
سفر دنیا کوتاه است و سفر مرگ طولانی و ابدی پس چگونه شد که هنگام مرگ از اتحاد امت خاطر جمع بوده و جانشین تعیین نکردند ولی در مسافرت چند روزه دنیا خاطر جمع نبوده و جانشین تعیین کردند با این که خود ایشان زنده بود و می توانست اختلافات را اصلاح نماید؟
ابن رامین در مقابل سخنان منطقی امام رضا علیه السلام نتوانست سخنی بگوید و ساکت شد.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است

کار جهان و خلق جهان جمله در هم است

کاشوب در تمامی ذرات عالم است

این رستخیز عام، که نامش **محرم** است

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین

این صبح تیره باز دمید از کجا کزو

گویا طلوع می کند از مغرب آفتاب

گر خوانمش قیامت دنیا بعید نیست

فهرست

فصل اول

- جایگاه امام حسین علیه السلام از منظر قرآن و روایات ۵
- جبرئیل و خبر شهادت امام حسین علیه السلام ۲۶
- خبر شهادت امام حسین علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله ۲۷
- خواب ام الفضل و خبر شهادت امام حسین علیه السلام ۲۸
- گریه های پیامبر صلی الله علیه و آله و محل شهادت امام حسین علیه السلام ۲۹
- ام سلمه و خبر شهادت امام حسین علیه السلام ۳۰
- خبر شهادت امام حسین علیه السلام سیصد سال قبل از بعثت ۳۱
- پیامبر صلی الله علیه و آله و لعن قاتلان امام حسین علیه السلام ۳۲
- لعن علمای اهل سنت بر قاتلین امام حسین علیه السلام ۳۳
- یزید ملعون و شراب خواری در طفولیت ۳۴
- یزید ملعون و ملوط بودنش ۳۵
- یزید ملعون و شراب خواری ۳۶
- یزید ملعون و تجاوز به مادر، دختر و خواهرش ۳۷
- یزید ملعون و به آتش کشیدن مکه ۳۸
- اسناد باران خون در روز عاشورا ۳۹
- سند جاری شدن خون زیر هر سنگ در روز عاشورا ۳۹
- سر امام حسین علیه السلام بر روی نیزه و قرآن خواندن آن ۴۰
- گریستن آسمان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ۴۰
- نابسامانی آسمان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ۴۱
- سرخ شدن آسمان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ۴۲
- گرفتن خورشید بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ۴۴
- تاریک شدن دنیا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام ۴۵

- ۴۶ جاری شدن خون از زیر سنگ ها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام
- ۴۷ دیوار دارالاماره بعد از شهادت امام حسین علیه السلام خون گریه کرد
- ۴۸ قضیه چوب دستی و لب و دندان های امام حسین علیه السلام
- ۴۹ عزاداری عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۵۰ عزاداری صحابه و اهل سنت برای امام حسین علیه السلام
- ۵۲ عزاداری اهل سنت برای علمای خویش
- ۵۴ نخستین سوگواری ها پس از عاشورا
- ۵۵ گریه و عزاداری امام سجاد علیه السلام
- ۵۶ فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام
- ۵۸ گریه و نوحه خوانی جنیان بر امام حسین علیه السلام
- ۵۹ فرجام برخی از قاتلان امام حسین علیه السلام

فصل دوم

- ۶۳ احادیث برگزیده از امام حسین علیه السلام
- ۶۷ فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
- ۷۰ روزهای مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام
- ۷۲ فضیلت و طریقه خواندن زیارت عاشورا
- ۷۳ متن و ترجمه زیارت عاشورا
- ۷۸ داستانهای شگفت انگیز از اثرات زیارت عاشورا
- ۸۲ ختومات جهت برآورده شدن حاجات
- ۸۴ پاسخ به شبهات
- ۹۷ سخن پایانی

جایگاه امام حسین علیه السلام از منظر قرآن و روایات

سوره کوثر

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اسلامی این سوره در جواب شماتت دشمنان اسلام همچون عاص بن وائل و همراهانش نازل شده است. چون پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله، قاسم و عبدالله از دنیا رفتند عاص بن وائل گفت نسل او قطع شد و او ابتر است و خداوند متعال در پاسخش این آیه را (إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) نازل کرد که خود او ابتر (بدون وارث) است.

فخر رازی که از بزرگترین علمای اهل سنت است می نویسد:

معنای سوره این است که خداوند به او نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند. بنگر چه تعداد از اهل بیت او کشته شدند در حالی که عالم از فرزندان ایشان مملو و آکنده است و هیچ کس از خاندان بنی امیه در دنیا نمی تواند با ایشان در این زمینه برابری نماید و نیز دقت کن که چگونه از ایشان علمای بزرگواری مانند باقر، صادق، کاظم، رضا علیهم السلام و نفس زکیه و مانند آنها پدیدار شدند.

قوله تعالى: إنا أعطيناك الكوثر سورة الكوثر .

۱۲۴

خصلت ابتر وهو الإيتاء ، فهذا ما يحظر بالبال في تفسير قوله تعالى (إنا أعطيناك) أما الكوثر فهو في اللغة فوعل من الكثرة وهو المفرط في الكثرة ، قيل لأعرابية رجع إليها من السفر ، بم آب ابنك ؟ قالت آب بكوثر ، أي بالعدد الكثير ، ويقال للرجل الكثير العطاء كوثر ، قال الكبيتي :

وأنت كثير يا ابن مروان طيب وكان أبوك ابن الفضائل كوثراً

ويقال للغيار إذا سطم وكثر كوثر هذا معنى الكوثر في اللغة ، واختلف المفسرون فيه على وجوه (الأول) وهو المشهور والمستفيض عند السلف والخلف أنه نهر في الجنة ، روى أنس عن النبي صلى الله عليه وسلم قال : رأيت نهرأ في الجنة حائاه قباب التواؤم المحرف فضربت يدي إلى بحري المساء فإذا أنا بمسك أذفر ، فقلت ما هذا ؟ قيل الكوثر الذي أعطاك الله به وفي رواية أنس : وأشد يا هذا من اللبن وأحلى من العسل ، فيه طيور تنضرها أعناق كأنها كعناق البخت من أكل من ذلك الطير وشرب من اللبن وأحلى من العسل ، فيه طيور تنضرها أعناق كأنها كعناق البخت من أكل من ذلك أنهار الجنة ماء وخيراً أو لأنه اقصر منه أنهار الجنة ، كما روى أنه ما في الجنة بستان إلا وفيه من الكوثر نهر جار ، أو لكثرة الذين يشربون منها ، أو لكثرة ما فيها من المنافع على ما قال عليه السلام : (إنه نهر وعدني ربي فيه خير كثير) (القول الثاني) أنه حوض والأخبار فيه مشهورة ووجه التوفيق بين هذا القول ، والقول الأول أن يقال لعل النهر ينصب في الحوض أو لعل

الأنهار إنما تسيل من ذلك الحوض فيكون ذلك الحوض كالنبع (والقول الثالث) الكوثر أولاده قالوا لأن هذه السورة إنما نزلت رداً على من عابه عليه السلام بدم الأرواح ، فالمنى أنه يعطيه فلا يقرون على مر الزمان ، فانظر كم قتل من أهل البيت ، ثم العالم بميتي منهم ، ولم يبق من بني أمية في الدنيا أحد يعبأ به ، ثم انظر كم كان فيهم من الأكابر من العلماء كالإمام الصادق والكاظم والرضا عليهم السلام والنفس الزكية وأمثالهم (القول الرابع) الكوثر عطاء الله وهو لعمرى الخير الكثير لأنهم كانوا بني إسرائيل ، وهم يحجون ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم ويشكرون آثار دينه وأعلام شرعه ، ووجه التشبيه أن الأنبياء كانوا متفقين على أصول معرفة الله مختلفين في الشريعة رحمة على الخلق ليصل كل أحد إلى ما هو صلاحه ، كذا عطاء أمته متفقون بأسرهم على أصول شرعه ، لكنهم مختلفون في فروع الشريعة رحمة على الخلق ، ثم الفضيلة من وجهين (أحدهما) أنه بروى أنه يجاء يوم القيامة بكل نبي وتبعه أمته فرسماً يحجى الرسول ومعه الرجل والرجلان ، ويجاء بكل عالم من علماء أمته ومعه الألوف الكثيرة فيجتمعون عند الرسول فرسماً يزيد عدد متبئى بعض العلماء على عدد متبئى ألف من الأنبياء (الوجه الثاني) أنهم كانوا مصيبين لاتباعهم النصوص المأخوذة من الوحي ، وعطاء هذه الأمة يكونون مصيبين مع كد الإستهباط والإجتهد ، أو على قول البعض إن كان بعضهم مخطئاً لكن الخطئ يكون أيضاً أجوراً (القول الخامس) الكوثر هو النبوة ، ولا شك أنها الخير الكثير لأنها المصلة التي هي ثمانية الربوية



پی نوشت:

(۱) تفسیر الفخر الرازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری (المتوفی ۶۰۶ هـ) ج ۳۲، ص ۱۲۴ یا ۳۱۳، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۲۰ هـ

ابن ابی الحديد معتزلی می نویسد:

عمرو بن عاص نامه ای فرستاد که در آن مواردی را عیب گرفته بود، از جمله آن که (امرالمومنین) حسن و حسین را دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می داند. پس به فرستاده اش گفت به شانی بن شانی بگو اگر آنها نبودند ایشان ابتر می بودند؛ همان گونه که پدربت ادعا می کرد!

— ۳۳۴ —

۸۲۷- لیسَ یذبحی أن یتعَ التصدیقُ إلا بما یصبحُ ، ولا العملُ إلا بما یجیلُ ،
ولا الابتداءُ إلا بما یحسنُ فیهِ العاقبةُ .

۸۲۸- الوحدةُ خیرٌ من رفیقِ السوءِ .

۸۲۹- لكل شیءٍ صناعةٌ ، وحسنُ الاختیارِ صناعةُ العقلِ .

۸۳۰- من حدّك لم یشكرک علی إحسانک إلیه .

۸۳۱- البهیُّ آخرُ مدّةٍ للوئکِ .

۸۳۲- لأنّ یكونَ الحرُّ عبداً لمبیده خیرٌ من أن یكونَ عبداً لشهواته .

۸۳۳- من أمضى یومه فی غیر حقّ قضاءه ، أو فرضِ أدائه ، أو مجدی بناءه ،
أو تحذیرِ حصّته ، أو خیر أسسه ، أو علم اقتبسه ، قد عتق یومه .

۸۳۴- أرسل إلی عمرو بن العاص یعیبه بأشیاء ، منها أنه یسئ حسناً وحسیناً ؛
ولدی رسول الله صلی الله علیه وآله فقال رسول الله : قل للشانی ابن الشانی ؛ لو لم
یکونا ولذیة لکان أبتر ؛ كما زعمه أبوک !

۸۳۵- قال معاویة لما قُتلَ عمارٌ واضطربَ أهلُ الشامِ لروایة عمرو بن العاص
كانت لهم : « تنقله التئة الباغية » : إناقله من أخرجه إلى الحرب وعرضه للقتل ؛ فقال
أمیر المؤمنین علیه السلام : فرسول الله صلی الله علیه وآله إذن قاتل حرة !

۸۳۶- هذا یدی - یعنی محمد بن الحنفیة - وهذان عینائی - یعنی حسناً
وحسیناً - وما زال الإنسانُ یدبُّ بیده عن عینیه ؛ فالها لمن قال له : إنک تعرّض
محمداً للقتل ، وتقذیفُ به فی نحور الأعداء دون أخویه .

۸۳۷- شکرّت الواهبَ ، وبورك لك فی اللهب ، ورزقت خیره وبره ،
خذ إلیک أبا الأملاك ؛ قالها لعبد الله بن العباس لما ولد ابنه علی بن عبد الله .

شرح نهج البلاغة

لابن ابی الحديد

بتحقیق

محمد ابوالفضل ابراهیم

جزء العشرون

Sonnat.net

دار الجیل
بیروت

پی نوشت:

(۲) شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز الدین بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵هـ) ج ۲۰، ص ۳۳۴، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: دار الجبیل - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶هـ - ۱۹۹۶م

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً احزاب ۳۳

خداوند اراده کرده از شما اهل بیت هر گونه ناپاکی را دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند.

عایشه گفت که پیامبر صلی الله علیه و سلم صبح هنگام بیرون رفتند و بر روی دوش ایشان عبايي طرح دار از موي سیاه بود. پس حسن بن علي آمد پس او را در زیر عبا وارد کرد، پس حسین آمد و او را نیز وارد کرد، پس فاطمه آمد و او را نیز وارد کرد، پس علي آمد و او را نیز وارد کرد سپس فرمودند: خداوند اراده کرده از شما اهل بیت هر گونه ناپاکی را دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند.

﴿ ۱۳۰ ﴾

فردی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم روایت کرده که در روزی که در جنگ کربلا بود، من در میان کوفته‌ها و کشته‌ها بودم و دیدم که در میان کوفته‌ها و کشته‌ها، مردی ایستاده بود و در حال نماز است. من رفتم و دیدم که آن مرد علی بن ابی طالب است. او در حال نماز است و من گفتم: ای علی! چه می‌کنی؟ او گفت: من در حال نماز هستم و نمی‌دانم که چه می‌کنم. من می‌دانم که خداوند اراده کرده از شما اهل بیت هر گونه ناپاکی را دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند.

حدیث ابو بکر بن ابی شیبۀ و محمد بن عبد القادر بن محمد (والله اعلم بالآخرین)

قالا حدیثا محمد بن بشر عن زکریا عن مصعب بن شبیب عن صفیة بنت شیبۀ قالت قالت عائشة خرج النبي صلى الله عليه وسلم غداه وعليه مرط مرسل من شعر أسود فجاء الحسن بن علي فادخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علي فادخله ثم قال إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا **حدیثا قتيبة بن سعيد حدیثا**

(يعقوب)

المجامع الصحیح

للإمام أبي الحسن محمد بن إسماعيل بن أبي حمزة
ابن سید القشیری النیشابوری

Sonnat.net

مطبعة مصححة ومقابلة
على حصة مخطوطات وتفتح بمقابلة

السلامة من أذى الكلب بعد القرآن الكريم، الصلوات الطاهرة وتسلم
وتفاتها الآلة القول، ثم أن مسلم زينة كتابه على أبواب فهو نبوت
له التقية ولكل لم يتذكر ضام الأزمات لتلا يزيد
بها جند المصناب واليهما عن خواصه

الجزء السابع

پی نوشت:

(۱) صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۳ یا ۱۳۰ ج ۱۵، ص ۱۹۴

يَسْعَى . حَتَّى افْتَتَحَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهَا صَاحِبَهُ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : اللَّهُمَّ ! إِنْ أُحِبُّهُ فَأُحِبُّهُ وَأُحِبُّب مَنْ يَحِبُّهُ .

٥٨ - (٢٤٢٢) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعَدَةَ . حَدَّثَنَا أَبِي . حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ (وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ) . حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ قَالَ : رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَائِشَةَ النَّبِيِّ ﷺ . وَهُوَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ ! إِنْ أُحِبُّهُ فَأُحِبُّهُ .

٥٩ - (...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ . قَالَ ابْنُ نَافِعٍ : حَدَّثَنَا عُثْمَرُ . حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ (وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ) ، مِنَ الزُّهْرِيِّ قَالَ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَإِنْسَانَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَائِشَةَ (وَهُوَ يَقُولُ : اللَّهُمَّ ! إِنْ أُحِبُّهُ فَأُحِبُّهُ .

٦٠ - (٢٤٢٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرَّبِيعِ ، الْقِتَابِيُّ وَعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْمَدَنِيُّ . قَالَ : حَدَّثَنَا الشُّصْرِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ . حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ (وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ) . حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ . قَالَ : لَقَدْ قَدِّمْتُ بَنِي اللَّهِ ﷺ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ، بِذَلِكَ الشَّهَابِ . حَتَّى أَذْخَلْتُهُمْ حُجْرَةَ النَّبِيِّ ﷺ . هُنَا قَدَّمَهُ وَهُنَا خَلَفَهُ .

(٩) باب فضائل أهل بيت النبي صلى الله عليه وسلم

٦١ - (٢٤٢٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَحَمَّادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ) . قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ زَكَرِيَّا ، عَنْ مُسَدِّ بْنِ شَيْبَةَ ، عَنْ صَوْبَةَ بِنْتِ شَيْبَةَ . قَالَتْ : قَالَتْ عَائِشَةُ : خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ قَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرْمَلٌ (١) ، مِنْ حُمْرِ أَسْوَدَ . فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ . ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ ، ثُمَّ جَاءَتْ قَابِلَةُ فَأَدْخَلَهَا . ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ . ثُمَّ قَالَ : « إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا » (٢) (الأحزاب/٣٣) .

(١) (عائته) العائق ما بين النكاح والعتق .
 (٢) (مرط مرمحل) المرط كساء . جمه مروط . المرحل هو الرمي القروش عليه صور رجال الإبل .
 (٣) (الرجس) قبل هو النكاح . وقيل العذاب . وقيل الإثم . قال الأزهرى : الرجس اسم لشكل مستعظم من عمل

صحيح مسلم
 للإمام أبي الحسين مسلم بن الحجاج
 القشيري النيشابوري
 ٢٠٦ - ٢٦١ هـ
 (وهو ثلث كتابين ، ما أحسن الكتب المصنفة)

رأى أهل الحديث كبريت ، على سبيل الحديث ، فزارهم في حيفا للنداء
 • صنف مع السند الصحيح من ثلاثمائة ألف حديث مسبوقة
 • سائر بزم الحجاج

Sonnat.net

الجزء الرابع

رأى أهل الحديث كبريت ، على سبيل الحديث ، فزارهم في حيفا للنداء
 • صنف مع السند الصحيح من ثلاثمائة ألف حديث مسبوقة
 • سائر بزم الحجاج

محمد فؤاد عبد الباقي

دار الحديث
 القاهرة

بي نوشت:

(٢) صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيشابوري (المتوفى ٢٦١ هـ) ج ٤، ص ١٨٨٣، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار الحديث - قاهره

همسران پیامبر صلی الله علیه و آله جزو اهل بیت نیستند

عایشه می گوید بامداد یکی از روزها پیامبر صلی الله علیه و سلم بالایپوش خود را که از پشم سیاه بافته شده بود بر دوش گذاشت و عازم بیرون از منزل بود. پس حسن بن علی، حسین، فاطمه و علی آمدند؛ آنگاه که همه جمع شدند آیه خداوند اراده کرده از شما اهل بیت هر گونه ناپاکی را دور سازد و شما را کاملاً پاک گرداند را تلاوت کردند در این بین ام سلمه یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و سلم گوشه ردا را بالا زد خواست خود را به آنان ملحق سازد؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم عبا را از دست او گرفت و فرمودند: تو آدم خوب هستی و لکن جز اینها نیستی.

پی نوشت:

(۱) صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸ و ۲۰۹

(۲) صحیح مسلم، کتاب فضائل صحابه، باب فضائل اهل بیت نبی و باب فضائل علی

این حدیث علاوه بر اینکه مقصود از اهل بیت در قرآن را مشخص می کند عصمت حضرت فاطمه سلام الله علیها را نیز ثابت می کند. همچنین در صورتی که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله نیز شامل آیه تطهیر می شدند باید آیه تطهیر به صورت زیر نازل می گشت زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله تنها یک همسر نداشتند.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً

اسنادی که **أَهْلَ الْبَيْتِ** در آیه تطهیر را همسران پیامبر دانسته اند:

پی نوشت:

(۱) جامع البیان، طبری، ج ۲۲، ص ۸

(۲) فتح القدر، شوکانی، ج ۴، ص ۲۷۹

(۳) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۱۵

اسنادی که نشان می دهد این احادیث جعلی و راویان آنان از دشمنان امیرالمومنین بوده اند:

پی نوشت:

(۱) سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۵، ص ۹

(۲) تهذیب الکمال، مزی، ج ۲۰، ص ۲۶۴

(۳) الطبقات الکبیر، ابن سعد، ج ۵، ص ۲۸۷

(۴) تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۲۶۳

(۵) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۴، ص ۶۳ و ۱۳۲

اسنادی که نشان می دهد راویان این حدیث ثقه (مورد اطمینان از نظر راست گویی) نبوده اند:

پی نوشت:

- (۱) الضعفاء و المتروکین، نسائی، ج ۲، ص ۴۰
- (۲) میزان الاعتدال، ذهبی، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۵۷۲
- (۳) سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۷، ص ۶۳ و ۲۰۱
- (۴) الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم رازی، ج ۵، ص ۲۵۴
- (۵) تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانی، ج ۶، ص ۱۲۰ و ۱۸۷
- (۶) تقريب التهذيب، ابن حجر عسقلانی، ج ۱، ص ۴۶۹ / ج ۳، ص ۱۴۳ / ج ۴، ص ۲۹۶

سایر منابع:

- (۳) مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۰
- (۴) المناقب، الخوارزمی، ص ۲۳
- (۵) ذخائر العقبی، الطبري، ص ۲۱
- (۶) صحيح ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۸
- (۷) المناقب، ابن المغازلی، ص ۳۰۱
- (۸) ینابيع الموده، القندوزي، ص ۱۰۷
- (۹) اسد الغابة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۲
- (۱۰) اسباب النزول، الواحدي، ص ۲۰۳
- (۱۱) جامع البيان، الطبري، ج ۲۲، ص ۶
- (۱۲) الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۱۹۳
- (۱۳) كفاية الطالب، گنجی شافعی، ص ۵۴
- (۱۴) فتح القدير، الشوكانی، ج ۴، ص ۲۷۹
- (۱۵) در المنثور، السيوطی، ج ۵، ص ۱۹۸
- (۱۶) خصائص اميرالمومنين، النسائی، ص ۴
- (۱۷) فصول المهمة، ابن صباغ مالکی، ص ۸
- (۱۸) المعجم الصغير، الطبرانی، ج ۱، ص ۶۵
- (۱۹) احكام القرآن، الجصاص، ج ۵، ص ۲۳۰ / (۲۴) شواهد التنزيل، الحسکانی، ج ۲، ص ۱۱ و ۹۲
- (۲۰) الصواعق المحرقة، ابن حجر مکی، ص ۸۵ / (۲۵) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۸۵
- (۲۱) تذكرة الخواص، سبط ابن جوزي، ص ۲۳۳ / (۲۶) الجامع الأحكام القرآن، قرطبي، ج ۱۴، ص ۱۸۲
- (۲۲) تفسير قرآن عظیم، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۳ / (۲۷) ابن عبدالبر، الاستيعاب در حاشیه اصابه، ج ۳، ص ۳۷
- (۲۳) الإصابه، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۵۰۲ / (۲۸) المستدرک علی الصحیحین، حاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۳

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ انفال ٤١
و بدانید هر چه به شما غنیمت رسد یک پنجم آن سهم خدا و پیامبر و خویشاوندان او و یتام و مساکین و

روزی خمس غنیمت را نزد ایشان آوردند، آن را برداشته و بر شش بخش تقسیم نمودند: یک سهم برای خدا، یک سهم برای رسول خدا و سومین سهم برای ذوی القربى و سه سهم باقى مانده برای یتام و مساکین و ابن سبیل.

قوله تعالى «واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسة» الآية سورة الأنفال ١٧١

واعلم ان ظاهر الآية مطابق لقول الشافعي رحمه الله وصرح فيه ، فلا يجوز العدول عنه إلا لدليل منفصل أقوى منها ، وكيف وقد قال في آخر الآية (إن كنتم آمنتم بالله) يعني : إن كنتم آمنتم بالله فاحكموا بهذه القسمة . وهو يدل على أنه متى لم يحصل الحكم بهذه القسمة ، لم يحصل الإيمان بالله .

﴿ والقول الثاني ﴾ وهو قول أبي العالية : إن خمس الغنيمة يقسم على ستة أقسام ، فواحد منها لله ، وواحد لرسول الله ، والثالث لذوى القربى ، والثلاثة الباقية لليتامى والمسكين وابن السبيل قالوا : والدليل عليه أنه تعالى جعل خمس الغنيمة لله ، ثم للطوائف الخمسة ، ثم القائلون بهذا القول منهم من قال : يصرف سهم الله الى الرسول ، ومنهم من قال : يصرف الى عمارة الكعبة . وقال بعضهم : إنه عليه السلام كان يضرب يده في هذا الخمس ، فما قبض عليه من شيء جعله للكعبة ، وهو الذى سمي لله تعالى .

والقائلون بالقول الأول أجابوا عنه : بأن قوله (لله) ليس المقصود منه إثبات نصيب الله . فان الأشياء كلها ملك لله وملكه ، وإنما المقصود منه افتتاح الكلام بذكر الله على سبيل التعظيم ، كما في قوله (قل الأنفال لله والرسول) واحتج القفال على صحة هذا القول بما روى عن رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال لهم في غنائم خيبر « ما لي مما أفاء الله عليكم إلا الخمس والخمس مردود فيكم » فقله ما لي إلا الخمس يدل على ان سهم الله وسهم الرسول واحد ، وعلى الأضمان سهمه السدس لا الخمس ، وإن قلنا : إن السهمين يكونان للرسول . صار سهمه أزيد من الخمس ، وكلا القولين يناقيا ظاهر قوله « ما لي إلا الخمس » هذا هو الكلام في قسمة خمس الغنيمة ، وأما الباقي وهو أربعة أخماس الغنيمة فهي للغنائم . لأهم الذين حازوه واكتسبوه كما يكتسب الكلاب بالاحتشاش ، والطيور بالأصطياد ، والفقهاء استنبطوا من هذه الآية مسائل كثيرة مذكورة في كتب الفقه .

﴿ المسألة الرابعة ﴾ دلت الآية على انه يجوز قسمة الغنائم في دار الحرب ، كما هو قول الشافعي رحمه الله ، والدليل عليه : أن قوله (فان لله خمسة وللرسول ولذوى القربى واليتامى والمسكين وابن السبيل) يقتضي ثبوت الملك لهؤلاء في الغنيمة ، وإذا حصل الملك لهم فيه ، وجب جواز القسمة لأنه لا معنى للقسمة على هذا التقدير إلا صرف الملك الى المالك ، وذلك جائز بالاتفاق .

﴿ المسألة الخامسة ﴾ اختلفوا في ذوى القربى . قيل : هم بنو هاشم . وقال الشافعي رحمه الله : هم بنو هاشم وبنو المطلب ، واحتج بالخبر الذى رويناه . وقيل : آل علي ، وجعفر ، وعقيل ، وآل عباس ، وولد الحرث بن عبد المطلب ، وهو قول أبي حنيفة .



پی نوشت:

(١) تفسیر فخر الرازی، أبو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري(المتوفى ٦٠٦هـ) ج ١٥، ص ٤٨٥، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤٢٠ هـ / ص ١٧١، ناشر: دار الفكر

آیه مودت

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ شوری ۲۳
بگو من هیچ پاداشی در ازای رسالتم نمی خواهم جز دوست داشتن نزدیکیانم.

ابن عباس گفت هنگامی که آیه {قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ} نازل شد گفتند ای رسول خدا نزدیکان شما چه کسانی هستند که دوستی آنها بر ما واجب گردیده است؟ فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان آنها علیهم السلام.

مکتوب علی باب الجنة محمد رسول الله، علی اخو رسول الله (۱۲۲/ب)
قبل ان تخلق السماوات بالفی سنة.

من تراث الإسلام
الکتاب الثامن والعشرون



جایزه امام العسکری
مرکز اجتهاد علمی واجب التراث اسلامی
کتابخانه تخصصی و دیجیتال آیت الله العظمی
مجلسه تفسیر

(۱۱۴۱) وفيما كتب الينا محمد بن عبدالله بن سلمان الحضرمي يذكر ان
حرب^(۱) بن الحسن الطحان حدثهم قال نا حسين الأشقر عن قيس عن الاعمش
عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس قال لما نزلت ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا
الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^(۲) قالوا يا رسول الله من قرابتنا هؤلاء الذين وجبت علينا
مودتهم؟ قال علي وفاطمة وابناهما عليهم السلام.

بأفكون، قال ابن حجر: ابن خراش يعرج بنفسه وقول ابن مطين للمعاصرة والبلدية قاله
ابن عدي.

تاريخ بغداد (۴۳: ۳)، الميزان (۶۴۲: ۳)، اللسان (۲۷۰: ۵).

ويحي بن سالم الكوفي ضعيف ضعفه الدارقطني.

الميزان (۳۷۷: ۴)، اللسان (۲۵۷: ۶).

وأشعث ابن عم الحسن بن صالح بن حسي، ضعيف أيضاً، قال المعقل ليس من يضبط
الحديث وقال الذهبي شيعي جلد تكلم فيه.

المعقل (ل ۹)، الميزان (۳۶۹: ۱).

وأخرجه المعقل في الضعفاء (ل ۹) وأبو نعم في الخلية (۲۵۶: ۷) وابن الجوزي في
العلل المتناهية (۲۳۵: ۱) والخطيب في تاريخه (۳۷۸: ۷) والدارقطني في العلل (ل
۶۰، أ، ب) كلهم من طريق محمد بن عثمان مثله.

وقال أبو نعم نفرد به أشعث وكادح بن رحة عن سعير، ومضت رواية كادح برقم
۱۱۳۴ و ۱۱۳۵، وذكره المحب الطبري في ذخائر المعنى ونسبه لأحد في المناقب.

(۱۱۴۱) إسناده ضعيف فيه حسين الأشقر وقيس بن الربيع وكلاهما ضعيفان.

وأما حرب بن الحسن الطحان فحسن الحديث ذكره ابن حبان في الثقات وقال الأزدي
ليس حديثه بذلك.

الميزان (۴۶۹: ۱)، اللسان (۱۸۴: ۳).

وذكره في مجمع الزوائد (۱۶۸: ۹) وقال رواء الطبراني وفيه جماعة ضعفاء وقد وثقوا،
وقال السيوطي في الدر المنثور (۷: ۶) وأخرج ابن المنذر وابن أبي حاتم والطبراني وابن
مردويه بسند ضعيف من طريق سعيد بن جبیر عن ابن عباس فذكره.

(ي): الحارث وهو خطأ.

(۲): شوری: ۲۳.

کتاب
فضائل الصحابة
Sonnat.net

للإمام
أبي عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل
(۱۶۴ - ۲۴۱ هـ)

تحققه وخرجه الحديث
وصلى الله على محمد وآله

الجزء الثاني

پی نوشت:

(۱) فضائل الصحابة، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى ۲۴۱ هـ) ج ۲، ص ۶۶۹، المحقق: د. وصي
الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳

حديث كرد ما را محمد بن بشار و حديث كرد ما را محمد بن جعفر و حديث كرد ما را شعبه از عبدالمالك بن ميسره و عبدالمالك گفته است شنيدم از طاووس و او از ابن عباس رضی الله عنهما از قول «الا المودة في القربى» سوال كردم، سعید بن جبیر گفت قریب آل محمد صلی الله علیه و سلم هستند...

عليكم سمعكم ولا ابصاركم ولا جلودكم في الآية . وكان سفیان يُحدثنا بهذا فيقول : حدثنا منصور ، أو ابن أبي نجيح أو حميد ، أحدهم أو اثنان منهم ، ثم نبت على منصور ، وترك ذلك مراراً غير واحدة .
حدثنا عمرو بن علي حدثنا يحيى حدثنا سفیان الثوري قال حدثني منصور عن مجاهد عن أبي معمر عن عبد الله .. بنحوه

٤٢ - سورة حم عسق

ويذكر عن ابن عباس : ﴿ غثيماً ﴾ لا تليد . ﴿ روحاً من أمرنا ﴾ : القرآن . وقال مجاهد : ﴿ يلوكم فيه ﴾ نسل بعد نسل . ﴿ لا حجة بيننا ﴾ : لا خصومة بيننا وبينكم . ﴿ من طرف سفن ﴾ : ذليل . وقال غيره : فظللن رواكيد على ظهورهن يتخركن ولا تحرنن في البحر . ﴿ شترعوا ﴾ : ابتدعوا .

١- باب ﴿ إلا المودة في القربى ﴾

٤٨١٨ - حدثني محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبه عن عبد الملك بن ميسرة قال سمعت طلوساً عن ابن عباس رضي الله عنهما أنه سئل عن قوله ﴿ إلا المودة في القربى ﴾ قال سعيد بن جبیر : قريبي آل محمد صلى الله عليه وسلم ، فقال ابن عباس : عجلت ، إن النبي صلى الله عليه وسلم لم يكن ينظر من قريش إلا كان له فيهم قرابة ، فقال إلا أن تصلوا ما بيني وبينكم من القرابة .

٤٣ - سورة حم الزخرف

وقال مجاهد ﴿ على أمة ﴾ : على إمام : ﴿ وقيلته يارب ﴾ تفسيره : أبحيون أنا لا نسمع سيرتهم ونحوهم ولا نسمع قيلهم . وقال ابن عباس ﴿ ولولا أن يكون الناس أمة واحدة ﴾ : لولا أن جعل الناس كلهم كقاراً لجهلت البيوت الكفار سقفاً من فضة وتعلج من فضة - وهي قرع - وسرر فضة : ﴿ مقترين ﴾ : مطبقين . ﴿ استقونا ﴾ استخطونا . ﴿ يمشى ﴾ يمشي . وقال مجاهد ﴿ اقتضرب عنكم الذكر ﴾ أي تكذبون بالقرآن ثم لا تعاقبون عليه ؟ ﴿ ومضى مثل الأولين ﴾ سنة الأولين : ﴿ مقترين ﴾ يعني الإبل والحيل والبعال والحمير ﴿ ينشأ في الحلبه ﴾ الجوارى جعلتموهن للرحمن وكذا ﴿ فكيف تحمكون ﴾ . ﴿ لو شاء الرحمن ما عبدناهم ﴾ يعنون الأوثان ، بقول الله تعالى ﴿ ما لهم بذلك من علم ﴾ الأوثان ، إنهم لا يعلمون . ﴿ في عتبه ﴾ : ولده . ﴿ مقترين ﴾ : يمشون معاً ﴿ سلفا ﴾ قوم فرعون سلفاً لكفار أمة محمد صلى الله عليه وسلم . ﴿ ومثلاً ﴾ غيره ﴿ إنني ترأه مما تعبدون ﴾ العرب تقول : نحن منك التراء والخلاء ، والواحد والإثنان والجميع من الذكر والمؤنث يقال فيه براء لأنه مصدر ، ولو قال « برئ » لقليل في الإثنين بريهان وفي الجميع بريهان . وقرأ عبد الله « إنني برئ » بالياء . ﴿ والزخرف ﴾ : الذهب . ملائكة يخلفون : يخلف بعضهم بعضاً

الجامع الصحيح

المستعمل حديث رسول الله ﷺ وسنته وأيامه

في عبد الله محمد بن إسماعيل البخاري

(٢٩٤ - ٢٥٦ هـ)

تم برحه وتصحيح بحاربه
والتفقيه
عبد الله بن الخطيب
وقم كتبه وأوابه وأساتذته
وانتفعي لمرافقه
عبد الرحمن بن أبي داود
وقم بحاربه ، وأترب على طبه
عبد الله بن الخطيب

الجزء الثالث

Sonnat.net

المكتبة السلفية
القاهرة

بى نوشت:

- (٢) ديوان امام شافعى، ص ٧٢
- (٣) مسند احمد، ج ١، ص ١٩٩
- (٤) ذخاير العقبي، طبرى، ص ٢٥
- (٥) نور الابصار، شبلىجى، ص ١٠١
- (٦) در المنثور، سيوطى، ج ٦، ص ٧
- (٧) تفسير طبرى، ج ٢٥، ص ١٦ و ٢٥
- (٨) جامع البيان، طبرى، ج ٢٥، ص ١٤ و ١٥

(٩) صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، ج ٦، ص ١٢٩، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، ناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فواد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ، عدد الأجزاء: ٩ / ج ٣، ص ٢٨٨، ناشر: مكتبة السلفية

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید است، هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود بخشوده است، هر کس با محبت آل محمد از دنیا برود با توبه از دنیا رفته و... هر کس با بغض آل محمد از دنیا برود کافر است و هر کس با بغض آل محمد از دنیا برود بوی بهشت را استشمام نمی کند و

الموءدة تناولاً لولا كان سائر الحسنات لها توابح، وقرئ: يزد أي يزد الله وزيادته حسناتها من جهة الله مضاعفتها كقولها تعالى: فمن ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً فيضاعفه له أضعافاً كثيرة⁽⁵⁾ وقرئ: حسنى وهي مصدر كالغشيري، الشكوري في صفة الله مجاز للاعتناء بالطاعة وتوفية ثوابها والتفضل على العتاق.

أَمْ يَقُولُونَ لَوْلَا نُنزِّلُ آيَاتٍ كَمَا نُنزِّلُ آيَاتَ الَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلِكَ وَنُنزِّلُ آيَاتٍ لِّكُلِّ قَوْمٍ نَسِيتَ

﴿ام﴾ منقطعة ومعنى الهزئة فيه فتوبيخ كانه قول: يتماكون ان ينسبوا مثله إلى الافتراء، ثم إلى الافتراء على الله الذي هو اعظم لغوي والحقها ﴿فإن يشأ الله يختم على قلبك﴾ فإن يشأ الله يجعله من المختوم على قلوبهم حتى نتفري عليه الكتب فإنه لا يجترئ على افتراء الكتب على الله إلا من كان في مثل حالهم، وهذا الأسلوب مؤداه استبعاد الافتراء من ملته وإنه في البعد مثل الشرك بالله، والخطوب في جملة المختوم على قلوبهم ومثال هذا ان يخون بعض الأمتاء فيقول لعل الله خللني لعل الله أعمى قلبي وهو لا يريد إثبات الخذلان وعسى القلب، وإنما يريد استبعاد ان يخون ملته والتنبية على انه ركب من شؤنيه أمر عظيم، ثم قال: ومن عانة الله ان يحو الباطل ويثبت الحق ﴿ويكلمه﴾ بوجهه او بغضائه كقوله تعالى: ﴿ويل نقف بالحق على الباطل فيمعه﴾⁽⁶⁾ يعني: لو كان مغترباً كما تزعمون لكشف الله افتراءه وحقه وقنف بالحق على باطله فدمغه ويجوز ان يكون عنة لرسول الله ﴿بلنه﴾ يحو الباطل الذي هم عليه من البهت والتكذيب ويثبت الحق الذي اتت عليه بالقرآن ويقضه الذي لا مرد له من تصدرك عليهم ان الله عليهم بما في صدره، وصودهم فيجزي الأمر على حسب ذلك، ومن قتادة يختم على قلبك ينسك القرآن ويقطع عنك الوحي يعني: لو افتري على الله الكتب لفعل به ذلك، وقيل: يختم على قلبك يربط عليه بالصبر حتى لا يشق عليك انعام.

فإن قلت: إن كان قوله: ﴿ويوح الله الباطل﴾ كلاماً مبتدأ غير محطوف على يختم فما بطل الواو ساقطة في الخط فقلت: كما سقطت في قوله تعالى: ﴿ويدع الإنسان بالشئ﴾⁽⁷⁾ وقوله تعالى: ﴿سنذوق الزبانية﴾⁽⁸⁾ على انها مثبتة في بعض المصاحف يقال قلت منه الشيء وقبلته عنه، فمعنى قبلته منه: أخفته منه وجعلته ميذا قبولي ومنشأه ومعنى قبلته عنه: عزلته عنه وأبنته عنه.

بيتي وأناني في عترتي ومن اسطبخ صنيعته إلى لحد من ولد عبد المطلب، ولم يجازيه عليها فناً اجازيه عليها غداً إننا لقبني يوم القيامة⁽⁹⁾ وروى ان الانصار قالوا فعلنا وقعلنا كأنهم افتخروا فقال عيسى او ابن عيسى رضي الله عنهما: لنا الفضل عليكم فبلغ ذلك رسول الله ﷺ فأتاهم في مجالسهم فقال: يا معشر الانصار ألم تكونوا آتة فاعزكم الله بي قالوا: بلى يا رسول الله قال: ألم تكونوا ضللاً فهداكم الله بي قالوا: بلى يا رسول الله قال: أفلا تجيبونني قالوا: ما ننقول يا رسول الله قال: ألم تقولون ألم يخرجكم قومت قاريئك أو لم يكتبوك فصدقتك أو لم يخلوك فتنسرك قال: فما زلت يقول حتى جثوا على الركب وقالوا: لو أننا وما في أبيينا لله ولرسوله⁽¹⁰⁾ فنزلت الآية وقال رسول الله ﷺ من مات على حب آل محمد مات شهيداً إلا ومن مات على حب آل محمد مات ثلاثاً إلا ومن مات على حب آل محمد مات مؤمناً مستكمل الإيمان إلا ومن مات على حب آل محمد بشرة ملك الموت بالجنة، ثم منكر وتكبر إلا ومن مات على حب آل محمد يرفق إلى الجنة كما ترفق العروس إلى بيت زوجها إلا ومن مات على حب آل محمد فتح له في قبره بابان إلى الجنة إلا ومن مات على حب آل محمد جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة إلا ومن مات على حب آل محمد مات على السنة والجماعة، إلا ومن مات على حب آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه آيس من رحمة الله إلا ومن مات على حب آل محمد مات كافراً إلا ومن مات على حب آل محمد لم يشم رائحة الجنة، وقيل: لم يكن يطن من بطون قبره، إلا وبين رسول الله ﷺ وبينهم قبرية، فلما كذبوه وأبوا ان يبايعوه نزلت⁽¹¹⁾ والمعنى: إلا ان توبوني في القبري أي في حق القبري ومن أجلها كما تقول الحب في الله واليخس في الله بمعنى: في حقه ومن أجله يعني انكم تومي وأحق من اجابتي والطامني فإذا قد أبيت ذلك فاحفظوا حق القبري، ولا تؤنوني ولا تهيجوا علي وقيل: اتت الانصار رسول الله ﷺ بمال جمعه وقالوا يا رسول الله: قد هدانا الله بك واتت ابن لحننا وتعمروك نوابح وحقوق وملك سعة فاستمن بهذا على ما ينوبك فنزلت⁽¹²⁾ ورواه وقيل: القبري التقرب إلى الله تعالى أي: إلا ان تحبوا الله ورسوله في تقربكم إليه بالطاعة والعمل الصالح، وقرئ: إلا الموءدة في القبري ﴿ومن يقترف حسنة﴾ من السيئ أنها الموءدة في آل رسول الله ﷺ نزلت في أبي بكر الصديق رضي الله عنه وموئته فيهم والظاهر المومر في أي حسنة كتبت إلا أنها لما تكرت عقب نكر الموءدة في القبري دل ذلك على أنها ثلاثت

تفسير الكشاف

عمره حقائق التنزيل وحقوق التأويل في ضوء النوازل

تأليف
أبو القاسم جابر الله محمد عمرو بن عيسى الزمخشري الحجازي
٤٦٧ - ٥٣٨ هـ

اعتنى به وخرج أهاليه وعلمه عليه
عبد الله بن عبد الرحمن بن شيبان

Sonnat.net

وعليه تعليقات كتاب "الاستصاف" فيما تضمنه الكشاف من الاعتزال، له تمام ناصح الزمخشري ابن منير المالكيت

دار المعرفة
بيروت، لبنان

(1) نكره القشيري في تفسيره.
(2) رواه الطبري في تفسيره، ورواه الطبراني في معجمه الأوسط، وابن أبي حاتم في تفسيره، الزمخري 3/ 237.
(3) نكره القشيري في تفسيره، الزمخري 3/ 238.
(4) قال الزمخري في غرب 3/ 239، ونكره الواحدي في أسباب النزول ص 230.
(5) سورة بقره، الآية: 245.
(6) سورة الانبياء، الآية: 18.
(7) سورة الاسراء، الآية: 11.
(8) سورة العلق، الآية: 18.

پی نوشت:

- (١٠) الصواعق المحرقة، هيثمي، ص ١١ و ١٠٢
- (١١) شواهد التنزيل، ج ٢، ص ١٣٠ و ١٣٥ و ١٤١
- (١٢) مفاتيح الغيب، فخرالدين رازی، ج ٢٧، ص ٥٩٥
- (١٣) مناقب علي بن ابي طالب، ابن مغزالي، ص ٣٠٩
- (١٤) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هيثمي، ج ٧، ص ١٠٣، ج ٩، ص ١٦٨
- (١٥) المستدرک على الصحيحين، حاکم النيشابوري، ج ٢، ص ٤٤٤، ج ٣، ص ١٧٢
- (١٦) تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل، أبو القاسم محمد بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله (المتوفى ٥٣٨ هـ) ج ٤، ص ٢٢٠، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤٠٧ هـ، عدد الأجزاء: ٤ / ج ٢٥، ص ٩٧٨، ناشر: دار المعرفة / ج ٣، ص ٤٠٢

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ آل عمران ٦١

پس هر که با تو پس از آن دانشی که به تو رسید درباره او (عیسی) ستیزه کند بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و نزدیکانمان و نزدیکانتان را فرا خوانیم، آن گاه بر یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

هنگامی که این آیه نازل شد {فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ} رسول خدا صلی الله علیه و سلم علی، فاطمه، حسن و حسین را خواستند سپس فرمودند: خداوندا اینان اهل من اند.

٤٤ - کتاب فضائل السعاده (٤) باب (٣١-٣٣) حدیث

عَنْ سَدْرِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ . قَالَ : خَلَفْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى بْنِ أَبِي مَالِيٍّ ، فِي غَزْوَةِ بَنِي كَنْزٍ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! خَلَفْتَنِي فِي النَّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ ؟ قَالَ : « أَمَا تَرَى أَنِّي تَسْكُونُ بَنِي بَنِي لَهْمَزُونَ مِنْ مُوسَى ؟ فَغَيْرَ أَنَّهُ لَا يَنْبِيءُ بَعْدِي . »

(...) حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ مَمَّادٍ . حَدَّثَنَا أَبِي . حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، فِي هَذَا الْإِسْنَادِ .

٣٢ - (...) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ (وَعَارِياً فِي الْفِطْرِ) . قَالَ : حَدَّثَنَا حَاتِمٌ (وَمَوْلَى ابْنِ إِسْمَاعِيلَ) عَنْ بَكْرِ بْنِ شِهَابٍ ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ سَدْرِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : أَمَرَ مَلَايِكَةَ بَنِي أَبِي سَفْيَانَ سَمْعًا فَقَالَ : مَا مَسَّتْكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا الْفَرَّابِ ؟ فَقَالَ : أَمَا مَاذَا كَرِهْتَ تَلَامَا مَا كَرِهْتَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَلَنْ أُسَبِّهُ . لَأَنْ تَسْكُونَ لِي وَاجِدَةٌ وَهِنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَعْرِ النَّعْمِ . سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَهُ ، خَلْفَهُ فِي بَيْتِ مَنَارِيءٍ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ! خَلَفْتَنِي مَعَ النَّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَمَا تَرَى أَنِّي تَسْكُونُ بَنِي بَنِي لَهْمَزُونَ مِنْ مُوسَى . إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهْمَزُونَ بَعْدِي . » وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ : « لِأَطْفَالِ الرِّيَاءِ وَجِلَاءِ حُبِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ، وَحُبِّهِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ » قَالَ فَخَطَّوْنَا لَهَا فَقَالَ : « ادْعُوا لِي عَلِيًّا » فَأَتَى بِهِ أَرْمَدٌ . فَبَصَّصَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَفَعَ الرِّيَاءَ إِلَيْهِ . فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ . وَلَمَّا تَرَكْتُ هَذِهِ الْآيَةَ : « قُلْ نَادُوا بَنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ » [١٧/١١٧] دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّا وَفَاتِيحَةً وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ : « اللَّهُمَّ ! هَذَا هَلْوَءُ أَهْلِي . »

(...) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ . حَدَّثَنَا عُذْرَةُ عَنْ شُعْبَةَ . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ . قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ . حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَدْرِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ . سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ : « أَمَا تَرَى أَنِّي تَسْكُونُ بَنِي بَنِي لَهْمَزُونَ مِنْ مُوسَى . »

٣٣ - (٢٤٠٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ . حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ (بَنِي ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي) عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ ، يَوْمَ خَيْبَرَ : « لِأَطْفَالِ الرِّيَاءِ وَجِلَاءِ حُبِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ »

صحيح مسلم
الإمام أبي الحسين مسلم بن الحجاج
القشيري النيسابوري
٣٠٦ - ٢٦١ هـ
(وهو ثاني كتابين ، هما أصح الكتب المصنفة)

لأن أهل الحديث يكبرون ، ما في سنة الحديث ، فدرجتم على هذا السند .
• سنت هذا السند الصحيح من
• لآلة ألف حديث مسومة
• مسلم بن الحجاج

Sonnat.net

الجزء الرابع

رُفِعَ عَلَى طَبَقٍ ، وَتَقِيحٌ نَبْوَسُهُ ، وَاصْبِغُهُ وَرَقِيحُهُ ، وَعَمَّ كَتَبَهُ وَأَبْرَاهِيمَ وَأَبَانِيَّةً ، وَعَلَى عَلَيْهِ بِلَخْسٍ شَرَحَ الْإِيمَانَ الْبُيُوتِ ، مَعَ زِيَادَاتٍ عَنْ أُمَّةِ الْعِلَّةِ (خادم الكتاب ٧٠٠)

محمد فؤاد عبد الباقي

دار الحديث
القاهرة

پی نوشت:

(١) مسند احمد، ج ١، ص ١٨٥

(٢) صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى ٢٦١هـ) ج ٤، ص ١٨٧١، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء: ٥

جابر مى گويد {وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ} رسول خدا صلى الله عليه و سلم و على بن ابى طالب و {وَأَبْنَاءَنَا} حسن و حسين و {وَنِسَاءَنَا} (حضرت) فاطمه (سلام الله عليها) مى باشند.

همچنين زمخشرى مى گويد آوردن اين افراد دليل است كه ايشان واقعا قصد مبايله داشت نه آنكه فقط صرف تهديد باشد، زيرا عزيزترين و محبوبترين افراد را در معرض خطر احتمالى قرار داد.

الجزء الثاني - سورة آل عمران: الآية (٦٤) - ٥٥

مهران، اخبرنا محمد بن دينار، عن داود بن أبى هند، عن الشعبي، عن جابر قال: قدم على النبي ﷺ العاقب والطيب، فدعاهما إلى الملاعة فواعداه على أن يلاعناه^(١) الغداة. قال: فغدا رسول الله ﷺ، فأخذ بيد علي وفاطمة والحسن والحسين، ثم أرسل إليهما قَائِبًا أَنْ يَجِيئَا^(٢)، وأقرأ بالخراج، قال: فقال رسول الله ﷺ: «وَأَلَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَوْ قَالَا: لَا، لَأَمَطَرُ عَلَيْهِمُ الْوَادِي^(٣)» نراه، قال جابر: فيهم نزلت ﴿لِنُدِّعُ وَأَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾. قال جابر: «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ»: رسول الله ﷺ وعلى بن أبى طالب «وَأَبْنَاءَنَا»^(٤): الحسن والحسين «وَنِسَاءَنَا»: فاطمة.

وهكذا رواه الحاكم في مستدرکه، عن علي بن عيسى، عن أحمد بن محمد الأزهرى^(٥)، عن علي بن خنجر، عن علي بن مسهر، عن داود بن أبى هند، به بمعناه، ثم قال: صحيح على شرط مسلم، ولم يخرجاه^(٦).

هكذا قال: وقد رواه أبو داود الطيالسي، عن شعبة، عن المغيرة^(٧)، عن الشعبي مرسلًا، وهذا أصح^(٨)، وقد روى عن ابن عباس والبراء نحو ذلك.

ثم قال الله تعالى: ﴿إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفُصْحُ الْحَقُّ﴾ أى: هذا الذى قصصناه عليك يا محمد فى شأن عيسى هو الحق الذى لا تعدل عنه ولا محيد ﴿وَمَنْ مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. فإن تَوَلَّوْا^(٩) أى: عن هذا إلى غيره ﴿فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ﴾ أى: من عدل عن الحق إلى الباطل فهو المفسد والله عليم به، وسيجزيه على ذلك شر الجزاء، وهو القادر، الذى لا يفوته شئ [سبحانه ويحمده وتعوذ به من حلول تقمه]^(١٠).

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^(١١).

هذا الخطاب بعم أهل الكتاب من اليهود والنصارى، ومن جرى مجراهم ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ﴾ والكلمة تطلق على الجملة المفيدة كما قال هاجنا. ثم وصفها بقوله: ﴿سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾ أى: عدل ونصف، نستوى نحن وأنتم فيها. ثم فسرها بقوله: ﴿أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ

(١) فى جب، أ، و: «واعاده» وفى ر: «واعاده».
(٢) فى أ: «يجيئاه».
(٣) فى ر: «الأزهرى» وفى أ، و: «الأزهرى».
(٤) المستدرک (١/٤٩٣، ٤٩٤) ورواه أبو نعيم فى دلائل النبوة (٢/٥٩٣) عن طريق داود بن أبى هند عن الشعبي عن جابر به.
(٥) فى جب، ر، أ، و: «المغيرة».
(٦) رواه ابن أبى حاتم فى تفسيره (٢/٣١٠) عن طريق شعبة به، ورواه ابن أبى شيبة فى القصف (١٤/٥٤٩)، والطبري فى تفسيره (١٤/٤١٨) عن طريق جنيد بن جابر عن المغيرة عن الشعبي به مرسلًا، ورواه سعيد بن منصور فى السنن برقم (٥٠٠) عن طريق هشيم عن المغيرة عن الشعبي به مرسلًا.
(٧) زيادة من و.

محققه عن نسخة خطية كاملة، وعن مطبوعة الشعب والكرمين عشر نسخ خطية أخرى يستوعب مجموعها التفسير كله.

تفسير القرآن العظيم

للمعاني

أبي الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي
(٧٠٠ - ٧٧٤ هـ)

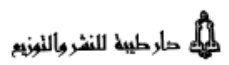
تحقيق

سامي بن محمد السلامة

Sonnat.net

الجزء الثالث

آل عمران - النساء



بى نوشت:

- (٣) احكام القرآن، ج ٢، ص ١٦
- (٤) صحيح مسلم، ج ٧، ص ١٢٠
- (٥) شرح مواقف، ج ٨، ص ٣٦٧
- (٦) تفسير كشاف، زمخشرى، ذيل آيه مبايله
- (٧) الكامل فى التاريخ، ابن اثير، ج ٢، ص ٢٩٣
- (٦) سنن ترمذي، ج ٢، ص ١٦٦ / ج ٥، ص ٥٩٦
- (٨) المستدرک على الصحيحين، حاكم النيشابورى، ج ٣، ص ١٥٠
- (٩) تفسير القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى ٧٧٤ هـ) ج ٢، ص ٥٥ المحقق: سامي بن محمد سلامة، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م، عدد الأجزاء: ٨

آیاتی که تاویل آن امام حسین علیه السلام است

امام حسین علیه السلام از راستگوترین افراد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ توبه ۱۱۹

ای کسانی که ایمان آورده اید از (مخالف با خدا) بپرهیزید و با صادقان باشید.

جابر از ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) درباره قول خداوند که {بپرهیزید و با صادقان باشید} پرسید؛ گفتند با آل محمد باشید (صلی الله علیه و سلم).

۱۰۹

سورة التوبة، الآيات: ۱۱۲ - ۱۲۱

ابن صالح. علي بن جعفر بن موسى. جندل بن والي. محمد بن عمر المازني. الكلبي عن أبي صالح عن ابن عباس في هذه الآية ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ قال: مع علي بن أبي طالب وأصحابه^(۱).

وأخبرني عبد الله محمد بن عثمان. محمد بن الحسن. علي بن العباس المغانمي. جعفر ابن محمد ابن الحسين. أحمد بن سبيع الأسدي. مفضل بن صالح. عن جابر عن أبي جعفر في قوله تعالى ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ قال: مع آل محمد (صلى الله عليه وسلم).

يمان بن رباب: أصدقوا كما صدق الثلاثة الذين خلفوا.

ابن عباس: مع الذين صدقت نياتهم فاستقامت قلوبهم وأعمالهم وخرجوا مع رسول الله ﷺ إلى توك. بإخلاص ونية.

قناة: يعني الصدق في النية وقال: أو الصدق في الليل والنهار والسر والعلانية، وكان ابن مسعود يقول: ﴿كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ وكذا كان يقرأها، وابن عباس (ورضي عنه) عن النبي (صلى الله عليه وسلم).

أخبرنا عبد الله بن حامد. عبد الله بن محمد بن الحسين. محمد بن يحيى، وهب بن جرير عن شعيب بن عمرو بن زيد عن أبي عبيدة عن عبد الله قال: إن الكذب لا يصلح منه جد ولا هزل ولا أن يعد أحدكم صبيته شيئاً ثم لا يتجز شيئاً أقرأوا إن شئتم الآية ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ هل ترون في الكذب [رخصة] ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ﴾ ظاهره خبر معناه نهي كقوله تعالى: ﴿مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ﴾^(۲) ﴿وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ﴾ سكان البوادي مزينة وجهينة وأسجج وأسلم وغفار ﴿أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾ إذا غزا ﴿وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ﴾ في مصاحبتهم ومعاونته والجهاد معه.

قال الحسن: يعني لا يرغبون بأنفسهم أن تصيبهم من الشدائد مثل ما يصيب رسول الله ﷺ ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ﴾ في سفرهم ﴿ظُلماً﴾ عطش، وقرأ عبد بن عمير ظمأ بالمدّ وهما لغتان مثل خطأ وخطأ ﴿وَلَا نَصَبٌ﴾ ولا تعب ﴿وَلَا مَخْمَصَةٌ﴾ مجاعة ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطِئاً﴾ أرضاً ﴿يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ وطيبهم إياها ﴿وَلَا يَنْالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيلاً﴾ ولا يصيبون من عدوهم شيئاً قتلاً أو أسراً أو غنيمَةً أو عزيمة يقال: نلت الشيء فهو نيل ﴿إِلَّا كُنْتُمْ لَهُمْ بِعَمَلٍ صَالِحٍ﴾ قال ابن عباس: بكل روعة تنالهم في سبيل الله سبعين ألف حسنة ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ فإن أصابهم ظمأ سقاهم الله من نهر الحيوان ولا يصيبهم ظمأ بعد، وإن أصابهم

(۱) انظر: نظم در السمطين، ۹۱، وشاهد التنزيل للحسكاني: ۱ / ۳۴۲.

(۲) سورة الأحزاب: ۵۳.

الكشف والبيان
المعروف
تفسير الثعلبي
للإمام أبي إسحاق أحمد المعروف بالإمام الثعلبي
ت ۴۲۷ هـ

دلالة وتحقيق
الإمام أبي محمد بن عاشر
مراجعة وتدقيق
الأستاذ نظير الساعدي
Sonnat.net
الجزء الخامس

دار إحياء التراث العربي
بيروت - لبنان

پی نوشت:

(۱) الكشف والبيان عن تفسير القرآن، أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، أبو إسحاق (المتوفى ۴۲۷ هـ) ج ۵، ص ۱۰۹، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشر، مراجعة وتدقيق: الأستاذ نظير الساعدي، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م، عدد الأجزاء: ۱۰

وسيلة بين خدا و مردم

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا

أنها كسانی هستند که خودشان وسیله ای (برای تقرب) به سوی خدا می طلبند و... اسراء ۵۷

از عکرمه درباره قول خداوند که { آنها کسانی هستند که خودشان وسیله ای (برای تقرب) به سوی خدا می طلبند } پرسیدند؛ گفت آنان پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام هستند.

۴۴۶ شواهد التنزیل ج ۱

شواهد التنزیل

لقواعل التنزیل

في الآيات النازلة في أهل البيت صلوات الله وسلامه عليهم

لجندب الكلابي

تأليف

المناظر الكبير عبيد بن عمير بن عبد الله بن أبي المعرف بن الحارث بن مالك الحسكاني
المنار اليمني النيسابوري من أعلام القرن الثاني الهجري

تيسر بن

شيخ محمد باقر محمدزي

Sonnat.net

مؤسسة الطبع والنشر

التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي

مجمع

إحياء الثقافة الإسلامية

[۸۴] ومنها [نزل أيضاً] قوله سبحانه:

﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ ﴾ [أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا] [۵۷ / الإسرائ: ۱۷] (۱)

۴۷۴ - أخبرنا محمد بن عبد الله بن أحمد (۲)، قال: أخبرنا محمد بن أحمد بن محمد بن محمد قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى بن أحمد، قال: حدثني أحمد بن عمار قال: حدثنا الحماني قال: حدثنا علي بن مسهر، قال: حدثنا علي بن بزيمة:

عن عكرمة في قوله: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ﴾ قال: هم النبي وعلي وفاطمة والحسن / ۸۳ / والحسين عليهم السلام.

(۱) ما بين المعرفين تفصيل لما أجمله المصنف، وكان في الأصل بعد قوله: «الوسيلة» هكذا: «الآية».

(۳) كذا في النسخة الكرمانية، وهذه الجملة غير موجودة في النسخة اليمنية، وفيها هكذا: أخبرنا محمد بن أحمد بن محمد بن محمد، قال: حدثنا عبد العزيز بن يحيى بن أحمد [قال: حدثني أحمد بن عمار، قال: حدثنا الحماني...]

پی نوشت:

(۱) شواهد التنزیل، حسکانی، عبيد الله بن عبد الله، ج ۱، ص ۴۴۶، محقق: محمد باقر محمودی، ناشر: التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه

امام حسين عليه السلام رستگار و پيروز

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ مومنون ۱۱۱

امروز به خاطر صبري که پيشه کرده بوده پاداششان می دهم و آنها پيروز و رستگارند.

از عبدالله بن مسعود درباره قول خداوند تعالی که {امروز به خاطر صبري که پيشه کرده بوده پاداششان می دهم} پرسيدند؛ گفت یعنی پاداش می دهم آنها را به بهشت به خاطر صبري که علی بن ابی طالب، (حضرت) فاطمه (سلام الله عليها)، حسن و حسين در دنيا بر طاعات و بر گرسنگی و تنگدستی و صبر بر معصیت و صبر بر بلا برای خدا در دنيا کردند و {انها رستگارند} یعنی از حساب نجات یافته اند.

تأليف المحافظ الحاكم الحسكاني ۵۳۱

[۱۰۸] وفيها [نزل أيضاً] قوله تعالى:

﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾

[۱۱۱/المؤمنون: ۲۳]

۶۶۵ - أخبرنا عقيل / ۹۸/ ۱/ قال: أخبرنا علي قال: حدثنا محمد قال: حدثنا عمر بن محمد الجمحي قال: حدثنا يعقوب بن سفيان قال: حدثنا عبيد الله بن موسى عن سفيان الثوري عن منصور عن إبراهيم عن علقمة:

عن عبد الله بن مسعود في قول الله تعالى: ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا﴾^(۱) يعني جزيتهم بالجنة اليوم بصبر علي بن أبي طالب وفاطمة والحسن والحسين في الدنيا على الطاعات وعلى الجوع والفقر، و[بما] صبروا على المعاصي وصبروا على البلاء الله في الدنيا ﴿أنهم هم الفائزون﴾ والناجون من الحساب.

شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ

لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى

فِي آيَاتِ النَّازِلَةِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ

لِلْحَبَشَةِ

تَأليف

المحافظ الكبير عبيد بن عبد الله بن مسعود في قول الله تعالى: ﴿إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا﴾

Sonnat.net

تعمير

الشيخ محمد باقر محمدودي

مؤسسة الطبع والنشر

التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي

مجمع

إحياء الثقافة الإسلامية

پی نوشت:

(۱) شواهد التنزيل، حسكاني، عبيد الله بن عبد الله، ج ۱، ص ۵۳۱، محقق: محمد باقر محمدودي، ناشر: التابعه لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه

(۱) إلى هنا ذكره الكتاب الكلام في أصلي أولاً بلا ذيل بهذا السند، ثم ذكره أيضاً بالسند المذكور بحذف كلمة: «وبما صبروا» مع ذكر الذيل إلى قوله: «ومن الحساب» وبما أن الظاهر وحدة الحديث وأن صدره كتب مرتين سهواً اكتفينا بالثاني التام وحذفنا الأول الناقص.

امام حسين عليه السلام صراط مستقيم است

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ فَاتِحَهُ ٦

از ابی بریده درباره قول خداوند تعالی که {اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ} پرسیدند؛ گفت یعنی راه محمد و آل او.

٧٤ شواهد التنزيل ج ١

شَوَاهِدُ التَّنْزِيلِ

لِقَوْلِ عَدِ التَّقْضِيَّتِ

فِي آيَاتِ النَّازِلَةِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ

[١]

فمن سورة الفاتحة [نزل فيهم عليهم السلام] قوله عز اسمه:

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

٨٦ - أخبرنا الحاكم الوالد أبو محمد عبد الله بن أحمد قال: حدثنا أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان الواعظ ببغداد، قال: حدثني أبي، قال: حدثني حامد بن سهل، قال: حدثني عبد الله بن محمد العجلي، قال: حدثنا إبراهيم قال: حدثنا أبو جابر، عن مسلم بن حنان^(١):

عن أبي بريدة في قول الله تعالى: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قال: صراط محمد وآله.

لِلْمَجْلَدِ الْأَوَّلِ

تَأليف

الحافظ الكبير عبيد بن عبد الله بن أحمد المعروف بالحاكم النيسابوري
المتوفى سنة ٤٠٥ هـ من أعلام القرن الخامس الهجري

تتمت

استخرج محمد باقر محمدزادي

Sonnat.net

مؤسسة الطبع والنشر

التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامي

مجمع

إحياء الثقافة الإسلامية

(١) ورواه الحافظ ابن شهر آشوب في عنوان: «أهـ السبيل والصرط المستقيم» من مناقب آل أبي طالب: ج ٢ ص ٢٧١ عن تفسير التعلبي وعن كتاب ابن شاهين عن رجاله عن مسلم بن حيان عن بريدة . . .

ورواه أيضاً عن التعلبي ابن البطريق في الفصل السابع من كتاب خصائص الوحي المبين ص ١٠٤ .

ورواه عن ابن شهر آشوب البحراني كما في البرهان: ج ١ ص ٥٢/٣ ط

وليلاحظ الباب: (٢٢) وهو «باب معنى الصراط» من كتاب معاني الأخبار، ص ٣٦ .

پی نوشت:

(١) شواهد التنزيل، حسكاني، عبيد الله بن عبدالله، ج ١، ص ٧٤، محقق: محمد باقر محمودی، ناشر: التابعه لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه

حدیث ثقلین

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الْثِقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا؛ **كِتَابُ اللَّهِ** وَعِزَّتِي **أَهْلَ بَيْتِي**؛ فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مِنْ (پس از خود) دو چیز گران بها در میان شما بر جا می گذارم و بدانید که اگر به آن دو چنگ زنید گم راه نمی شوید؛ **کتاب خدا** و عترتم **اهل بیت**؛ این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

مسلم به سند خود از زید بن ارقم نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و سلم در میان ما برخاست و خطبه خواند در محل آبی که (غدیر) خم نامیده می شد و در میان مکه و مدینه قرار داشت؛ پس حمد خدا را بجا آورد و بر او ثنا گفت و پند و اندرز داد؛ سپس فرمودند: اما بعد ای مردم من بشری هستم و نزدیک است فرستاده پروردگار و دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما دو چیز گران بها به یادگار می گذارم؛ نخست **کتاب خدا** که در آن هدایت و نور است پس کتاب خدا را گرفته به آن تمسک جویید و درباره کتاب خدا بحث کرده و به آن شوق داشته باشید و بار دیگر فرمودند: و **اهل بیت**، خدا را درباره **اهل بیت** فراموش نکنید، خدا را درباره **اهل بیت** فراموش نکنید، خدا را درباره **اهل بیت** فراموش نکنید.

احمد بن حنبل به سند خود از زید بن ثابت نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: همانا من در میان شما دو جانشین قرار می دهم؛ **کتاب خدا** (که) ریسمان کشیده شده مابین آسمان و زمین (است) و عترتم **اهل بیت** و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

ترمذی به سند خود از جابر بن عبدالله نقل می کند:

در حجة الوداع روز عرفه رسول خدا صلی الله علیه و سلم را دیدم که بر شتر سوار بوده و خطبه می خواندند و فرمودند: ای مردم من چیزی نزد شما باقی می گذارم که اگر به آن چنگ زنید گم راه نمی شوید؛ **کتاب خدا** و عترتم **اهل بیت**.

حاکم نیشابوری به سند خود از ابوالطفیل از زید بن ارقم نقل می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و سلم مابین مکه و مدینه کنار پنج درخت توقف کرده و مردم زیر درختان را جاروب نمودند. سپس پیامبر صلی الله علیه و سلم ایستاده و به ایراد خطبه پرداختند و پس از حمد و ثنای الهی و تذکر و بیان خواسته الهی فرمودند: ای مردم من دو امر را بین شما باقی می گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نمی شوید؛ **کتاب خدا** و **اهل بیت**. سپس فرمودند: آیا می دانید که من بر مومنان از جانهای خودشان اولی ترم؟ (سه بار) گفتند آری؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس من ولی و سرپرست اویم (پس از من) علی ولی و سرپرست اوست.

پی نوشت:

- (۱) سنن نسائی، ص ۲۱
- (۲) صحیح ابن خزیمه، ص ۳۴۰
- (۳) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳
- (۴) نوادر الأصول، ترمذی، ص ۶۸
- (۵) تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲
- (۶) تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۲
- (۷) مختصر التحفه، آلوسی، ص ۵۲
- (۸) سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۱۰ و ۴۳۲
- (۹) منهاج السنه، ابن تیمیہ، ج ۴، ص ۸۵
- (۱۰) التاریخ الصغیر، بخاری، ج ۳، ص ۹۶
- (۱۱) المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۶۳
- (۱۲) انساب الأشراف، بلاذری، ج ۱، ص ۳۵
- (۱۳) العقد الفرید، ابن عبد ربہ، ج ۲، ص ۱۵۸
- (۱۴) البدایہ و النہایہ، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۲۸
- (۱۵) المنمق فی الاخبار قریش، البغدادی، ص ۹
- (۱۶) مسند ابی یعلیٰ، الموصلی، ص ۲، ج ۲، ص ۱۰۲
- (۱۷) المعجم الصغیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۳۱
- (۱۸) المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۴، ص ۳۳ و ۳۴
- (۱۹) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۶۲، ج ۲۴۰۸ / ج ۷، ص ۱۲۲
- (۲۰) صحیح الجامع الصغیر، الالبانی، ج ۱، ص ۸۴۲، ج ۲۴۵۷
- (۲۱) مدینہ دمشق، ج ۱۹، ص ۶۹، ص ۲۴۰ و ۲۴۱ / ج ۴۱، ص ۱۹
- (۲۲) المصنف، ابی بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، ج ۱۰، ص ۵۰۶، ج ۱۰۱۳۰
- (۲۳) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ہیثمی، ج ۱، ص ۱۷۰ / ج ۹، ص ۲۵۶ یا ۱۶۳
- (۲۴) المستدرک علی الصحیحین، حاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۱۰ و ۱۱۸، ج ۴۵۷۶
- (۲۵) الطبقات الکبریٰ (کبیر)، ابن سعد، ج ۲، ص ۱۹۴ / ج ۵، ص ۱۵۴ و ۱۶۶، ج ۴۹۲۳
- (۲۶) مسند احمد، ج ۱، ص ۹۶ / ج ۳، ص ۱۴، ۱۷، ۲۶، ۵۹ / ج ۵، ص ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹ و ۱۹۰
- (۲۷) سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۷ / ج ۳، ص ۵۴۳، ج ۳۷۸۸ / ج ۵، ص ۳۲۸ یا ۶۲۱، ج ۳۸۷۶

جهت کسب اطلاعات بیشتر:

[بررسی غدیر خم به همراه اسناد تصویری](#)

اهل بيت سفينه نجات

قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: **إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي** فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَلَكَ
رسول خدا صلى الله عليه و سلم فرمودند: **مثل اهل بيت من در میان شما مثل کشتی نوح است؛ هر که بر آن سوار شود نجات یابد و هر که از آنها تخلف کند هلاک می شود.**

پی نوشت:

- (۱) الشرف المويد، علامه نهبانی، ص ۲۸ (۲) تفسیر آلوسی، ج ۲۴، ص ۳۲
- (۳) تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷ (۴) تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۳۲۲
- (۵) نور الابصار، شبلینجی، ص ۱۲۶ (۶) اسعاف الراغبین، شبلینجی، ص ۱۲۰
- (۷) ذخایر العقبی، الطبری، ص ۲۰ (۸) المطالب العالیه، فخر رازی، ج ۴، ص ۷۵
- (۹) تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۲، ص ۹۰ (۱۰) المعارف، ابن قتیبه، ص ۲۵۲
- (۱۱) تفسیر نیشابوری، ج ۲۵، ص ۲۸ (۱۲) نظم در السمطین، زرنندی حنفی، ص ۲۳۵
- (۱۳) فیض القدر، المناوی، ج ۲، ص ۶۵۸ (۱۴) در المنثور، السيوطی، ج ۳، ص ۳۳۴
- (۱۵) تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۲۳ (۱۶) المناقب، ابن مغزلی، ص ۱۳۳، حدیث ۱۷۵
- (۱۷) مفتاح النجا، بدخشی، ص ۹، مخطوط (۱۸) الفتح الکبیر، علامه نهبانی، ج ۳، ص ۱۳۳
- (۱۹) ثمار القلوب، ثعالبی، ص ۲۹ (۲۰) العدل الشاهد، علامه عثمان مدوخ، ص ۱۲۳ و ۱۴۲
- (۲۱) الکامل ابن عدی، عثمان علی نور، ج ۲، ص ۳۰۶ (۲۲) النهایه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۹۸
- (۲۳) مشکاة المصابیح، شافعی، ج ۴، ص ۱۷۴۲ (۲۴) عیون الاخبار، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۲۱۱
- (۲۵) لسان العرب، ابن منظور، ج ۳، ص ۲۰ (۲۶) تاریخ الخلفاء، السيوطی، ص ۵۷۳، ط المیمیه
- (۲۷) الانباه علی قبائل الرواة، ابن عبدالبر، ص ۴۱ (۲۸) شواهد التنزیل، الحسکانی، ج ۱، ص ۳۶۲
- (۲۹) مناقب علی علیه السلام، ابن مردویه، ص ۲۱۴ (۳۰) امتاع الاسماع، المقریزی، ج ۱۱، ص ۱۷۸
- (۳۱) ینابیع الموده، القندوزی، ج ۱، ص ۹۳ و ۹۴ / ج ۲، ص ۹۰ و ۱۰۱ و ۱۱۸ و ۳۲۷ و ۴۴۳ و ۴۷۲
- (۳۲) حلیه الاولیاء، ابی نعیم اصفهانی، ج ۴، ص ۳۰۶ (۳۳) مسند الشهاب، القضاءعی، ج ۲، ص ۲۷۳ و ۲۷۵
- (۳۴) فضائل امیرالمومنین (ع)، ابن عدده کوفی، ص ۴۴ (۳۵) الفصول المهمه، ابن صباغ، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۲
- (۳۶) الکنی و الاسماء، دولابی، ج ۱، ص ۷۶ (۳۷) التمثیل و المحاضره، الثعالبی، ص ۳۳، ط عیسی الحلبي قاهره
- (۳۸) کنوز الحقایق، المناوی، ص ۱۴۱، ط بولاق مصر (۳۹) نزاهه المجالس، عبدالرحمن الصفوری، ج ۲، ص ۲۲۲
- (۴۰) المعجم الصغیر، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۳۹ و ۱۴۰ / ج ۲، ص ۲۲ (۴۱) المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۳، ص ۴۶
- (۴۲) کنز العمال، متقی الہندی، ج ۱۲، ص ۹۴ (حدیث ۳۴۱۴۴) و ص ۹۵ (حدیث ۳۴۱۵۱) و ص ۹۸ (حدیث ۳۴۱۶۹)
- (۴۳) شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج ۱، ص ۲۱۸ (۴۴) الجامع الصغیر، السيوطی ج ۱، ص ۳۷۳ / ج ۲، ص ۵۳۳
- (۴۵) الخصایص الکبری، السيوطی ج ۲، ص ۲۶۶، ط حیدر آباد (۴۶) احیاء المیت، السيوطی، ص ۱۱۳، ط المصطفی الحلبي
- (۴۷) مجمع الزوائد، الہیثمی، ج ۹، ص ۱۶۸ (۴۸) المعجم الاوسط، الطبرانی، ج ۴، ص ۱۰ / ج ۵، ص ۳۵۵ / ج ۶، ص ۸۵
- (۴۹) ارجح المطالب، عبیدالله حنفی، ص ۳۲۹ (۵۰) السیف الیمانی المسلول، علامه محمد بن یونس تونسسی، ص ۹، ط الترقی شام
- (۵۱) رشفه الصادي، امام شافعی، ص ۲۴ (۵۲) المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج ۲، ص ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۵۱

یک نکته بسیار زیبا و قابل تأمل:

ابن حجر در کتاب خود که در رد شیعه نوشته است می نویسد:

و جاء من طرق عديدة يقوى بعضها بعضا إنما مثلُ أهلِ بيتي فيكم كمثلِ سفينةِ نُوحٍ؛ مَنْ ركبها نجا و في رواية مسلم و مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ

و از طرق بسیار زیاد که هر یک دیگری را تایید می کند آمده است که مثل اهل بیت من در میان شما مثل کشتی نوح است؛ هر که بر آن سوار شود نجات یابد و در روایتی که مسلم نقل کرده آمده است و هر که از آنها تخلف کند غرق می شود.

پی نوشت:

(۱) صواعق المحرقة، ابن حجر، الآيات الواردة فيهم، ص ۲۱۲، آیه ۷ (شأن اهل بیت)، ناشر: الحقیقه – ترکیه، ۱۳۸۲ شمسی

حال این سوال مطرح است که:

چگونه در زمان ابن حجر، این روایت در صحیح مسلم موجود ولی در حال حاضر اثری از این حدیث در صحیح مسلم نیست؟!

اهمیت اهل بیت

رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند:

هر که می خواهد مانند من زندگی کند و مانند من از دنیا برود و در همان بهشت جاویدانی که پروردگارم برای من مهیا ساخته ساکن شود باید ولایت علی را پس از من برگزیند و دستداران علی را دوست بدارد و پس از من به اهل بیتم بپیوندد و از آنها پیروی و تبعیت نماید چرا که آنان عترت من بوده و از طینت من آفریده شده اند و دانش و فهم من به آنها داده شده است. پس وای بر کسانی از امتم که فضیلت آنان را نادیده و رجم مرا به جای وصل قطع کنند؛ خداوند آنان را هرگز از شفاعتم بهره مند نخواهد ساخت.

پی نوشت:

(۱) مناقب خوارزمی، ص ۳۴

(۲) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲، ص ۹۵

(۳) معجم الکبری، الطبرانی، ج ۵، ص ۲۲۰، ح ۵۰۶۷

(۴) کنز العمال، متقی الهندی، ج ۱۲، ص ۱۰۳، ح ۳۴۱۹۸

(۵) حلیة الأولیاء و طبقات الاصفیاء، اصفهانی، ج ۱، ص ۸۶

(۶) المستدرک علی الصحیحین، الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۲۸

جبرئیل نزد من آمد و گفت یا محمد خدا فاطمه را دوست دارد پس سجده کن؛ سجده کردم. سپس گفت خدا حسن و حسین را نیز دوست دارد، پس سجده کردم؛ سپس گفت خدا دوست دارد هر کس که آن دو را دوست بدارد.

پی نوشت:

(۱) لسان المیزان، ذهبی، ج ۳، ص ۲۷۵

رسول خدا صلی الله علیه و سلم خطاب به حذیفه فرمودند: فرشته ای که تاکنون به زمین نیامده بود از خداوند اجازه گرفت و به زمین آمد تا به من سلام کند و مژده دهد که فاطمه سرور زنان بهشت است و حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند.

پی نوشت:

(۲) سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۶، باب مناقب حسن و حسین علیه السلام

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: هر کس مرا درباره عترتم بیازارد لعنت خدا بر او باد.

پی نوشت:

(۳) ینابیع المودة، ص ۳۹۷ (نقل از جواهر العقدين سمهودي)

از ابن عباس آمده پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: هنگامی که به آسمان عروج کردم دیدم در درب بهشت نوشته معبودي جز الله نیست، محمد رسول خدا، علي حبيب خدا، حسن و حسین برگزیدگان خدا و فاطمه کنیز خدا است و بر هر که بغض آنان را داشته باشد لعنت خدا باد.

پی نوشت:

(۴) کفایة الطالب، ص ۲۳

(۵) مناقب خوارزمي، ص ۲۴۰

(۶) تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۵۹

(۷) تاریخ ابن عساکر، ص ۴، ص ۳۱۹

(۸) لسان المیزان، ج ۴، ص ۱۹۴ / ج ۵، ص ۷۰

همچنین لازم به ذکر است در کتب معتبر اهل سنت بابی جداگانه درباره فضائل امام حسین علیه السلام وجود دارد.

جبرئیل و خبر شهادت امام حسین علیه السلام

از ام سلمه نقل شده است که گفت در یکی از روزهایی که پیامبر صلی الله علیه و سلم در منزل من حضور داشتند به من فرمودند: مواظب باش احدی بر من وارد نشود؛ پس من همچنان مراقب بودم که ناگهان حسین وارد شد و صدای گریه پیامبر صلی الله علیه و سلم به گوشم رسید. (پس از ورود) دیدم حسین در دامان ایشان یا در کنارشان قرار گرفته است و گریه کنان دست بر سر او می کشند. گفتم به خدا سوگند من متوجه ورود او به اتاق نشدم. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: (از این که گفتم مواظب باش تا کسی بر من وارد نشود به این دلیل بود که) جبرئیل در این جا حضور داشت، پرسید آیا او را دوست می داری؟ در پاسخ گفتم آری بیش از هر آنچه که دارم؛ جبرئیل گفت امتت او را در سرزمینی به نام کربلا خواهند کشت. آنگاه از خاک کربلا مثنی را برداشته و به پیامبر صلی الله علیه و سلم نشان داد. هنگامی که (لشکر دشمن) حسین را محاصره کردند و خواستند او را بکشند پرسید: این زمین چه نام دارد؟ گفتند کربلا؛ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و سلم راست فرمود که این زمین «کرب» و «بلا» است.

ما اسم هذه الأرض؟ قالوا: أرض كربلاء، قال: صدق رسول الله ﷺ، أرض كرب وبلاء (ط و أبو نعيم).

۳۷۶۶۷ - عن أم سلمة قالت: اضطلع رسول الله ﷺ ذات يوم فاستبظظ وهو غار النفس وفي يده ربة حمراء فلبها، فقلت: ما هذه التربة يا رسول الله؟ قال: أخبرني جبريل أن هذا يقتل بأرض العراق - للحسين، فقلت لجبريل: أرنى تربة الأرض يقتل بها، فبذره تربتها (ط).

۳۷۶۶۸ - عن أم سلمة قالت: دخل الحسين على النبي ﷺ وأنا جالسة على الباب فظلمت فرأيت في كف النبي ﷺ شيئاً بقلبه وهو نائم على بطنه، فقلت: يا رسول الله! نظمت فرأيتك قلب شيئاً في كفك والصبى نائم على بطنك ودموعك تسيل! فقال: أن جبريل أتاني بالترية التي يقتل عليها فأخبرني أن أمي يقتلونه (ش).

۳۷۶۶۹ - عن أس قال: استأذن ملك القنطرة أن يأتي رسول الله ﷺ فأذن له، فقال: يا أم سلمة! احفظي علينا الباب لا يدخل أحد، فجاء الحسين بن علي فوثب حتى دخل فجعل يمدق على منكبي النبي ﷺ، فقال له الملك: أجبه؟ فقال النبي ﷺ: نعم، قال: فان

شهادة بدر (ط).

۳۷۶۶۵ - عن مسند يعل بن مرة العمري عن يعل بن مرة العمري قال: جاء حسن وحسين يسألان إلى رسول الله ﷺ ففسما إليه وقال: إن الولد مبخلة منجينة^(۱) (ش والرازمزي في الأثقال).

۳۷۶۶۶ - عن الطلب بن الله بن حنطب عن أم سلمة قالت: كان النبي ﷺ جالساً ذات يوم في بيتي فقال: لا يدخلن علي أحد فانتظرت فدخل الحسين فسمت نسيج^(۲) النبي ﷺ بيكي فاطلمت فاذا الحسين في حجره أو إلى جنبه مسح رأسه وهو بيكي، فقلت: والله! ما علمت به حتى دخل، فقال النبي ﷺ: إن جبريل كان معنا في البيت فقال: أجبه؟ فقلت: أما من حب الدنيا فعم، فقال: إن أمك ستقتل هذا بأرض يقال لها كربلاء، فتناول جبريل من ترابها فأراه النبي ﷺ، فلما أحبط بالحسين حين قتل قال:

(۱) مبخلة مجنة: هو منقمة من البخل ومنقمة له أي يجمع ثوبه على البخل ويدعوها إليه فيخلان بالال لأجله. الهبة ۱۰۳/۱ ب

(۲) نسيج: النسيج صوت منه نوجع وبكاء كما يردد الصبي بكاءه في صدره. النهاية ۵/۵۰ ب

کنز العمال

فِي رِيسَالِ الْإِقْبَالِ وَالْأَفْعَالِ

للعلاء تلامذة الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي
البرهان فوري المتوفى ۹۷۵

الجزء الثالث عشر

ضبطه وفسر غريبه صححه ووضع فهرسه وفتحاه
اشيخ كبرى سياني اشيخ سفهات

مؤسسة الرسالة

پی نوشت:

- (۱) مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۱۸۸ و ۱۸۹
- (۲) المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۲۳، ص ۲۸۹ و ۲۹۰
- (۳) کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۱۳، ص ۶۵۶ و ۶۵۷

خبر شهادت امام حسین علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

حسین از از ام سلمه نقل می کند که جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم بود و تو پیش من بودی و ناگهان گریستی؛ رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: بگذار فرزندم را و من تو را رها نمودم و رسول خدا صلی الله علیه و سلم تو را برداشت و در آغوش کشید. جبرئیل پس از دیدن این منظره پرسید آیا او را دوست می داری؟ رسول خدا صلی الله علیه و سلم پاسخ داد بلی؛ جبرئیل گفت همانا امتت به زودی او را خواهند کشت؛ آیا می خواهی خاک سرزمینی را که در آن کشته می شود را به تو نشان دهم تا آن را ببینی؟ فرمودند بلی. پس جبرئیل بال هایش را گشود و زمین کربلا را نشان داد و پیامبر صلی الله علیه و سلم از آن حالت بیرون آمد در حالی که در دستانتان خاک سرخ رنگی بود.

(ذکر منته)

- ۲۵۰ -

- ۲۴۹ -

(ذکر منته)

ماتت أم فاطمة اليوم مات أخي الحسن يا خليفة الماعين يا نجال الباقين ثم طفت وجها والحسين يرميها وهي لا تفل العواء . والتال اليك وأمه من الجنة وهي البقية من الماء .

ثم قال الحسين ما يقال لهذه الأرض؟ فقالوا (كربلا) ويقال لها أرض (نبوی) قرية بها فكة قال كرب وبلاء . أخبرني أم سلمة قالت : كان جبرئيل عند رسول الله ﷺ وأتى من نيكيت فقال رسول الله ﷺ دع ابن فزكك فأخلك ووضعك في حجره قال جبرئيل أغميه ؟ قال نعم ؛ قال فان أمتك ستقتله . قال وان شئت أن أرسلك قرية أرحمه التي يقتل فيها؟ قال نعم؛ قالت : فيسقط جبرئيل جناحه على أرض كربلا فراه إياها ، فلما قيل للحسين هذه أرض كربلا شها وقال هذه والله هي الأرض التي أخبر بها جبرائيل رسول الله واني أقتل فيها . وفي رواية : فيض منها فبنة فشمها وقد ذكر ابن سعد في (الطبقات) عن الواقدي بمعناه وقال : فاستيقظ رسول الله ﷺ ويده رربة حمره .

وذكر ابن سعد أيضاً عن النبي قال لما مر على ﷺ بكربلا في سيره إلى صفين وحاذى نبوي قرية على القرات وقف ونادى صاحب مطهرته أخبر أبا عبد الله ما يقال لهذه الأرض فقال كربلا بكأحسنى على الأرض من دموعه ثم قال دخلت على رسول الله ﷺ وهو يبكي فقلت له ما يبكيك فقال كان عدي جبرئيل أتفا وأخبرني أن ولده الحسين يقتل بسبط القرات بوضع يقال له كربلا ثم فيض جبرئيل فضبه من رباب فقتل إياها ثم أملك عبي أن فاضنا .

وقد روى الحسن بن كثير وعبد خبير قالا : لما وصل على ﷺ إلى كربلا وقف وبكى وقال يا به أغليمة يقتلون هاندا هذا مناخ ركلهم هذا مروض رسالم هذا مصرع الرجل ثم ازداد بكاءه ، فلما كانت الليلة التي قتل في صبيحتها قام يصلي ويدعو ويترجم على أخيه الحسن ، وذلك لأن الحسن قاله لما احتضر يا أخي اسمع ما أقول ان ابك لا قبض رسول الله ﷺ تسوف إلى هذا الامر

قال الواقدي : ولما وصل شعر إلى عمر بن سعد ناداه عمر بن سعد لا أعلا واقه بك ولا سهلا يا ابرص لا قرب الله طارك ولا أدنى مزارك وقع ما جئت به ، ثم قرأ الكتاب وقال والله لقد ثلثته عاكن في عومه وقد ادعن ولكلك شيطان فطعت ما فعلت فقال له شعر ان فعلت ما نالك الا امير ولا غليل بين وبين المسكر فمعت عمر إلى الحسين فاخبره بما جرى فقال واقه لا وضعت يدي في يد ابن مر جانة أبداً وأندد :

(لا ذعرت السوام في فلق الصبح)

وقد ذكرناه ، وذكره جدى أبو الفرج في كتاب (المنتظم) ان شعر بن ذي الجوش وقف على اصحاب الحسين وقال ابن بنو أختنا ؟ طرح اليه العباس وعثمان وجعفر بنو علي بن أبي طالب ﷺ فقالوا ما الذي تريد ؟ فقال أتم يا بني أختي آمنون فقالوا لعنك الله ولن أمانك اتزمتنا وابن رسول الله لا أمان له .

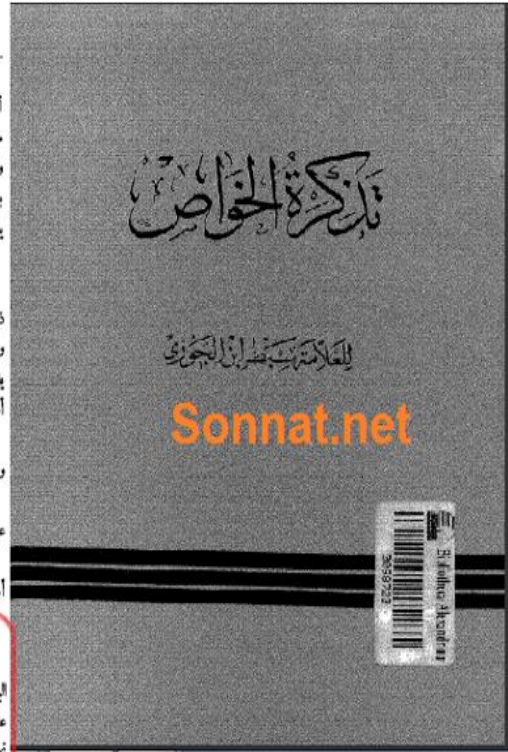
قلت ومعنى قول شعر ابن بنو اختنا يبرال أم البنين بنت حوام الكلابية وشعر كان كلابياً .

وقال ابن جرير : وكان شعر قد أخذ من ابن زياد أماناً ليئها وكافت تحت على ﷺ وهو لا . الثلاثة بنوها .

وذكر ابن جرير أيضاً : أن جرير بن عبد الله بن عبد الكلابي . كانت أم البنين عتته فاخذ لهم أماناً هو وشعر بن ذي الجوش .

(ذكر منته)

قال هشام ثم ان عمر بن سعد لما يقس منه نادى ياخيل انه اركب فرحفوا اليه ولاءع الحسين انهم فائوه عرض على اصحابه وأهله الأضراف وان يتفرقوا عنه فبكوا وقالوا اتبع الله العيش بعدك وسمعتة أخته زينب بنت علي ﷺ قامت بغير ثوبها وتقول وانتكاه ليت الموت اعتمى الحياة اليوم قتل أبي علي اليوم



پی نوشت:

- (۱) مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۶ و ۱۲۷
- (۲) ذخائر العقبی، الطبري، ص ۱۴۶ و ۱۶۴
- (۳) تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی، ص ۲۵۰

خواب ام الفضل و خبر شهادت امام حسین علیه السلام

ام الفضل دختر حارث می گوید روزی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم رسیدم و گفتم دیشب خواب وحشتناکی دیدم که از اظهار آن خودداری می کنم، فرمودند: خواب خود را بگو؛ گفتم در خواب دیدم مانند آن که قطعه ای از بدن شما جدا و در دامن من افتاد. فرمودند: به زودی فاطمه فرزندت خواهد آورد و آن فرزند در دامن تو خواهد بود. چون حسین متولد شد او را در دامن من قرار دادند. روزی همچنان که حسین در آغوش من بود به ایشان وارد شدم و تا نگاهشان به حسین افتاد دیدگانش اشک آلود شد؛ گفتم چرا گریستید؟ فرمودند: هم اکنون جبرئیل به خبر داد امت من به زودی همین فرزندم را خواهند کشت.

حاکم نیشابوری پس از نقل حدیث می گوید هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه. یعنی این حدیث بر اساس شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است ولی آن را نیاورده اند.

أو جلس وضعه، ثم جلس فبکی، ثم مد یده، فقلت حين قضی الصلاة: یا رسول الله إني رأيتك اليوم صنعت شيئاً ما رأيتك تصنعه؟ قال: «إن جبريل أتاني فأخبرني أن هذا تقتله أمي، فقلت: أرني» فأراني تربة حمراء^(۱).

أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ السَّمْرَقَنْدِيِّ، أَنَّ أَبَا الْحُسَيْنِ بْنِ النَّخَّاسِ، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ عِمْرَانَ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ الْجَنْدِيِّ، نَا أَبُو زَوْقٍ، أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ بَكْرِ الْهَزَائِيَّ^(۱)، نَا الرِّيَاشِيَّ - يَعْنِي الْعَبَّاسَ بْنَ الْفَرَجِ - نَا مُحَمَّدَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ أَبُو سَمِينَةَ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنَ مُضْعَبِ الْقُرْقَسَانِيِّ، عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ شَدَّادِ أَبِي عَمَّارٍ، قَالَ: قَالَتْ أُمُّ الْفَضْلِ بِنْتُ الْحَارِثِ - زَوْجَةُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلِبِ -: رَأَيْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رُؤْيَا أَعْظَمُكَ أَنْ أَذْكَرَهَا لَكَ، قَالَ: «أَذْكَرُهَا» قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ بَضْعَةَ مِنْكَ قُطِعَتْ فَوُضِعَتْ فِي حَجْرِي، فَقَالَ ﷺ: «فَاطِمَةُ حَبْلِي تَلِدُ غُلَامًا أَسْمِيهِ حُسَيْنًا وَتَضَعُهُ فِي حَجْرِكَ»، قَالَتْ^(۲): «فَوَلَدَتْ فَاطِمَةُ حُسَيْنًا فَكَانَ فِي حَجْرِي أَرْبِيهَ، فَدَخَلَ عَلَيَّ يَوْمًا وَحُسَيْنٌ مَعِي فَأَخَذَهُ يَلَاعِبُهُ سَاعَةً ثُمَّ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَقُلْتُ: مَا يَبْكُوكَ؟ قَالَ: «هَذَا جَبْرِئِيلُ يَخْبِرُنِي أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ ابْنِي هَذَا»^(۳).

أَخْبَرَنَا [۵] عَالِيًا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَّازِيُّ، أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الْبَيْهَقِيَّ، نَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظَ^(۴)، أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْجَوْهَرِيَّ - بَيْغَدَادَ - نَا أَبَا الْأَحْوَصِ مُحَمَّدَ بْنَ الْهَيْثَمِ الْقَاضِيَّ، نَا مُحَمَّدَ بْنَ مُضْعَبِ، نَا الْأَوْزَاعِيِّ، عَنْ أَبِي عَمَّارِ شَدَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ [أُمِّ] ^(۵) الْفَضْلِ بِنْتُ الْحَارِثِ أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي رَأَيْتُ حَلْمًا مَنكُرًا اللَّيْلَةَ، قَالَ: «وَمَا هُوَ؟» قَالَتْ^(۶): «إِنَّهُ شَدِيدٌ، قَالَ: «وَمَا هُوَ؟» قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِكَ قُطِعَتْ وَوُضِعَتْ فِي حَجْرِي، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رَأَيْتُ خَيْرًا، تَلِدُ فَاطِمَةُ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - غُلَامًا فَيَكُونُ فِي حَجْرِكَ» فَوَلَدَتْ

(۱) إجماعها غير واضح بالأصل والصبوب عن الأنساب (الهزائي) وهذه النسبة إلى هزان بطن من عتيك، ذكره السمعتي وترجم له وله ترجمة في ميزان الاعتدال ۱/۱۳۲.

و«روق» ضبطت عن تقريب التهذيب.

(۲) بالأصل: برسول الله ﷺ. والمثبت عن الترجمة المطبوعة.

(۳) بالأصل «قال».

(۴) الخبر في المستدرک ۱۷۹/۳ ونقله عنه البيهقي في دلائل النبوة ۶/۴۶۸ - ۴۶۹.

(۵) زيادة عن البيهقي.

(۶) بالأصل «قال» والمثبت عن البيهقي.

تاریخ مَدِينَةِ دِمَشْقِ

وذكر فضلها وتسمية من عاصم الأماثل وأمهات
بنواحيها من واردتها وأهلها

تصنيف

الإمام العالم الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المؤلف بابن عساكر

٤٩٩ هـ - ٥٧١ هـ

دلالة وتحقيق

مطبوع في دار المطبعة والنشر والتوزيع

الجزء الرابع عشر

الحسن بن يحيى، حفص الاموي

دار التكميل

طبعات دار النشر والتوزيع

پی نوشت:

(۱) البداية و النهاية، ابن كثير، ج ۶، ص ۲۵۸

(۲) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۹۶ و ۱۹۷

(۳) المستدرک علی الصحيحين، الحاکم النیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۶ و ۱۷۷

گریه های پیامبر صلی الله علیه و آله و محل شهادت امام حسین علیه السلام

همراه علی می رفتم و ظرف آب او را به همراه داشتم. هنگامی که به نینوا رسیدیم (و او به صفین می رفت) صدا زد که ای ابا عبدالله در شط فرات صبر کن. گفتم این چه معنا دارد؟ گفت به نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم رفتم و حال آنکه دو چشم ایشان (مانند چشمه) می جوشید پس به من فرمودند: که جبرئیل در کنار من ایستاد و گفت که حسین در کنار شط فرات کشته می شود و گفت آیا می خواهی که بوی تربت وی را احساس کنی؟ گفتم آری؛ پس کفی از تربت وی را گرفته و به من داد پس نتوانستم جلوی اشک خود را بگیرم.

فرشته باران در روز ام سلمه (روزی که ایشان در خانه وی بودند) از رسول خدا صلی الله علیه و سلم اجازه حضور گرفت پس فرمودند: ای ام سلمه مراقب باش که کسی بر ما وارد نشود. در این هنگام حسین آمد و با اصرار وارد اتاق شد و بر پشت رسول خدا صلی الله علیه و سلم پرید و ایشان او را بوسیدند؛ پس فرشته باران گفت آیا او را دوست داری؟ فرمودند: آری؛ گفت بدرستی که امتت او را پس از تو می کشند. اگر بخواهید مکانش را به شما نشان خواهم داد. پس او رسول خدا صلی الله علیه و سلم را در کنار تپه ای یا خاک سرخی آورد. ثابت گفت ما آن را کربلا می گفتیم، روایتهای عماره روایات خوبی است.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم به همسرانشان فرمودند: این کودک (حسین) را به گریه نیندازید پس نوبت ام سلمه شده بود که جبرئیل نازل شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم به ام سلمه فرمودند: نگذار کسی وارد اتاق شود. پس (از مدتی) حسین آمد و شروع به گریه کرد پس ام سلمه اجازه داد که ایشان وارد شود؛ پس وارد شده و بر دامان رسول خدا صلی الله علیه و سلم نشست. جبرئیل گفت که امت تو او را خواهند کشت. رسول خدا صلی الله علیه و سلم پرسید او را می کشند و حال آنکه مومند؟ گفت آری و تربتش را به ایشان نشان داد.

ام سلمه به من خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و سلم روزی خوابیده بودند پس با حالت ناراحتی بیدار شده سپس دوباره استراحت فرمودند و دوباره بیدار شدند و حال آن که گرفتگی ایشان کمتر بود. پس دوباره خوابیدند و بیدار شدند و در دستشان خاک سرخی بود که آن را می بوسیدند. سوال کردم که این خاک چیست؟ فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که حسین در عراق کشته خواهد شد و این تربت وی است. فرمودند: فرشته ای به نزد من آمد که تاکنون نیامده بود؛ پس گفت که فرزندان حسین کشته خواهد شد و اگر بخواهید خاک زمینی که در آن کشته می شود را به شما نشان خواهم داد.

شك عبد الله بن أبي النبي ﷺ قال لها: «دخل عليّ البيت تلثك لم يدخل عليّ قطّها، فقال لي إنّ أبك هذا أحبّيا فتقول، وإن شئت أريتك من ثربة الأرض التي يُكفّل بها».

رواه عبد الرزاق، عن عبد الله بن سعيد بن أبي هند مقلده، إلا أنه قال أنّ سَلْمَةَ ولم يشك. وإسناده صحيح. رواه أحمد والناس. وروى عن جعفر بن خوَيْب، وأبي رائل، كلاهما عن سَلْمَةَ نحوه. وروى الأوزاعي، عن شاذان أبي عمارة، عن أم الفضل بنت الحارث. وروى عن حنّاد بن زيد، عن سعيد بن جهمان⁽¹⁾ أنّ رسول الله ﷺ أتاه جبرئيل بتراب من ثراب القربة التي يُكفّل فيها الحسين، وقيل له: اسمها كربلاء، فقال رسول الله ﷺ: «كُرب وبلاء». كلا الإسنادين مُتطع.

وقال أبو إسحاق الشيباني: عن عاتبة بن هاني، عن عليّ قال: لَقِيتُ الحسینَ قتلًا، وبيّ لأعرف ثربة الأرض التي يُكفّل بها، يُكفّل بقرية قريب من الثورين⁽²⁾.

وقال أبو عاصم⁽³⁾: وفد الحسين على معاوية وغزاه القسطنطينية مع يزيد.

وعن عبد الله بن يزيد قال: دخل الحسن والحسين على معاوية، فأمر لهما في وقت بملأني ألف درهم⁽⁴⁾.

قال ثابت: فكنا نقول: أيها كربلاء. عُمارة: صالح الحديث⁽⁵⁾، رواه الناس، عن شيّبان، عنه.

وقال عليّ بن الحسين بن واقد: حدثني أبي، ثنا أبو طالب، عن أبي أمامة قال: قال رسول الله ﷺ لسائمه: «لا تكفوا هذا الصبي» يعني حسينًا، فكان يوم أمّ سَلْمَةَ، فزل جبرئيل، فقال رسول الله ﷺ لأمّ سَلْمَةَ: «لا تدعي أحمدا يدخل، فجاه حسين فكي، فخلته أمّ سَلْمَةَ يدخل، فدخل حتى جلس في حجر رسول الله ﷺ، فقال جبرئيل: إنّ أبك ستفله، قال: «يقظونه وهم مؤمنون»؛ قال: نعم، وأراه ثرته. رواه الطبراني⁽⁶⁾.

وقال إبراهيم بن جهمان، عن عباد بن إسحاق، (ج) وقال عباد بن مُخلد، واللفظ له: ثنا موسى بن يعقوب الرّمثي⁽⁷⁾، كلاهما عن هاشم بن هاشم الرّمثي، عن عبد الله بن زُئفارة قال: أخبرني أمّ سَلْمَةَ أنّ رسول الله ﷺ اصطحب ذات يوم فاستيقظ وهو عاتر⁽⁸⁾، ثمّ اصطحب ثمّ استيقظ وهو عاتر دون المرة الأولى، ثمّ رقد ثمّ استيقظ وفي يده ثربة حمراء، وهو يقفها، فقلت: ما هذه الثربة؟ قال: «والعجرب جبرئيل أنّ الحسين يُكفّل بأرض العراق، وهذه ثريها»⁽⁹⁾.

وقال تميم: وثنا عبد الله بن سعيد، عن أبيه، عن عائشة: أي أمّ سَلْمَةَ

الحسين، فقدم في الطريق، فجعل أبو هريرة يفضّ الثراب عن فتيه بطرف ثوبه، فقال الحسين: يا أبا هريرة وأنت تفعل هذا! فقال: فوالله لو يعلم الناس مثل ما أعلم لحملوك عليّ وقاهم⁽¹⁰⁾.

وقال الإمام أحمد في مُسنده: ثنا محمد بن عبيد، ثنا شريح بن مَنزُك، عن عبد الله بن نجّي، عن أبيه أنه سار مع عليّ، وكان صاحب مطهرته، فلما حاذى نيزكي وهو سائر إلى صيفين فنادى: أصبر يا عبد الله بسبط السرات. قلت: وما ذلك؟ قال دخلت على النبي ﷺ وعيابه تفيضان فقال: «قام من عندي جبرئيل فحدثني أنّ الحسين يُكفّل بسبط القرات وقال: هل لك أن أتذك من ثريته؟ قلت: نعم. فقبض قبضة من تراب فأصطابها فلم أملك حينئذٍ أنّ فاضت»؛ وروى نحوه ابن سعد، عن الصدائقي، عن يحيى بن زكريّا، عن رجل، عن الشّعبي أنّ عليّا قال وهو بسبط السرات: صبر يا عبد الله، وذكر الحديث⁽¹¹⁾.

وقال جهمارة بن زاذان: ثنا ثابت، عن انس قال: استأذن ملك القطر على النبي ﷺ في يوم أمّ سَلْمَةَ فقال: «يا أمّ سَلْمَةَ استقبني علينا الباب لا يدخل علينا أحد»، فبينا هي على الباب إذ جاء الحسين فاقحم الباب ودخل، فجعل يتوسّل على ظهر النبي ﷺ، فجعل النبي ﷺ يشمه، فقال الملك: أحمس؟ قال: نعم، قال: فأبّ أتذك ستفله، إنّ شئت أريتك المكان الذي يُكفّل فيه، قال: «نعم» فجاهه ببهله⁽¹²⁾ أو تراب أحمرا⁽¹³⁾.

تاريخ الإسلام ووقيات المشاهير والأعلام

بإيضاح المؤرخ المشهور ابن خلدون
المؤرخ سنة ٨٧٤ هـ

عنوان ووقيات

٨٠ - ١١

تأليف
الدكتور محمد باقر محمد باقر
مكتبة دار الفکر
طبعة ١٤٠٢ هـ

المؤيد
دار الفکر

(1) مجمع الزوائد 1/179 رقم 179/1، وصححه أحمد في المستدرک 1/141، والفيض في المجمع 1/187 من أحمد، وقال: رواه رجال الصحيح، ومولف في سير أعلام النبلاء 3/210.

(2) في الأصل دمحمات.

(3) الحديث ترمذي، والإسناده صحيحان كما يقول المؤلف، وعرفه ما أخرجه الطبراني في المجمع (2817) (2818) (2819) (2820)، والفيض في مجمع الزوائد 1/187، وذكر المؤلف في سير أعلام النبلاء 3/210.

(4) أخرجه الطبراني في المجمع 1/179 رقم (2822)، والفيض في مجمع الزوائد 1/187 ورواه ثعلب.

(5) تعذيب الخليل دمشق 314.

(6) تعذيب الخليل دمشق 314.

(7) تعذيب الخليل دمشق 314.

(8) تعذيب الخليل دمشق 314.

(9) تعذيب الخليل دمشق 314.

(10) تعذيب الخليل دمشق 314.

(11) تعذيب الخليل دمشق 314.

(12) تعذيب الخليل دمشق 314.

(13) تعذيب الخليل دمشق 314.

ام سلمه و خير شهادت امام حسين عليه السلام

ام سلمه می گوید حسن و حسین در میان دستان رسول خدا صلی الله علیه و سلم بودند که جبرئیل نازل شد و گفت ای محمد امتت این فرزندان را پس از تو خواهند کشت و با دست به حسین اشاره کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و سلم گریستند؛ سپس او را در آغوش گرفته و رسول خدا صلی الله علیه و سلم گفتند ای ام سلمه این تربت در نزد تو امانت باشد... هر گاه این تربت رنگ خون به خود گرفت بدان که فرزندانم حسین کشته شده است.

الجزء التاسع

١٨٩

السلام كان معنا في البيت قال أنجبه قلت أما في الدنيا فتم قال ان أمتك ستقتل هذا بأرض يقال لها كربلاء فتناول جبريل من تربتها فأراها النبي صلى الله عليه وسلم فلما أحبط بحسين حين قتل قال ما اسم هذه الأرض قالوا كربلاء فقال صدق الله ورسوله كرب وبلاء ، وفي رواية عدني رسول الله ﷺ أرض كرب وبلاء . رواه الطبراني

بما نريد ورجال أحداهنقات . وعن أم سلمة قالت كان الحسن والحسين يلبان بين يدي رسول الله ﷺ في بيتي فنزل جبريل فقال يا محمد إن أمتك تقتل ابتك هذا من بعدك وأمرأاً يردك إلى الحسين فبكي رسول الله صلى الله عليه وسلم وضمه إلى صدره ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أم سلمة ودببة عندك هذه الزببة فشمها رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال وبيع وكرب وبلاء قالت وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا أم سلمة إذا تحولت هذه الزببة دماً فاعلمي أن ابني قد قتل قال فجمعتها أم سلمة في ثاورية ثم جعلت تنظر إليها كل يوم وتقول إن يوماً تحولين دماً ليوم عظيم . رواه الطبراني وفيه عمرو بن ثابت الزكري وهو متروك . وعن

أبي امامة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لسانه لا تبكوا هذا الصبي بعني حيناً قال وكان يوم أم سلمة فنزل جبريل فدخل رسول الله صلى الله عليه وسلم الداخل وقال لام سلمة لا تدعي أحداً أن يدخل على فجاء الحسين فلما نظر إلى النبي ﷺ في البيت أراد أن يدخل فأخذته أم سلمة فاحتضنته وجمعت تناغبه وتسكنه فلما اشتد في البكاء خلت عنه فدخل حتى جلس في حجر النبي ﷺ فقال جبريل للنبي ﷺ إن أمتك ستقتل ابتك هذا فقال النبي صلى الله عليه وسلم يقتلونه وهم مؤمنون بي قال نعم يقتلونه فتناول جبريل تربة فقال بمكان كذا وكذا فخرج رسول الله صلى الله عليه وسلم قد احتضن حسيناً كآسب البال مغموماً فضلت أم سلمة أنه غضب من دخول الصبي عليه فقالت يا نبي الله جلماتك القداء أنك قلت لنا لا تبكوا هذا الصبي وأمرتني أن لا أدع أحداً يدخل عليك فجاء فخلت عنه فلم يرد عليها فخرج إلى أصحابه وهم جلوس فقال إن أمتي يقتلون هذا وفي القوم أبو بكر وعمرو وكانا أجراً القوم عليه فقالا يا نبي الله وهم مؤمنون قال نعم وهذه تربته وأمرأاً بإها . رواه الطبراني ورجالاه مؤثقون وفي بعضهم نضع . وعن معاذ بن

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد

المخالف فور التبرع من أبي بكر الهيثمي المشهور بمشنته
بهدية من أبي بكر الهيثمي المشهور بمشنته

دار الكتاب العربي
بيروت - لبنان

پی نوشت:

(١) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهیثمی، ج ٩، ص ١٨٩، باب مناقب الحسین بن علی

خبر شهادت امام حسین علیه السلام سیصد سال قبل از بعثت

با رومیان می جنگیدیم پس به یکی از کلیسا های آنان وارد شدیم. در آن سنگی بود که روی آن نوشته شده بود: آیا امتی که حسین را می کشند در روز قیامت امید شفاعت جد او را دارند؟ پرسیدیم این کلیسا چند سال است ساخته شده؟ گفتند سیصد سال پیش از بعثت پیامبرتان.

فکتب بسطر دم اترجو امة قتلت حسينا شفاعة جده يوم الحساب ، فهربوا وتركوا الرأس ثم رجعوا .

۲۸۷۴ - حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمي ثنا محمد بن غورك ثنا أبو سعيد التفلبي عن يحيى بن يمان عن أما النبي سليم عن أشياخ له غزوا أرض الروم فنزلوا في كنيسة من كنائسهم فقرأوا في حجر مكتوب :

أبرجو معشر قتلوا حسينا شفاعة جده يوم الحساب فسألناهم منذ كم بنيت هذه الكنيسة ؟ قالوا قبل أن يبعث نبيكم بثلاثمائة سنة .

قال أبو جعفر الحضرمي وثنا جندل بن والق عن محمد بن غورك ثم سمعته من محمد بن غورك .

۲۸۷۵ - حدثنا زكريا بن يحيى الساجي قال سمعت أحمد ابن محمد ابن حميد الجهمي من ولد ابي جهم بن حذيفة ينشد في قتل الحسين وقال : هذا الشعر لزينب بنت عقيل بن ابي طالب :

ماذا تقولون ان قال الرسول لكم
ماذا فعلتم وأنتم اخر الامم
بأهل بيتي وأنصاري وذريتي
منهم أسارى وقتل ضرجوا بسدم

۲۸۷۴ - قال في المجمع ۱۹۹/۹ وفيه من لم اعرفه . والبيت في المجمع كالبيت السابق في الرقم ۲۸۷۳ .
۲۸۷۵ - قال في المجمع ۲۰۰/۹ باسناد منقطع . ورواه باسناد اخر اجود منه . يقصد الرقم ۲۸۵۳ .

- ۱۳۳ -

معجم الكبير
للحاظ أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني
۲۶۰هـ - ۳۶۰هـ

Sonnat.net

حقيقه وخرج احاديثه

مَجْمَعُ كَبِيرُ
سُلَيْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ الطَّبْرَانِيِّ

الجزء الثالث

الناشر
مكتبة ابن تيمية
القاهرة ، ۱۹۴۴

پی نوشت:

(۱) معجم الكبير، طبرانی، ج ۳، ص ۱۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله و لعن قاتلان امام حسین علیه السلام

ابن عساکر از عبدالله بن عمرو روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یزید که مورد طعن و لعن بوده و خداوند او را مبارک نگرداند است که حبیب من حسین را به شهادت می رساند. برای من خاک و تربت وی را آورده و قاتلش را نشان داده اند. بدانید که او را گروهی (ستمکار) به شهادت می رسانند و هیچ کس به یاری او نمی شتابد مگر اینکه خداوند عذاب خود را از آن ها برداشته است.

عائشة، ع - عن زینب أم المؤمنین، ابن عساکر - عن أم الفضل بنت الحارث زوج العباس).

۳۴۳۳ - کأني أنظرُ إلى كعبٍ أبقعٍ يبلغُ في دماءِ أهلي بيتي (ابن عساکر - عن السيد الحسين بن علي).

۳۴۳۳ - یا رثشة؟ ألا أعجبك؟ لقد دخلَ عليَّ ملكٌ آتياً ما دخلَ عليَّ قط فقال: إن ابني هذا مقتولٌ؛ وقال: إن شئتَ أريتُك تربةً يُقتلُ فيها؛ فتناولَ الملكُ يدهَ فأراني تربةً حمراءَ (حب - عن عائشة).

۳۴۳۴ - یزیدُ لا یریدُ لا یرک الله فی یزیدَ الطعمانِ اللعانِ؟ أما؟ إنه نُعمي إلى حبيبي وسُجلي (حسين) أتيتُ بترتهِ ورأيتُ قاتله، أما، إنه لا يُقتلُ بينَ ظهرائي قومٍ فلا ينصرونه إلا عمهم الله بمقابِ (ابن عساکر - عن ابن عمرو).

۳۴۳۵ - يُقتلُ الحسينُ على رأسِ ستين سنةً من مهاجرِي. (طب والمطيب وابن عساکر - عن أم سلمة، وفيه سعد بن طريف متروك وقال حب: يضع الحديث وأورده ابن الجوزي في الموضوعات).

(۱) سُخيل: السخل: المولود المهب إلى أبيه. وهو في الأصل ولد التئم النهاية ۳/۳۵۰.

کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال

للعلامة علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي
البرهان فوري المتوفى ۹۷۵هـ

Sonnat.net

الجزء الثاني عشر

ضبطه وفسره غريبه
اصححه ووضع فهارسه ومقتضاه
شيخ بکري جتاني
شيخ سفهات

مؤسسة الرسالة

پی نوشت:

(۱) کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علاء الدين علی المتقی بن حسام الدين الهندی (الوفاة: ۹۷۵هـ) ج ۱۲، ص ۱۲۸، تحقیق: محمود عمر الدمیاطی، دارالنشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى (۱۹۹۸م)

(۲) سبیل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف الصالحی الشامی (الوفاة: ۹۴۲هـ) ج ۱۰، ص ۸۹، تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض، دارالنشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى (۱۴۱۴هـ)

لعن علماء اهل سنت بر قاتلين امام حسين عليه السلام

خوشبختانه بر خلاف آن چه از ابن تیمیه و ابن کثیر و دیگران در توجیه جنایات یزید وجود دارد بعضی از عالمان منصف اهل سنت نه تنها اعمال یزید را قبیح دانسته، بلکه خوشنودی و رضایت او از شهادت امام حسین علیه السلام را موجب لعن و نفرین او دانسته اند.

شافعی می نویسد:

از جمله کسانی که کافر محسوب می شوند کسانی هستند که حکم و یا امر به قتل حسین علیه السلام نموده باشند.

تفتازانی می گوید:

حق این است که رضایت یزید به قتل حسین و خوشحالی او پس از شنیدن خبر آن و توهینش به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و سلم تواتر معنوی دارد و خیرش بسیار مشهور است؛ لعنت خدا بر او و یارانش باد.

ذهبی می نویسد:

یزید ناصبی(دشمن امیرالمومنین و اهل بیت علیهم السلام)، خشن و تند خو بود. شرب خمر و اعمال زشت انجام می داد؛ حکومتش را با کشتن حسین آغاز و به واقعه حره(قتل عام مردم مدینه) به پایان رسانید.

شذرات الذهب

في أخبار من ذهب

لابن عماد

الإمام هشام بن سالم أبو الفلاح عبد النبي أحمد بن محمد العسكري الحسيني اللخمي الشيبلي

(134-108 هـ)

Sonnat.net

المجلد الأول

مقته رعان عليه

أشرف على تصحيحه أمانيه

محمود الأربابووط

عبد القادر الأربابووط

دار الكتب العلمية

بغداد - بيروت

الحُسَيْن، واستشاره بذلك، وإهاته اهل بيت رسول الله ﷺ مما تواتر معناه، وإن كان تفصيله آحاداً، قال: فتحن [لا] تنوقف في شأنه، بل في كثره وإيمانه، لعنة الله عليه وعلى أنصاره وأعدائه⁽¹⁾.

وقال الحافظ ابن عساکر نسب إلى يزيد قصيدة منها:
لَيْتَ أَتْسَاحِي بِسَلْبِي شَهِدُوا جَزَعُ الْخُرْجِ مِنْ وَفَرِ الْأَسْلِ
لَيْبَتُ هَامِسٌ بِالْمَلِكِ بِلا مَلِكِ جَاءَ وَلَا وَحْيَ نَزَلَ⁽²⁾
فإن صحت عنه، فهو كافر بلا ريب. انتهى بمعناه.

وقال الذهبي فيه: كان ناصبياً، فظاً، غليظاً، يتناول المُسَكِرَ ويفعل المنكر، افتتح دولته بقتل الحُسَيْن، وخنثها بوقعة الحرّة، فمقتة الناس، ولم يبارك في عمره، وخرج عليه غير واحد بعد الحُسَيْن، وذكر من خرج عليه، وقال فيه في «الميزان»⁽³⁾ إنه مقدوح في عدالته ليس بأهل أن يروى عنه.

وقال رجل في حضرة عمر بن عبد العزيز: أمير المؤمنين يزيد، فضربه عمرُ عشرين سوطاً.

واستفتي ألكبّا الهُرَاسِي⁽⁴⁾ فيه فذكر فضلاً واسعاً من محازبه حتى نفذت الورقة، ثم قال: ولو مُدّت بيضاء لمددت العنان في محازبي محازبي هذا الرجل.

(1) لفظة ولا سلطت من الأصل، وأثبتها من المطوع.

(2) قلت: لا يجوز لمن المسلم وتكفره وإن كان مسلماً عاماً.

(3) البيت الأول من قصيدة لعبد الله بن الزُبَيْرِي ذكرها ابن هشام في «السيرة» (37/2)، وأورد البيت مفرداً ابن عبد ربه في «العقد الفريد» (344/5)، وانظر «المؤلف والمختلف» للإمامي ص (132) طبعه الدكتور ف. كركوك، و«الأعلام للزركلي» (87/4).

(4) انظر «ميزان الاعتدال» للحافظ الذهبي (44/4).

(5) هو علي بن محمد بن علي الطبري، أبو الحسن، الملقب بعماد الدين، والمعروف =

وتهاونهم بمنصب النبوة، وما أعظم ذلك، فسبحان من حفظ الشريعة حيث لا يشيد أركانها حتى انقضت دولتهم، وعلى فعل الأمويين وأمرتهم بأهل البيت حول قوله ﷺ: «ملاك أمتي عليّ بندي أغلبه من قريش»⁽¹⁾.

قال أبو هريرة: لو شئت أن أقول بني فلان وبني فلان لفعلت، ومثل فعل يزيد فعل يُسر بن أرطاة⁽²⁾ العامري أمير معاوية في أهل البيت من القتل والتشريد، حتى خد لهم الأعداء، وكانت له أخبار شنيعة في عليّ وقتل ولدي عبيد الله⁽³⁾ بن عباس وهما صغيران على يدي أمهما، ففقدت عقلها، وهامت على وجهها، فدعا عليه عليّ أن يطيل الله عمره، ويذهب عقله، فكان كذلك، عرف في آخر عمره، ولم تصح له صحبة، وقال الدارقطني⁽⁴⁾:

كانت [له]⁽⁵⁾ صحبة ولم تكن له استقامة بعد النبي ﷺ، وقال التفتازاني⁽⁶⁾ في «شرح العقائد النسفية»: اتفقوا على جواز اللعن على من قتل الحُسَيْن، أو أمر به، أو أجازوه، أو رضي به، قال: والحق إن رضي⁽⁷⁾ يزيد بقتل

(1) رواه أحمد في «المستدرك» (520/2) ولفظه فيه: «ملاك هذه الأمة علي بندي أغلبه من قريش»، ورواه نحوه البخاري رقم (3905) في «المعالي» (7058) في «الفتن»، من حديث أبي هريرة رضي الله عنه.

(2) في الأصل، والطبري: وبشر بن أرطاة، وهو خطأ، والتصحيح من كتب التراجم التي بين أيدينا.

(3) في الأصل: وعبد الله وهو خطأ.

(4) هو علي بن عمر بن أحمد بن مهدي الدارقطني، أبو الحسن، إمام عصره في الحديث، وأول من وصف القرامط وهدى لها أرباباً، وصف مصنفات مختلفة منها: «السنن» وعليه تدور شهرته، مات سنة (385 هـ). انظر «طبقات الحفاظ للسيوطي» ص (393، 394)، و«الأعلام للزركلي» (344/4).

(5) لفظة وله التي بين حاضرتين سقطت من الأصل، وأثبتها من المطوع.

(6) هو مسعود بن عمر بن عبد الله التفتازاني، سعد الدين، من أئمة العربية، والبيان، والمحقق، من كتبه «تهذيب المطالع»، و«المعقود»، و«المختصر» اختصر به شرح تلخيص المفاتيح، و«مقاصد الطالبين» مات سنة (743 هـ). انظر «الأعلام للزركلي» (219/7).

(7) في المطبع: ورضاه وهو خطأ.

پی نوشت:

(1) شرح العقائد النسفية، التفتازاني، ص 181

(2) شذرات من ذهب، ابن عماد حنبلي، ج 1، ص 68 و 227

عُمرُو بن جبلة قال: أرق مُعاویة بن أبی سُفیان ذات لیلۃ، فبعث إلى الأحف بن قیس، فقال له: یا أبا بحر، کیف رضاک عن الولد؟ فقال الأحف: فعلمت أنه قد عتب علی یزید، فتکلمت بکلام لو کنت... (۱) فیه سنة ما زدت، فقلت له: یا امیر المؤمنین، هم ثمار قلوبنا، وعماد ظهورنا، ونحن لهم سماء ظليلة، وأرض ذلیلة، بهم نصول علی کلّ حليلة (۲)، فإن غضبوا فارضهم وإن سألوا فأعطهم یحضوک وذهم ویلطفوک جهدهم، ولا تکن علیهم قفلاً لا تعظم نزرأ فیملوا حیاتک ویکرهوا قریک، فقال مُعاویة: لله دزک یا أبا بحر، ثم قال مُعاویة: یا غلام انت یزید، فأقره منی السلام، وقل له: إن امیر المؤمنین قد أمر لك بمائة ألف درهم، ومائة ثوب، فقال یزید للرسول: من عند امیر المؤمنین؟ قال: الأحف، فقال یزید: لا جرم، لأتاسمته، فبعث إلى الأحف بخمسين ألفاً وخمسين ثوباً.

أَنْبَلَانَا أَبُو الفرج غیث بن علی، نا أَبُو بکر الخطیب، أنا أَبُو نعیم الحافظ، نا سُلیمان بن أحمد، نا مُحَمَّد بن زکریا الغلابی، نا ابن عائشة عن أبيه قال:

كان یزید بن مُعاویة فی حدائته صاحب شراب يأخذ مأخذ الأحداث، فأحس مُعاویة بذلك، فأحب أن یعظه فی رفق، فقال: یا بني، ما أقدرک علی أن تصیر إلى حاجتک من غیر تهتك یذهب بمرءه و قدرک، ثم قال: یا بني إني منشدک أبياتاً فتأدب بها، واحفظها، فأنشده:

انصب نهاراً فی طلاب العلاء	واصبز علی هجر الحبيب القريب
حتى إذا الليل أتى بالدجى	واكتحلت بالغمض عين الرقيب
فباشر الليل بما تشتهي	فإنما الليل نهار الأريب
كم فاسق تحسبه ناسكاً	قد باشر الليل بأمر عجيب
غطى عليه الليل أستاره	فبات في أمن وعيش خصيب
ولذة الأحق مكشوفة	يشفي بها كل عدو غريب

فی کتاب الادی أخیزنا ببعضه أبو بکر مُحَمَّد بن شجاع، أنا أبو عمرو بن مندة، أنا الحسن بن مُحَمَّد بن أحمد، أنا أحمد بن مُحَمَّد بن عمر، نا ابن أبي الدنيا، أخیزني أبو عبد الله، عن علي بن مُحَمَّد، عن عثمان بن عبد الحميد، عن جعفر بن عبد الرحمن بن

(۱) غير مقروءة وصورتها بالأصل وم وء: «رواة».

(۲) في «ز»: «حله وبعدها يابض، وكتب على هامشها: معزق بالأصل».

تاریخ میدینة دمشق

وذكر فضلها وتسمية من عاصم الأماثل أو امتاز
بنواحيها من واديعها وأهلها

تصنيف

الإمام العالم الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المعروف بابن عساکر

٤٩٩ هـ - ٥٧١ هـ

دلالة وتمييز

محب الدين أبو عبد الله محمد بن عيسى بن عمرو بن عمرو

أجره الثمانين والمستمون

يحيى - يزيد

دار الفكر

للطباعة والنشر والتوزيع

پی نوشت:

- (۱) البداية و النهاية، ابن كثير، ج ۸، ص ۲۲۸
- (۲) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۶۵، ص ۴۰۳

یزید ملعون و ملوط بودنش

ذهبی و برخی دیگر از بزرگان اهل سنت درباره یزید این گونه آورده اند:
عبد الملک در مکه به هنگام حج برای مردم خطبه ای خواند و در آن برای مردم این گونه سخن گفت اما بعد ای مردم، کسانی که قبل از من به خلافت رسیدند هم خود مال مردم را خوردند و هم به دیگران دادند تا بخورند. به خدا سوگند مشکلات این امت را مداوا نخواهم کرد مگر با شمشیر چرا که من مانند عثمان خلیفه ای مستضعف و مفلوک، خلیفه ای سهل گیر و مسامحه گر هم چون معاویه و خلیفه ای آینه ای هم چون یزید نیستم؛ شما را تا زمانی تحمل می کنم که رایت و حکومت و منبرم در خطر نباشد و ما نسبت به عمرو بن سعید با تمام قرابت و حقی که داشت این گونه کردیم و او با سرش این چنین کرد و ما نیز با شمشیرمان این چنین می کنیم. این خبر را شاهدین به غائبین برسانند.

وقیم البصرة یحث علی قتال الأزارقة^(۱).

وفیها خرج داود بن النعمان المازنی بنوحي البصرة، فوجه الحجاج لحره الحکم بن ایوب الثقفی متولی البصرة، فظفر به، فقتله، فقال شاعرهم:

الأ فاذکرن داود إذ باع نفسه وجاد بها بیني الجنان العوالیا^(۲)

وفیها غزا محمد بن مروان الصائفة^(۳) عند خروج الروم بناحية مرعش^(۴).

وفیها خطبهم عبد الملك بمكة لما حج، فحدث أبو عاصم، عن ابن جریج، عن أبيه قال: خطبنا عبد الملك بن مروان بمكة، ثم قال: أما بعد، فإنه كان من قبلي من الخلفاء يأكلون من هذا المال ويؤكلون، وإني والله لا أدوي أدواء هذه الأمة إلا بالسيف، ولست بالخليفة المستضعف - يعني عثمان - ولا الخليفة المذاهن - يعني معاوية - ولا الخليفة المأبون^(۵) - يعني يزيد - وإنما نحتل لكم ما لم يكن عقد راية. أو وثوب على منبر، هذا عمرو بن سعيد حقه حقه وقرابته قرابته، قال برأسه هكذا، فقلنا بسيفنا هكذا، ألا فليبلغ الشاهد الغائب^(۶).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ووفيات المشاهير والأعلام

لإيضا المورخ شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان النهدي
المتوفى سنة ٧٤٨ هـ

هولاء وشرفيات

٦١ - ٨٠

تحقيق

الدكتور محمد عبد السلام تدمري

أستاذ التاريخ الإقليمي والتاريخ الحديث
مختص في تاريخ الأندلس والاندلسيين
والتاريخ المغربي الحديث

الناشر

دار الكتاب العربي

- (١) تاريخ الطبري ٢١٠/٦.
- (٢) تاريخ خليفة ٢٧٢ وفيه وفادكروا.
- (٣) الصائفة: غزوة الروم لأنهم كانوا يغزون صيفا لمكان البرد والتلج. (القاموس المحيط).
- (٤) تاريخ خليفة ٢٧٢، تاريخ الطبري ٢٠٢/٦، الكامل في التاريخ ٣٧٤/٤.
- (٥) كذا في الأصل، وفي (العقد الفريد) والمأمون.
- (٦) أنظر بعض الخطبة في: العقد الفريد ٩٠/٤، ٩١، وتاريخ يعقوب ٢٧٤/٢.

پی نوشت:

- (١) تاريخ الاسلام، ذهبي، ج ٥، ص ٣٢٥
- (٢) البيان و التبيين، جاحظ، ج ١، ص ٣٣٤
- (٣) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ٣٧، ص ١٣٥

يزيد ملعون و شراب خواری

علاقه يزيد به شراب به قدری بود که دستور می داد تا بهترین ها را برایش آماده کنند. ذهبی از زیاد حارثی نقل می کند: شرابی را يزيد به من نوشانید که هیچ وقت مانند آن را نخورده بودم. گفتیم چنین شرابی تاکنون نخورده ام. گفت از انار خلوان و عسل اصفهان و شکر اهواز و کشمش طائف و آب بردی تهیه شده است.

الشعر، شديد الأذمة، بوجهه أثرُ جذري. فقال الناس: هذا الأعرابي الذي ولي أمر الأمة! فدخل على باب ثوما، وسار إلى باب الصغير، فنزل إلى قبر معاوية، فوقف عليه وصغنا خلفه وكبر أربعاً، ثم أتى ببغلة، فأتى الخضراء^(١)، وأتى الناس لصلاة الظهر، فخرج وقد تغسل وليس ثياباً نقيه، فصلّى وجلس على المنبر، وخطب وقال: إن أبي كان يُغزىكم البحر، وستُ حاملكم في البحر، وإنه كان يُشتيكم بأرض الروم، فلست أشتي المسلمين في أرض العدو، وكان يُخرج العطاء أثلاثاً وإني أجمعه لكم. فافترقوا يثنون عليه. وعن عمرو بن قيس، سمع يزيد يقول على المنبر: إن الله لا يؤاخذ عامةً بخاصةٍ إلا أن يظهر منكراً فلا يُغير، فيؤاخذ الكل، وقيل: قام إليه ابن همام فقال: أجزك الله يا أمير المؤمنين على الرزية، وبارك لك في العطيّة، وأعانك على الرعيّة، فقد رزئت عظيماً، وأعطيت جزيلاً، فاصبر واشكر، فقد أصبحت ترعى الأمة، والله يرعاك.

وعن زياد الحارثي قال: سقاني يزيد شراباً ما ذقت مثله، فقلت: يا أمير المؤمنين لم أسلب مثل هذا. قال: هذا زُمانُ خلوان، يغسل أصفهان، بسكر الأهواز، بزبيب الطائف، بماء بردى.

وعن محمد بن أحمد بن مسمع قال: سكر يزيد، فقام يرقص، فسقط على رأسه فانشقق وبدا دماغه.

قلت: كان قوياً شجاعاً، ذا رأيٍ وحزم، وفطنة، وفصاحة، وله شعر جيد وكان ناصياً^(٢)، فظاً، غليظاً، جلفاً. يتناول المُسكر، ويفعل المُسكر.

(١) انظر ص ١٦ تعليق (٤).

(٢) من الناصية، وهم المنافقون المتذبذبون بيغضة علي رضي الله عنه، سمو بذلك لأنهم تصبوا له وعادوه.

سيرة اعلام النبلاء

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

١٣٧٤ - ٥٧٤٨ هـ

الجزء الرابع

Sonnat.net

حَقَّقْ هَذَا الْجُزْءَ

أَشْرَفَ عَلَى تَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَخَرَّجَ أَحَادِيثَهُ

مأمون الصّاعرجي

شعيب الأرنؤوط

مؤسسة الرسالة

پی نوشت:

(١) سير اعلام النبلاء، الذهبي، ج ٤، ص ٣٧

يزيد ملعون و تجاوز به مادر، دختر و خواهرش

عبدالله فرزند حنظله غسيل الملائكة برداشت خود را بعد از دیدار با يزيد اين گونه بيان می کند:
تقواي خدایي که شريك ندارد را پيشه كنيد به خدا سوگند از نزد يزيد بيرون نيامديم مگر آن که ترسيديم از آسمان سنگ بر سر ما فرو ريزد زيرا او کسی است که با مادر، دختر و خواهرش نزديکی می کند، شراب می نوشد و نماز نمی خواند.

٤٢٩

عبد الله بن حنظلة بن ابي عامر المعروف بالزاهد

فَقَالَ: عَلَى مَاذَا؟ فَقَالُوا: عَلَى الْمَوْتِ، فَقَالَ: لَا أَبَايَعُ عَلَى هَذَا أَحَدًا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

قرات على أبي غالب بن البنا، عن أبي محمد الجوهري، أنا أبو عمر بن حيوية، أنا أحمد بن معروف، أنا الحسين بن الفهم الفقيه، أنا محمد بن سعد^(١)، أنا محمد بن عمر، أنا إسماعيل بن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عبد الله بن أبي ربيعة المخزومي، عن أبيه.

قَالَ وَأَنَا ابْنُ أَبِي ذئبٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَسَانَ، قَالَ: وَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ^(٢) عَمْرٍو بْنِ يَحْيَى، عَنْ عِبَادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ، وَعَنْ غَيْرِهِ أَيْضًا كُلِّ قَدْ حَدَّثَنِي، قَالُوا:

لما وثب أهل المدينة ليالي الحرّة فأخرجوا بني أمية عن المدينة، وأظهروا عيب يزيد^(٣) بن معاوية وخلافه أجمعوا على عبد الله بن حنظلة، فأسندوا أمرهم إليه، فبايعهم على الموت، وقال: يا قوم اتقوا الله وحده لا شريك له، فوالله ما خرجنا على يزيد حتى خفنا أن نُرمى بالحجارة من السماء، إن رجلاً ينكح الأمهات والبنات والأخوات ويشرب الخمر ويدع الصلاة، والله لو لم يكن معي أحد من الناس لأبليتُ لله فيه بلاءً حسناً، فتواثب الناس يومئذ يبايعون من كل النواحي، وما كان لعبد الله بن حنظلة تلك الليالي مبيت إلا المسجد، وما كان يزيد على شربة من سويق يُفطر عليها إلى مثلها من الغد يؤتى بها في المسجد، يصوم الدهر، وما رُئي^(٤) رافعاً رأسه إلى السماء إخبائاً، فلما دنا أهل الشام من وادي القرى صلى عبد الله بن حنظلة بالناس الظهر ثم صعد المنبر، فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: أيها الناس إنما خرجتم غضباً لدينكم، فأبلاوا الله^(٥) بلاءً حسناً ليوجب لكم به مغفرته، ويُحلّ به عليكم رضوانه.

أخبرني من نزل مع القوم السويداء^(٦): وقد نزل القوم ذا خشب ومعهم مروان بن

(١) طبقات ابن سعد ٦٦/٥.

(٢) بالأصل وم: بن، والصواب عن ابن سعد.

(٣) عن م وبالأصل: زيد.

(٤) بالأصل وم: رأى.

(٥) عن ابن سعد، وبالأصل وم: الله.

(٦) السويداء: تصغير سواداء، موضع على ليلتين من المدينة على طريق الشام (ياقوت).

تاريخ مدينه دمشق

وذكر فضلها وتسمية من مائها من الأمائل وأهلها
بنواحيها من واردها وأهلها

تصنيف

الإمام العالم الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المعروف بابن عساکر

٤٩٩ هـ - ٥٧١ هـ

دلالة وتعميق

مختار الدين أبي سعيد محمد بن محمد بن عمرو

أجزاء السابعة والعشرون

عبدالله بن احمد - عبدالله بن حوالة

دار الفكر

طبعته والنشر والتوزيع

پی نوشت:

- (١) تاریخ الخلفاء، السيوطي، ص ١٦٥
- (٢) الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ٥، ص ٦٦
- (٣) الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج ٣، ص ٣١٠
- (٤) تاريخ مدينه دمشق، ابن عساکر، ج ٢٧، ص ٤٢٩

يزيد ملعون و به آتش كشيدن مکه

پس از مرگ معاويه، عبدالله بن زبير در مکه از بيعت با يزيد امتناع كرد. يزيد سپاهي به فرماندهي مسلم بن عقبه روانه مدينه كرد كه واقعه فجيع و تلخ حره را به وجود آوردند؛ سپس لشكرش را به مکه اعزام كرد كه در بين راه مسلم بن عقبه مرد و فردي به نام حصين بن نمير جانشين او شد. او ابن زبير را محاصره كرد و به وسيله منجنيق سپاهش را كه در داخل حرم بودند را هدف قرار داد؛ در اثر اين اتفاق كعبه در آتش سوخت.

پی نوشت:

(۱) فتح الباری شرح صحيح البخاری، ابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۲۴۵، رقم ۴۳۸۷

به نقل از فاكهي از كتاب مکه می نویسد:

وقتی شامیان كعبه را با منجنیق هدف قرار داده و كعبه را به آتش كشيدهند سقف و ديوار كعبه شكافته شد.

الطريق الرابعة (حدثنا يزيد) هو ابن هارون كما جزم به أبو نعيم في المستخرج . قوله (عن عروة) كذا رواه الحفاظ من أصحاب يزيد بن هارون عنه فأخرجه أحمد بن حنبل وأحمد بن ستان وأحمد بن منيع في مسانيدهم عنه هكذا ، والنسائي عن عبد الرحمن بن محمد بن سلام ، والاسماعيلي من طريق هارون الجاهل والزعفراني كلهم عن يزيد ابن هارون ، وعالمهم الحارث بن أبي أسامة فرواه عن يزيد بن هارون فقال: عن عبد الله بن الزبير . بدل عروة ابن الزبير ، وهكذا أخرجه الاسماعيلي من طريق أبي الازهر عن وهب بن جرير بن حازم عن أبيه ، قال الاسماعيلي : إن كان أبو الازهر حنبله فكان يزيد بن رومان سمعه من الآخرين . قلت : قد تأبه محمد بن مسكان كما أخرجه الجوزقي عن الذهلي عنه عن وهب بن جرير ، ويزيد قد حمله عن الآخرين ، لكن رواية الجاهل أوضح فهي أصح قوله (حديث عهد) كذا لجميع الرواة بالاضافة ، وقال المطرزي : لا يجوز حذف الواو في مثل هذا والمراد به حديث عهد ، والله أعلم . قوله (فذلك الذي حمل ابن الزبير على هدمه) زاد وهب بن جرير في روايته وبنائه . قوله (قال يزيد) هو ابن رومان بالاستناد المذكور . قوله (وشهدت ابن الزبير حين هدمه وبناءه) الى قوله . كاستمسة الابن) هكذا ذكره يزيد بن رومان مختصرا . وقد ذكره مسلم وغيره واحما فروي مسلم من طريق عطاء بن أبي رباح قال : لما احترق البيت زمن يزيد بن معاوية حين غزاه أهل الشام فكان من أمره ما كان ، ولما كفي في كتاب مکه ، من طريق أبي أويس عن يزيد بن رومان وغيره . قالوا لما أحرق أهل الشام الكعبة ودموها بالمنجنيق همت الكعبة ، ولا ين سعد في الطبقات من طريق أبي الحارث بن زينة قال : ارتحل الحصين بن نير - يعني الأمير الذي كان يقاتل ابن الزبير من قبل يزيد بن معاوية - لما أقام موت يزيد بن معاوية في ربيع الآخر سنة أربع وستين قال : فأمر ابن الزبير بالخصاص التي كانت حول الكعبة فهدمت . فاذا الكعبة تنفض - أي تحرك - متوجهة تخرج من أعلامها الى أسفلها فيها أمثال جيوب النساء من حجارة المنجنيق ، ولما كفي من طريق عثمان بن ساج ، بلغني أنه لما قدم جيش الحصين بن نير أحرق بعض أهل الشام على باب في جمع فوق المسجد يومئذ خيام فشى الحريق حتى أخذ في البيت فظن التريقان أنهم ما يكون ، وحضف بناء البيت حتى أن الطير ليقع عليه فتناثر حجارته ، ولعبد الرزاق عن أبيه عن مرثد بن شرحبيل أنه حضر ذلك قال : كانت الكعبة قد وهت من حريق أهل الشام قال فهدمها ابن الزبير ، فتركة ابن الزبير حتى قدم الناس الموسم يريد أن يجرهم على أهل الشام ، فلما صدق الناس قال : أشعروا على في الكعبة ، الحديث ، ولا ين سعد من طريق ابن أبي مليكة قال : لم بين ابن الزبير الكعبة حتى حج الناس سنة أربع وستين ، ثم بناها حين استقبل سنة خمس وستين ، وحكى عن الواقدي أنه رد ذلك وقال : الأئمة عندي أنه ابتداء بناءها بعد دخول الجيش بسبعين يوما ، وجزم الأذوق بأرب ذلك كان في نصف جمادى الآخرة سنة أربع وستين . قلت : ويمكن الجمع بين الروايتين بأن يكون ابتداء البناء في ذلك الوقت واستد أمده الى الموسم ليراه أهل الأفاق ليفضح بذلك على بني أمية . ويؤيده أن في تاريخ المسبحي أن الفراغ من بناء الكعبة كان في سنة خمس وستين ، وزاد الخطيب الطبري أنه كان في شهر رجب والله أعلم . وان لم يكن هذا الجمع متبولاً فالتى في الصحيح مقدم على غيره . وذكر مسلم في رواية عطاء - إشارة ابن عباس عليه بأن لا يفعل ، وقول ابن الزبير لو أن أحداً أحرق بيته بناء حتى يهدمه ، وأنه استخار الله ثلاثاً ثم عزم على أن يفتنها ، قال فتجاهل الناس . سعد رجل قال: منه حجارة ، فلما لم يره الناس أصابه شيء تابعوا فتقتضوه حتى بلغوا به الأرض ، وجعل ابن الزبير أحمدة

فتح الباري

بشرح صحيح البخاري

للإمام الحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني

" ۷۷۳-۸۵۲ هـ "

طبعة مزينة بغورس بجري بأستاد كتب صحيح البخاري

ترجمة تكميلية وتحقيقاً
تأليف: محمد باقر بن محمد باقر
عبد العزيز بن عبد الله بن باز
الأستاذ بكلية الشريعة بالرياض

تمام باغرابه وحق زائر وحق عليه
حج الدين الخطيب

ترجمه و ابراه و تمارينه
محمد قواد عبد الباقي

الجزء الثالث

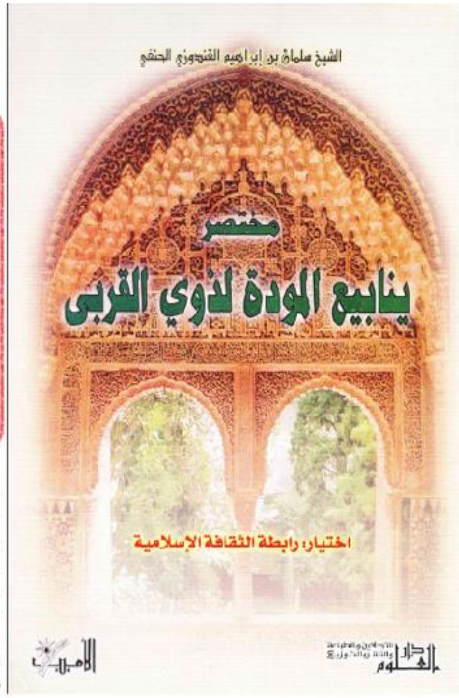
Sonnat.net

دار المعرفة

بيروت - لبنان

پی نوشت:

(۲) فتح الباری شرح صحيح البخاری، ابن حجر العسقلانی، ج ۳، ص ۴۴۵



١٩٠..... يتابع المودة
وروي (١) ابن الجوزي: عن ابن سيرين: إن الدنيا المثلت ثلاثة أيام و (٢) ظهرت
الحبرة في السماء (٣).
وقال أبو سعيد الخدري: سارفع حجر في الدنيا إلا وجد تحته دم عبيط. ولقد
أمطرت (٤) السماء دماً بقي أثره في الباب حتى تظلمت (٥).
أخرج التلبي وأبو نعيم: أنه أمطرت السماء دماً (٦).
زاد أبو نعيم: فأصبحنا رحلتنا (٧) وجرارتنا مملوءة دماً (٨).
وفي رواية: إن السماء أمطرت الدم على البيوت والجدران (٩) بخراسان والشام
والعراق (١٠) وإثمه (١١) لما جن برأس الحسين ففك إلى دار ابن زياد صار لون حيطانها
دماً (١٢).
أخرج التلبي: إن السماء بكت وبكائها حمرها.

القندوزي الحنفي
منحياً (أبي داود) (التهي جمع الفوائد) (١).
لما قتل الحسين
ثم تذكر ما في الصواعق:
وحكى سفان بن عيينة: عن حربة (٢): إن رجلاً (٣) [مثن] انقلب ورسه رماداً أخضر
بانقلاب ورسه بالرماد. وأخبر أنهم (٤) نحرُوا ناقة في عسكرهم فكانوا يرون في لحمها
مثل الثيران، فطبخوها فصارت مثل العلقم وأخبر (٥) أن السماء أحمرت [قتله] وانكسفت
الشمس حتى بدت الكواكب نصف النهار. [وطن الناس أن القيامة قد قامت]. ولم يرفع
حجر [في الشام] إلا روي تحته دم عبيط (٦).
أخرج عثمان بن أبي شيبة:
إن السماء بكت (٧) سبعة أيام فصارت حمراء (٨). وتروى على الجيطان كأنها مصفرة
من شدّة حمرة السماء (٩).

(١) في المصدر: «وقال».
(٢) في المصدر: «له».
(٣) الصواعق المحرقة: ١٩٤.
(٤) في المصدر: «أمطرت».
(٥) المصدر السابق.
(٦) في المصدر: «مما من أنهم مطروا دماً».
(٧) في المصدر: «وجابته».
(٨) المصدر السابق.
(٩) في المصدر: «والعراق».
(١٠) في المصدر: «والكوفة».
(١١) المصدر السابق.

(١) سنن أبي داود: حديث ١٣٧٤: حديث ٣٧٤٩ باب ٦٦.
(٢) في المصدر: «وجدته».
(٣) في المصدر: «جلاً».
(٤) في المصدر: «... أخبرها بذلك ونحروا ناقة...».
(٥) لا يوجد في المصدر: «أخبر».
(٦) الصواعق المحرقة: ١٩٤.
(٧) في المصدر: «امكثت بعد قتله».
(٨) لا يوجد في المصدر: «فصارت حمراء».
(٩) في المصدر: «حمرتها».

سند جاری شدن خون زیر هر سنگ در روز عاشورا

مبايع المودة

سجل عظيم للأحاديث النبوية في مناقب الإمام علي
وأهل البيت عليهم السلام

للعلمة الفاضل الشيخ الأجد والسيد السند شيخ سليمان ابن شيخ إبراهيم
المعروف بخواجه كلان ابن شيخ محمد معروف المشتهر به بابا
خواجه الحسيني البلخي القندوزي الحنفي رحمه الله آمين

صححه وعلق عليه
عبدالله بن الأحمدي

لمجزء الثاني

منشورات
مؤسسة الإمام علي للطبوعات
بيروت - دمشق
ص ٢١٢٠

قد لعنتم على لسان ابن داود
وسمعت صوت جن آخر يقول :
مسح النبي جبينه
أبواه من عليا قريش
وناحت أخرى :
اتقى حسين هبلا
وناحت جن أخرى :
ألا يا عين فاحظلي بجهنم
على رهط تقودهم النايبا
ولما بعثوا برأسه الشريف إلى يزيد الظالم فنزلوا أول مرحلة، فجعلوا يشربون النبيذ فينا
هم كذلك، إذ خرجت يد من الحائط معها قلم من حديد فكتبت سطرأ بدم :
أترجسو أمة قتلت حسيناً شفاعته جده يوم الحساب
فهربوا وتركوا الرأس الشريف. أخرجه منصور بن عمار، وذكر غيره أيضاً أن هذا البيت
مكتوب في كنيسة بأرض الروم لا يدري من كتبه .
وذكر أبو نعيم الحافظ في كتابه دلائل النبوة، عن نصرة الأزدية أنها قالت : لما قتل الحسين
أمطرت السماء دماً فأصبحنا، فإذا رحلتنا وجرارتنا مملوءة دماً .
وفي أحاديث غيرها، أن السماء اسودت حتى رؤيت النجوم نهاراً، ولم يرفع حجر إلا
وجد تحته دم عبيط .
أخرج أبو الشيخ أن الورس الذي كان في عسكرهم تحول رماداً، وكان في قافلة من اليمن
تريد العراق فوافقهم .

ولنورد ما في جمع الفوائد لابن الليث :
لما قتل الحسين وأصحابه انطلقوا بعلي بن الحسين في غل، وقاطمة وسكينة بنتا الحسين إلى
ابن زياد، فبعث بهم إلى يزيد فأمر بسكينة أن يجعلها خلف الظنهر، لتلا ترض رأس أبيها حتى
جاؤوا عند يزيد فقال :

(١) الوغد : رجل ليس له نسب صحيح .

قال الفضل بن جعفر: قلت لأبي الحسن المتفاني: الله إنك سمعت من علي بن هارون؟ قال: قال: إنني سمعته منه. قال تمام وأسد: قلنا للفضل بن جعفر: الله إنك سمعت من أبي الحسن المتفاني، قال: الله إنني سمعته منه. قال عبد العزيز: قلت لتمام وأسد: الله إنكما سمعتمنا من الفضل بن جعفر قال: الله إننا سمعنا منه. قال أبو الحسن علي بن الشَّلم الغبي: قلت لعبد العزيز: الله إنك سمعت من تمام وأسد قال: الله إنني سمعته منهما. قلنا لفضي أبي الحسن: الله إنك سمعت من عبد العزيز قال: الله إنني سمعته منه.

رواه البيهقي عن الفضل، وقال: مُناد بن أسد الخُرَاساني وهو الصواب. أَخْبَرَنَا أَبُو الْبَرَكَاتِ الْأَسْمَاطِيُّ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ خَبِزُونَ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَعْقُوبَ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ، أَنَا الْأَحْوَصُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ هِشَانَ، نَا أَبِي حَظَّتِي وَجَلُّ مَن ولد سَلْمَةَ بن كَهْل قال: وكان سلمة يكنى أبا يحيى، وكان من حضرموت، وولد سَلْمَةَ سنة أربعين ومات سنة إحدى وعشرين ومائة، يوم عاشوراء.

قوات على أبي مُحَمَّد السَّلمي، عن أبي مُحَمَّد التَّميمي (١)، أَنَا مَكِّي بن مُحَمَّد بن النعمان، أَنَا أَبُو سَلِيمَانَ بن زُرَّي، أَنَا أَبِي، نَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَانَ، نَا أَبُو نُعَيْمٍ، حَدَّثَنِي يَحْيَى بن سَلْمَةَ بن كَهْلٍ، قال: ولد أبي في سنة سبع وأربعين قبل قتل الحسين بن علي بثلاث عشرة سنة.

أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بن السمرقندي، أَنَا أَبُو بَكْرٍ بن الطبري، أَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بن الفضل، أَنَا عبد الله بن جعفر، نَا يعقوب بن سفيان (٢) قال: قال إبراهيم - يعني ابن إسماعيل بن يحيى بن سَلْمَةَ - وسَلْمَةَ بن كَهْل بن حُصَيْن بن ثارح (٣) بن هاني بن عُقَيْب بن مالك بن شهاب بن أخيش بن ثَمَر بن كَلْب بن ثَمَر بن عمر بن عُلُوِي بن

منه، قال جرير بن محمد: قلت لتمام: الله إنك سمعت من معاذ بن أسد؟ قال: الله إنني سمعته منه، قال تمام: قلت للفضل: الله إنك سمعت من الأشعث؟ فقال: الله إنني سمعته منه، قال الأشعث: قلت لسلمة بن كهيل: الله إنك سمعت من؟ قال: الله إنني سمعته منه ياب القرايس بعشقر لا تظن لي ولا شيء، وهو يقول: (فَسَيَكْفِيكَهُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ). (١) بالأسفل: التَّميمي (١) وفي: التَّميمي، والصواب ما ثبت فيما إلى سد مثال. (٢) نظر العمدة والتاريخ ١٤٨٧/٢ وانظف فيه في جملة إمام من ٤١١. (٣) في العمدة والتاريخ: «ثارح» وفي ابن حزم من ٤١١: «ثارح».

الْمُكَلَّلِ، وَأَبِي وائل، وَأَبِي الْأَحْوَصِ، وَأَبِي الزُّعْرَاءِ، وَغُلْفَمَةَ بن وائل، والشعبي، وسَختة الغُرَني، وَزُرَّ بن عبد الله الهمداني، وَحُجَيْبَةَ بن عَدِي، وَيَحْيَى بن عاصم الْأَسَدِي، وَالْحُسَيْنَ الْغُرَني.

روى عنه منصور، والأعشى، وشعبة، ومِسْرَمُ، والثوري، والقاسم بن حبيب، والوليد بن حرب، وابنه يحيى بن سَلْمَةَ، وقيس بن الربيع. أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بن أَحْمَدَ، وَأَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيٌّ بن هبة الله بن عبد السلام قال: أَنَا أَبُو مُحَمَّدَ الصَّرَفِيَّيْنِي، أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بن حَبَابَةَ، نَا أَبُو الْقَاسِمِ الْبَغَوِي، نَا عَلِيٌّ بن مُحَمَّدَ، أَنَا شُعْبَةَ، عن سَلْمَةَ بن كَهْلٍ، ومجالد، عن الشعبي: أَن عَلِيًّا رَجِمَ الْمَرْأَةَ، ضَرَبَهَا يَوْمَ الْخَمِيْسِ وَرَجَمَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ، قال: جلدتها بكتاب الله ورجعتها بشة رسول الله ﷺ.

قال: ونا أَبُو الْقَاسِمِ، حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بن ميمون الخياط، نَا سفيان، نَا الوليد بن حرب، عن سَلْمَةَ قال: سمعت جنبد ولم أسمع أحدا يقول: قال النبي ﷺ [إلا جندب قال: سمعت النبي ﷺ] يقول: (من سمع سبع الله به) (١٨٩٣).

حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ عَلِيٌّ بن الشَّلم - لفظاً - نَا عبد العزيز بن أَحْمَدَ، أَنَا تمام بن مُحَمَّدَ، وَأَبُو اللَّيْلِ أسد بن القاسم الحلبي، قال: أَنَا الفضل بن جعفر بن مُحَمَّدَ التَّميمي المؤذن، نَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بن أَحْمَدَ الْمُتَفَلَّحِي - بِطَبْرَةَ - نَا علي بن هارون الْأَصْغَرِي، نَا مُحَمَّدُ بن أَحْمَدَ الْمَصْرِي، نَا صالح، نَا مُنَادُ بن أسد الْخُرَاسَانِي، نَا الفضل بن موسى الشَّيبَانِي، نَا الْأَعْشَى، نَا سَلْمَةَ بن كَهْلٍ قال:

رَأَيْتُ رَأْسَ الْحُسَيْنِ بن عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا عَلَيَّ وَالنَّارَ وَهُوَ يَقُولُ: «فَسَيَكْفِيكَهُ اللهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (١).

(١) زيادة لازمة للإيضاح أضفنا عن ج.، وانظر مختصر ابن منظور ٩٢/١٠ وفي تهذيب التهذيب ٣٨١/٢ ولم أسمع أحدا غير يقول: قال النبي ﷺ. (٢) سورة الفرق، الآية: ٢٢٧ «وَيَذَرُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (٣) قال أبو الحسن المتفاني: قلت لعلي بن هارون إنك سمعت من محمد بن أحمد المصري، قال: الله إنني سمعته منه، قال الأصمعي قلت ل محمد بن أسد: الله إنك سمعت من صالح؟ قال: الله إنني سمعته

تاريخ مليك بن مشوق

وذكر فضلها وتسمية من صاحبها والأماكن وأهلها
بنواحيها من واردتها وأهلها

تصنيف
الإمام العالم المحافظ أبي القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المؤلف بابن عساکر
٤٩٩ هـ - ٥٧١ هـ
ثلاثة وثمتمه
محبته التي في سيرة محمد بن حمران (العمري)

أجزء الشافعي والمؤلفون
سنة بن أسد - جرجيل مثيلة النبي
دار الفكر
طبعة من النشر والتوزيع

گریستن آسمان بعد از شهادت امام حسين عليه السلام ابن سيرين می گوید آسمان بعد از شهادت یحیی بن زکریا تنها برای حسین بن علی گریه کرد.

تاريخ مليك بن مشوق

وذكر فضلها وتسمية من صاحبها والأماكن وأهلها
بنواحيها من واردتها وأهلها

تصنيف
الإمام العالم المحافظ أبي القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المؤلف بابن عساکر
٤٩٩ هـ - ٥٧١ هـ
ثلاثة وثمتمه
محبته التي في سيرة محمد بن حمران (العمري)

أجزء الرابع عشر
الحسن بن يحيى - فحص الاموي
دار الفكر
طبعة من النشر والتوزيع

قال الخطيب: وهذا الإسناد (١) موضوع إسناداً معتاداً، ولا أبعد أن يكون ابن أبي الأزره وضعه، ورواه عن قابوس، عن أبيه، عن جده، عن جابر، ثم عرف استحالة هذه الرواية فرواه بعد ونقص منه «عن جده» وذلك أن أبا ظبيان قد أدرك سلمان الفارسي، وسمع منه، وسمع من علي بن أبي طالب أيضاً، واسم أبي ظبيان حُصَيْن بن جُنْدَب، وجُنْدَب أبوه لا يعرف أكان مسلماً أو كافراً. فضلاً عن أن يكون روى شيئاً، ولكن في الحديث الذي ذكرناه عنه فساد آخر - لم يقف واضعه عليه فيغيره - وهو استحالة رواية سعيد بن عامر، عن قابوس، وذلك أن سعيداً بصري وقابوس (٢) كوفي ولم يجتمعا قط بل لم يدرك سعيد قابوساً، وكان قابوس قديماً روى عنه سفيان الثوري وكبراء الكوفيين، ومن آخر من أدركه جرير بن عبد الحميد، وليس لسعيد بن عامر رواية إلا عن البصريين خاصة، والله أعلم.

أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بن قيس، نَا وَأَبُو منصور بن زُرَيْق، أَنَا أَبُو بَكْرٍ الْخَطِيبُ (٣)، أَنَا مُحَمَّدُ بن عثمان بن ساج (٤) السكري، نَا مُحَمَّدُ بن عبد الله بن إبراهيم الشافعي، نَا مُحَمَّدُ بن شداد المسمعي، نَا أَبُو نُعَيْمٍ، نَا (٥) عبد الله بن حبيب بن أبي ثابت، عن أبيه، عن سعيد بن جبيرة، عن ابن عباس قال: أوحى الله تعالى [إلى] (٦) مُحَمَّدَ ﷺ أَنِّي قد قتلت يحيى بن زكريا سبعين ألفاً، وأنا قاتل يابن ابنتك سبعين ألفاً وسبعين ألفاً.

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْخَلَالُ، أَنَا سعيد بن أَحْمَدَ العياري، أَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بن عبد الله بن مُحَمَّدَ بن زكريا الشَّيبَانِي، نَا عمر بن الْحُسَيْنِ بن علي بن مالك الشَّيبَانِي الْقَاضِي، نَا أَحْمَدُ بن الْحَسَنِ الْحَرَّازِي، نَا أَبِي، نَا حُصَيْن بن مخارق، عن داود بن أبي هند، عن ابن سيرين قال: لم تبك السماء على أحد بعد يحيى بن زكريا إلا على الْحُسَيْنِ بن علي (٧).

(١) كذا، وفي تاريخ بغداد: وهذا الحديث. (٢) تاريخ بغداد: وقابوساً كوفي. (٣) الخبر في تاريخ بغداد ١٤٢/١ في ترجمة الحسين بن علي رضي الله عنهما. (٤) كذا، وفي تاريخ بغداد: «مباح» وترجم له الخطيب في تاريخه ٣٠٠/٤. (٥) سقطت من الترجمة المطبوعة، وفيها: «أبو نعيم عبد الله بن حبيب ٤٠٠ خطأ». (٦) زيادة لازمة. (٧) الخبر نقله الذهبي في سير الأعلام ٣١٢/٣.

نابسامانی آسمان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام

حصین می گفت پس از کشته شدن حسین به مدت دو یا سه ماه اوضاع آسمان و اجرام آن نابسامان گردید و از زمان طلوع تا ساعاتی آسمان رنگ خون به خود می گرفت.

۳۹۳

سنة ۶۰

ولأنهم لقرب من مائة رجل، فهم (۱) لصلب عليّ بن أبي طالب عليه السلام خمسة، ومن بني هاشم ستة عشر، ورجل من بني سلمة حليف لهم، ورجل من بني كنانة حليف لهم، وابن عمر بن زياد.

قال: وحدثني سعد بن عبيدة، قال: إنا لمستقعون في الماء مع عمر بن سعد، إذ أتاه رجل فسارّه وقال له: قد بعث إليك ابن زياد جويرية بن بدر التميمي، وأمرته إن لم تقا تل القوم أن يضرب عنقك؛ قال: فوثب إلى فرسه فركبه، ثم دعا سلاحه فلبسه، وإنه على فرسه، فنهض بالناس إليهم فقاتلهم، فجاء برأس الحسين إلى ابن زياد، فوضع بين يديه، فجعل يتكلم (۲) بقصبيه، ويقول: إن أبا عبد الله قد كان شميظاً؛ قال: وجيء بنسائه وبناته وأهله، وكان أحسن شيء صنعته أن أمرهنّ بمثل في مكان معتزل، وأجرى عليهنّ رزقاً، وأمرهنّ بنفقة وكسوة. قال: فانطلق غلامان منهم لعبد الله بن جعفر - أو ابن ابن جعفر - فأتيا رجلاً من طيئ فلقجا إليه، فضرب أعناقهما، وجاء برعوسهما حتى وضعهما بين يدي ابن زياد؛ قال: فهم يضرب عنقه، وأمر بداره فهدمت.

قال: وحدثني مولاي معاوية بن أبي سفيان قال: لما أتني يزيد برأس الحسين فوضع بين يديه، قال: رأيت بيكي، وقال: لو كان بينه وبينه رحم ما فعل هذا.

قال حصين: فلما قتل الحسين لبثوا شهرين أو ثلاثة، كأنما تلتطخ الحوائط بالدماء ساعة تطلع الشمس حتى ترتفع.

قال: وحدثني العلاء بن أبي عاتة قال: حدثني رأس الجالوت، عن أبيه قال: ما مررت بكربتلاء إلا وأنا أركض دأبي حتى أخلف المكان، قال: قلت: لم؟ قال: كنا نتحدث أن وكند نبي مقتول في ذلك المكان، قال: وكنت أخاف أن أكون أنا، فلما قتل الحسين قلنا: هذا الذي كنا نتحدث. قال: وكنت بعد ذلك إذا مررت بذلك المكان أسير ولا أركض. حدثني الحارث، قال: حدثنا ابن سعد، قال: حدثني علي بن محمد،

(۱) ط: فهم . (۲) كذا في البلاذري، وفي ط: ويقط .

ذخائر العرب

۳۰

تاريخ الطبرك

تاريخ الرسل والملوك

لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري

۲۲۴ - ۳۱۰ هـ

الجزء الخامس

تحقيق

محمد أبو الفضل إبراهيم

الطبعة الثانية (معدلة ومصححة)



دارالمغرب بمطرب

پی نوشت:

(۱) تاریخ طبری، طبری، ج ۵، ص ۳۹۳

سرخ شدن آسمان بعد از شهادت امام حسین علیه السلام

ابن حارث کندی می گوید وقتی حسین کشته شد تا هفت روز پس از نماز عصر هنگامی که به دیوارهایی که آفتاب تابیده بود نگاه می کردیم می دیدیم که رنگ آفتاب همانند چادرهای سرخ رنگ قرمز شده است و می دیدیم که برخی از ستاره ها به یکدیگر برخورد می کنند.

یزید بن ابی زیاد می گوید هنگامی که حسین کشته شد من چهارده ساله بودم؛ گیاه ورس در بین لشکر به خاکستر تبدیل شد و پهنه آسمان قرمز رنگ گردید و از گوشت شتری که لشکریان ذبح کرده بودند آتش زیانه کشید.

هشام از محمد نقل می کند که گفت می دانی سرخی افق از چه زمانی بود؟ از روزی که حسین کشته شد.

یحیی بن مَعین : حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ ، قَالَ : قُتِلَ الْحُسَيْنُ وَلِي أَرْبَعِ عَشْرَةَ سَنَةً ، وَصَارَ الْوَرُشُ الَّذِي كَانَ فِي عَسْكَرِهِمْ رِمَادًا ، وَاحْمَرَّتْ أَفَاقُ السَّمَاءِ ، وَنَحَرُوا نَاقَةَ فِي عَسْكَرِهِمْ ، فَكَانُوا يَرَوْنَ فِي لَحْمِهَا الْبَيْرَانَ^(١) .

ابن عُيَيْنَةَ : حَدَّثَنِي جَدِّي قَالَتْ : لَقَدْ رَأَيْتُ الْوَرُشَ عَادَ رِمَادًا ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ اللَّحْمَ كَأَنَّ فِيهِ النَّارَ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ^(٢) .

حماد بن زيد : حَدَّثَنِي جَبَلُ بْنُ مَرْثَةَ ، قَالَ : أَصَابُوا إِيلًا فِي عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ يَوْمَ قُتِلَ ، فَطَبَخُوا مِنْهَا ، فَصَارَتْ كَالْعَلَقَمِ .

قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ : سَمِعْتُ أَبَا رَجَاءَ الْمُطَّلَبِيَّ يَقُولُ : كَانَ لَنَا جَارٌ مِنْ بَلْهَجِيمٍ ، فَذَمَّ الْكُوفَةَ ، فَقَالَ : مَا تَرَوْنَ هَذَا الْفَاسِقَ ابْنَ الْفَاسِقِ قَتَلَ اللَّهَ - يَعْنِي الْحُسَيْنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَرَأَيْتُهُ فِي الْمَاءِ ، فَكُوكِبِينَ مِنَ السَّمَاءِ ، فَطَفَسَ بَصْرَهُ^(٣) .

قال عطاء بن مسلم الحلبي : قال السُّدِّيُّ : أَتَيْتُ كَرْبَلَاءَ تَاجِرًا ، فَعَمِلَ لَنَا شَيْخٌ مِنْ طَلْحٍ طَعَامًا ، فَتَمَشَّيْنَا عِنْدَهُ ، فَذَكَرْنَا قُتْلَ الْحُسَيْنِ ، فَقُلْتُ : مَا شَارَكَ أَحَدًا فِي قَتْلِهِ إِلَّا مَاتَ بَيْتَهُ سَوَاءً . فَقَالَ : مَا أَكْذِبُكُمْ ، أَنَا مِمَّنْ شَرَّكَ فِي ذَلِكَ . فَلَمْ يُبْرَحْ حَتَّى دَنَا مِنَ السَّرَاجِ وَهُوَ يُقَدِّمُ بِنَقِطٍ ، فَذَهَبَ يُخْرِجُ الْفَيْلَةَ بِأَصْبَعِهِ ، فَأَتَّخَذَتْ النَّارُ فِيهَا ، فَذَهَبَ يُطْفِئُهَا بِرَبْقِهِ ، فَعَلَقَتْ النَّارُ فِي لَحْيَتِهِ ، فَعَدَا ، فَالَغَى نَفْسَهُ فِي الْمَاءِ ، فَرَأَيْتُهُ كَأَنَّهُ حُمَّةٌ^(٤) .

(١) «تهذيب ابن عساکر» ، ٣٤٢/٤ .

(٢) «الطبراني» ، (٢٨٥٨) .

(٣) «الطبراني» ، (٢٨٣٠) قال الهيثمي رجاله رجال الصحيح .

(٤) «تهذيب ابن عساکر» ، ٣٤٢/٤ .

بديه المرواح والتلج وهو يقول : اسقوني اهلكتي العطش . فانقد بطه^(١) .
الكلبي رافضي منهم .

قال الحسن البصري : اقبل مع الحسين سنة عشر رجلاً من أهل بيته .
وعن ابن سيرين : لم تلك السماء على أحد بعد يحيى عليه السلام إلا على الحسين^(٢) .

عثمان بن أبي شيبة : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ جَدِّي ، عَنْ عَيْسَى بْنِ الْحَارِثِ الْكِنْدِيِّ ، قَالَ : لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ، مَكَّنَّا أَيَّامًا سَبْعَةً ، إِذَا صَلَبْنَا الْعَصْرَ ، فَنَظَرْنَا إِلَى الشَّمْسِ عَلَى أَطْرَافِ الْحِيطَانِ كَأَنَّهَا الْمَلَاخِطُ الْمُعْصِفَةُ ، وَنَظَرْنَا إِلَى الْكُوكَبِ بِضَرْبِ بَعْضِهَا بَعْضًا^(٣) .

المدائني : عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُذْرِكٍ ، عَنْ جَدِّهِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ ، قَالَ : احْمَرَّتْ أَفَاقُ السَّمَاءِ بَعْدَ قَتْلِ الْحُسَيْنِ سَنَةً أَشْهُرَ تُرَى كَالدَّمِ .

هشام بن حسان ، عن محمد ، قال : تعلم هذه الحمرة في الأفق منم ؟ هو من يوم قتل الحسين .

الفسوي : حَدَّثَنَا مُسْلِمٌ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا أُمُّ سَوَّكٍ الْعَدْبِيَّةُ ، قَالَتْ : حَدَّثَنِي نَضْرَةُ الْأَزْدِيَّةُ ، قَالَتْ : لَمَّا أُنْزِلَ قَتْلُ الْحُسَيْنِ ، مَطَرَتِ السَّمَاءُ مَاءً ، فَاصْبَحَتْ وَكُلُّ شَيْءٍ لَنَا مِلَانٌ دَمًا .

جعفر بن سليمان الضبيعي : حَدَّثَنِي خَالَتِي قَالَتْ : لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ، مُطِرْنَا مَطَرًا كَالدَّمِ .

(١) «تهذيب ابن عساکر» ، ٣٤١/٤ .

(٢) «تهذيب ابن عساکر» ، ٣٤٢/٤ .

(٣) «الطبراني» ، (٢٨٣٩) و «تهذيب ابن عساکر» ، ٣٤٢/٤ .

سِيرَةُ أَعْلَامِ النَّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٥٧٤٨ - ١٣٧٤هـ

الجزء الثالث

تدوين على يد فريق الكتاب وتحت إشراف

شعيب الأرنؤوط

تحقق هذا الجزء

محمد نعيم العوسوي و سامر صافري

Sonnat.net

مؤسسة الرسالة

پی نوشت:

- (١) تهذيب الكمال، المزی، ج ٦، ص ٤٣٤ و ٤٣٥
- (٢) سير اعلام النبلاء، الذهبي، ج ٣، ص ٣١٢ و ٣١٣
- (٣) تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلاني، ج ٢، ص ٣٠٥
- (٤) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص ٢٢٨ و ٢٣٠

على بن مدرک از پدرش اسود بن قیس نقل می کند که گفت پهنه آسمان پس از کشته شدن حسین به مدت شش ماه سرخ رنگ گردید و ما آن را شبیه خون مشاهده می کردیم. از او پرسیدند چه نسبتی با اسود داری؟ گفت او جد مادری من است و به خدا سوگند که در سخنانش راستگو بود.

وروی شريك، عن مغيرة قال: قالت مرجانة لابنها عبید الله: يا خبيث، قتلت ابن رسول الله ﷺ، لا ترى الجنة أبداً.

وقال عبّاد بن العوّام، عن حُصَيْن: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عُبَيْدَةَ قَالَ: إِنَّا لَمُسْتَتَعِينَ فِي الْفِرَاتِ مَعَ عَمْرِ بْنِ سَعْدٍ، إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَسَارَهُ، فَقَالَ: قَدْ بَعَثَ إِلَيْكَ عُبَيْدُ اللَّهِ جُؤَيْرَةَ بِنْتُ بَدْرِ التَّمِيمِيِّ، وَأَمَرَهُ أَنْ تَقَاتِلَ أَنْ يَضْرِبَ عُنُقَكَ، قَالَ: فَوُتِبَ عَلَيَّ فَرَسَهُ، وَدَعَا بِسِلَاحِهِ وَعَلَا فَرَسَهُ، ثُمَّ سَارَ إِلَيْهِمْ، فَقَاتَلَهُمْ حَتَّى قَتَلَهُمْ، قَالَ سَعْدٌ: وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَإِنَّهُمْ لَقَرِيبُ مِائَةِ رَجُلٍ، فَفِيهِمْ مِنْ صُلْبِ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَمْسَةٌ أَوْ سَبْعَةٌ، وَعِشْرَةٌ مِنَ الْهَاشِمِيِّينَ، وَرَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ، وَآخِرٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ.

وروی أبو شيبعة العسبي، عن عيسى بن الحارث الكندي قال: لما قُتِلَ الْحُسَيْنِ مَكَّنَّا أَيَّاماً سَبْعَةً، إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ نَظَرْنَا إِلَى الشَّمْسِ عَلَى أَطْرَافِ الْحَيْطَانِ، كَأَنَّهَا الْمَلَاخِفُ الْمَعْصِفَةُ، وَنَضْرُنَا إِلَى الْكَوَاكِبِ، يَضْرِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً^(١).

وقال المدائني، عن علي بن مدرک، عن جدّه الأسود بن قيس قال: احمرّت آفاق السماء بعد قتل الحسين ستة أشهر، يُرى فيها كالدم، فحدّثت بذلك شريكاً، فقال لي: ما أنت من الأسود؟ فقلت: هو جدّي أبو أمي، فقال: أما والله إن كان لصدوق الحديث.

وقال هشام بن حسان، عن ابن سيرين قال: تعلم هذه الحُمرة في الأفق مِمّ؟ هو من يوم قُتِلَ الْحُسَيْنِ. رواه سليمان بن حرب، عن حمّاد، عنه.

وقال جرير بن عبد الحميد، عن زيد بن أبي زياد قال: قتل الحسين ولي أربع عشرة سنة، وصار الورس الذي في عسكرهم رماداً، واحمرّت آفاق السماء، ونحروا ناقه في عسكرهم، وكانوا يرون في لحمها النيران^(٢).

(١) تهذيب تاريخ دمشق ٣٤٢/٤ وأخرجه الطبراني في المعجم الكبير (٢٨٣٩).

(٢) تهذيب تاريخ دمشق ٣٤٢/٤.

سُنَّةُ الْإِسْلَامِ

ووفيات المشاهير والأعلام

لِلْإِفْظِ الْمَوْخِ شَيْخِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ
المتوفى سنة ٥٧٤٨ هـ

هولاء شرق وفيات

٦١ - ٥٨٠

Sonnat.net

تحقيق

الدكتور عماد السالمة تدمري

أستاذ التاريخ الإسلامي والحدائق النباتية
مدرسة العلوم الإسلامية في دمشق، سورية
وإتقان الترجمة العربية

الناشر

دار الكتاب العربي

پی نوشت:

- (٥) تاريخ الإسلام، الذهبي، ج ٥، ص ١٥
- (٦) تهذيب الكمال، المزي، ج ٦، ص ٤٣٢
- (٧) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ١٤، ص ٢٢٧

تاریک شدن دنیا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام

خلف بن خلیفه از پدرش نقل می کند که گفت زمانی که حسین کشته شد آسمان آن قدر تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های آسمان ظاهر گردیدند تا جایی که ستاره جوزا در عصر دیده شد و خاک سرخ از آسمان فرو ریخت.

علی بن مسهر از جده اش نقل می کند که گفت هنگامی که حسین کشته شد من دختری نوجوان بودم؛ آسمان چند شبانه روز درنگ نمود گویی لخته ی خون است.

أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ السَّمَرَقَنْدِيِّ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عِثْمَانَ، وَأَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ

إِبْرَاهِيمَ.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، نَا أَبِي [أَبُو] طَاهِرٍ قَالَا: أَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الصَّرْصَرِيِّ، نَا الْحُسَيْنِ بْنِ إِسْمَاعِيلِ الْمُحَامِلِيِّ، نَا الْحُسَيْنِ (۱) بْنِ شَيْبَةَ الْمُؤَدَّبِ، نَا خَلْفَ بْنَ خَلِيفَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ اسْرَوَتْ السَّمَاءُ وَظَهَرَتْ الْكَوَاكِبُ نَهَاراً حَتَّى رَأَيْتُ الْجُوزَاءَ عِنْدَ الْمَعْصَرِ وَسَقَطَ التَّرَابُ الْأَحْمَرُ.

أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ السَّلْمِيُّ، أَنَا أَبُو بَكْرٍ الْخَطِيبُ.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ قَالُوا: أَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ بْنِ الْفَضْلِ الْقَطَّانِ، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ دُرُوسْتَوَيْهِ، نَا يَعْقُوبَ بْنَ سَفْيَانَ، نَا إِسْمَاعِيلَ بْنَ الْخَلِيلِ، نَا عَلِيَّ بْنَ مُشْهَرٍ، حَدَّثَنِي جَدَّتِي قَالَتْ: كُنْتُ أَيَّامَ الْحُسَيْنِ جَارِيَةً شَابَةً، فَكَانَتْ السَّمَاءُ أَيَّاماً عَلَقَةً.

أَخْبَرَنَا أَبُو الْبَرَكَاتِ عَمْرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْدِيِّ، أَنَا أَبُو الْفَرَجِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَانَ بْنِ الْخَازَنِ، أَنَا الْقَاضِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْجَنْغِيِّ، أَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ زِيَادِ الْجَمْعِيِّ، حَدَّثَنِي أَبِي، نَا إِسْمَاعِيلَ بْنَ الْخَلِيلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُشْهَرٍ، عَنْ جَدَّتِهِ قَالَتْ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ كُنْتُ جَارِيَةً شَابَةً، فَكُنْتُ السَّمَاءَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ بَلْبَالِيهَا كَأَنَّهَا عَلَقَةٌ.

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْبَاقِيِّ، أَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَعْرُوفٍ، نَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْفَهْمِ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ، أَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمِ الْكَلَابِيِّ، نَا خَلَّادُ صَاحِبِ السَّمْسِمِ - وَكَانَ يَنْزِلُ بَنِي جَعْدِرٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أُمِّي قَالَتْ: كُنَّا زَمَاناً بَعْدَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ وَإِنَّ الشَّمْسَ تَطَّلَعُ مَحْمَرَةً عَلَى الْحَيْطَانِ وَالْجَدْرِ (۲) بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، قَالَتْ: وَكَانُوا لَا يَرْفَعُونَ حِجْرًا إِلَّا وَجَدَ تَحْتَهُ دَمًا (۳).

(۱) بهامش الترجمة المطبوعة عن إحدى النسخ: «الحسن».

(۲) الترجمة المطبوعة: والجدران.

(۳) الترجمة المطبوعة: إلا وجدوا تحته دمًا.

تاریخ مدینة دمشق

وذكر فضلها وتسمية من مهاجر من الأمصار وأهلها

بنواحبها من واردها وأهلها

تصنيف

الإمام العالم الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المؤلف بابن عساكر

٤٩٩ هـ - ٥٧١ هـ

دلالة وتعميق

مكتبة الرشد في بيروت

الجزء الرابع عشر

Sonnat.net

الحسن بن يحيى - حصص الاموي

دار الفكر

طبعات دار الفكر في بيروت

پی نوشت:

(۱) تهذیب ال کمال، المزی، ج ۶، ص ۴۳۱ و ۴۳۲

(۲) تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۶

(۳) تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۳۰۵

جاری شدن خون از زیر سنگ ها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام

ابوبکر بیهقی از معروف روایت کرده که ولید بن عبد الملک از زهری پرسید سنگهای بیت المقدس در روز کشته شدن حسین بن علی چه حالتی به خود گرفتند؟ زهری گفت به من خبر دادند که در روز کشته شدن حسین بن علی هر سنگی را که از زمین بر می داشتند زیر آن خون تازه می دیدند.

عبد الملک شخصی را نزد پسر راس الجالوت فرستاد تا از وی بپرسد که آیا نشانه ای از کشته شدن حسین در عالم دیده شده است یا نه؛ او در پاسخ گفت هیچ سنگی از زمین بر داشته نشد مگر اینکه در زیر آن خون تازه دیده می شد.

از ام حیان نقل است که گفت روز کشته شدن حسین آسمان سه شبانه روز تاریک گردید و هر کس دست به زعفران می زد دستش می سوخت و زیر هر سنگی در بیت المقدس خون دیده می شد.

الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ۲۳۰

حدثني خالتي أم سالم قالت: لما قُتل الحسين بن علي مطرنا مطراً كالدم على البيوت والجرير.

قال: وبلغني أنه كان يُقراسان والشام والكوفة.

قال: وأنا البغدادي، حَدَّثني أَحْمَدُ بن مُحَمَّد بن يحيى بن سعيد⁽¹⁾، نا زيد بن الحباب، حَدَّثنا - وقال أبو غالب: حَدَّثني - أبو يحيى مهدي بن ميمون قال: سمعت مروان مولى هند بنت المُهَلَّب يقول: - وقال أبو غالب قال -: حَدَّثني يواب عبيد الله بن زياد أنه لما جيء برأس الحسين فوضع بين يديه رأيت حيطان دار الإمارة تساهل⁽²⁾ دماً.

أَخْبَرَنَا أَبُو عبد الله مُحَمَّد بن الفضل، أَنَا أَحْمَدُ بن الحسين.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّد السلمي، نا أَبُو بكر الخطيب.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو القاسم إسماعيل بن أَحْمَد، أَنَا مُحَمَّد بن هبة الله قالوا: أَنَا مُحَمَّد بن الحسين، أَنَا عبد الله بن جعفر، نا يعقوب، حَدَّثني أَيُّوب بن مُحَمَّد الأزقي، نا سلام بن سليمان الطفي، عن زيد بن عمرو الكندي قال: حدثني أم حيان قالت: يوم قتل الحسين اظلمت علينا ثلاثاً، ولم يمض أحد من زعفرانهم شيئاً، فجعله على وجهه إلا احترق، ولم يلق حجر بيت المقدس إلا أصبح تحته دم عيبط.

قال: ونا يعقوب، نا سليمان بن حرب، نا حنّاد بن زيد، عن شَمْرَةَ قال: أول ما عرف الزهري [أنه] تكلم في مجلس الوليد بن عبد الملك فقال الوليد: أَيْكُمْ يعلم ما فعلت أحجار بيت المقدس يوم قُتل الحسين بن علي؟ فقال الزهري: - زاد عبد الكريم وابن السمرقندي: بلغني وقالوا - أنه لم يلق حجرٌ إلا - زاد ابن السمرقندي: وجد تحته - وقال بيهقي: إلا - ونحوه - دم عيبط⁽³⁾.

أَخْبَرَنَا أَبُو بكر الشاهد، أَنَا الحسن بن علي الجوهري، أَنَا أَبُو عمر الخَزَّازي⁽⁴⁾، أَنَا أَبُو الحسن الخشاب، أَنَا الحسن بن القهم، أَنَا مُحَمَّد بن سعد، أَنَا مُحَمَّد بن عمر،

الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ۲۳۰

حَدَّثني عمر بن مُحَمَّد بن عمر بن علي، عن أبيه قال: أرسل عبد الملك إلى ابن رأس الجالوت فقال: هل كان في قتل الحسين علامة؟ قال ابن رأس الجالوت: ما كشف يومئذ حجر إلا وجد تحته دم عيبط.

أَخْبَرَنَا أَبُو بكر وجه بن طاهر، أَنَا أَبُو صالح أَحْمَد بن عبد الملك، أَنَا علي بن مُحَمَّد بن علي، وعبد الرحمن بن مُحَمَّد بن أَحْمَد، قالوا: نا أَبُو العباس مُحَمَّد بن يعقوب قال: سمعت عباس بن مُحَمَّد يقول: سمعت يحيى يقول: نا جرير، عن يزيد بن أبي زياد قال: فقال الحسين ولي أربعة عشر⁽⁵⁾ سنة.

[قال: [وصار الورس الذي كان في عسكرهم رماداً، واحمرت آفاق السماء، ونحروا ناقة في عسكرهم فكانوا يرون في لحمها النيران⁽⁶⁾.

أَخْبَرَنَا أَبُو عبد الله بن⁽⁷⁾ مسعود، أَنَا أَبُو بكر الخطيب.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّد السلمي، نا أَحْمَد بن علي الحافظ.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو القاسم إسماعيل بن أبي بكر، أَنَا أَبُو بكر بن الطبري قالوا: أَنَا أَبُو الحسين الطغان، أَنَا عبد الله بن جعفر، نا يعقوب، نا أَبُو بكر الخُمَيْدي، نا سفيان، حدثني جدتي قالت: لقد رأيت الورس عاد رماداً، ولقد رأيت اللحم كأن فيه النار حين قتل الحسين⁽⁸⁾.

أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّد السلمي، أَنَا أَبُو بكر الخطيب.

ح وَأَخْبَرَنَا أَبُو القاسم بن السمرقندي، أَنَا أَبُو بكر قالوا: أَنَا أَبُو الحسين، أَنَا عبد الله، نا يعقوب، نا أَبُو نُعَيْم، نا عَظْمَة بن أبي حفصة السلولي عن أبيه قال: إن كان الورس من ورس الحسين يقال به هكذا فيصير رماداً⁽⁹⁾.

(1) في ابن العميد ۲۳۶/۶ - مسند.
(2) الترجمة المطبوعة عن ۲۴۶ - تساهل.
(3) الخبر في نية الطب ۲۳۶/۶.
(4) إصباحها غير واضح بالأصل قد نظراً للفرار ونظراً للحرارة والصبوب ما أبت، انظر ترجمته في سير الأعلام ۱/۶ - ۲۳۹/۶.
(5) سنة الطب ۲۳۹/۶ - ۲۳۹/۶.
(6) لك بالأصل أربعة عشره.
(7) الخبر نقله الذهبي في سير الأعلام ۳/۳۱۳.
(8) الترجمة المطبوعة عن ۲۴۸: أبي ابن مسعود.
(9) أخرجه الطبراني رقم ۲۸۸۸ ونقله الذهبي عن ابن عينة في سير الأعلام ۳/۳۱۳ وابن العميد ۲۳۹/۶.

تاریخ
مدینة دمشق
وذكر فضلها وتسمية من ماصها من الأعداء وأمهات
بنوا حبتها من واردتها وأهلها
تصنيف
الإمام العالم الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي
الوفوف بابزغ
٥٧١ هـ - ٥٧١ هـ
مدسة ومتممة
مكتبة دار الفکر
إمارة الرابع عشر
Sonnat.net
الحسين بن يحيى - طبع الاموي
دار الفکر
لغة جامعة دمشق والقرن السابع

پی نوشت:

- (۱) تاریخ الإسلام، الذهبي، ج ۵، ص ۱۶
- (۲) تهذيب الكمال، المزي، ج ۶، ص ۴۳۴
- (۳) تهذيب التهذيب، ابن حجر، ج ۲، ص ۳۰۵
- (۴) سير أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۳، ص ۳۱۴
- (۵) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۳۰

دیوار دارالاماره بعد از شهادت امام حسین علیه السلام خون گریه کرد

عبیدالله زیاد گفت دیدم هنگامی که سر حسین را در برابر ابن زیاد نهادند از دیوارهای دارالاماره خون جاری گشت.

حدیثی خالنی ام سالم قالت: لما قُتل الحُسَین بن علی مطرنا مطراً کالدم علی البیوت والجدیر.

قال: وبلغنی أنه کان بخراسان والشام والکوفة.

قال: وأنا البغوی، حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ یَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ^(۱)، نا زید بن الحباب، حَدَّثَنَا - وقال أَبُو غَالِبٍ: حَدَّثَنِي - أَبُو یَحْيَى مَهْدِي بْنُ مَيْمُونٍ قَالَ: سمعت مروان مولى هند بنت الْمُهَلَّبِ يَقُولُ: - وقال أَبُو غَالِبٍ قَالَ: - حَدَّثَنِي يُوَابُ عبيد الله بن زياد أنه لما جيء برأس الحُسَينِ فوضع بين يديه رأيت حيطان دار الإمارة تسابيل^(۲) دماً.

اخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، أَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَينِ.

ح وَاخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ السَّلْمِيُّ، نا أَبُو بَكْرٍ الْخَطِيبُ.

ح وَاخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَحْمَدَ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَبَةَ اللَّهِ قَالُوا: أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَينِ، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ، نا يَعْقُوبُ، حَدَّثَنِي أَيُّوبُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّقْمِيُّ، نا سلام بن سليمان الثَّقَفِيُّ، عن زید بن عمرو الكِنْدِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أُمُّ حَيَّانَ قَالَتْ: يوم قتل الحُسَينِ أَظْلَمْتُ عَلَيْنَا ثَلَاثًا، ولم يمس أحد من زعفرانهم شيئاً، فجعله على وجهه إلّا احترق، ولم يقلب حجر ببيت المقدس إلّا أصبح تحته دم عبيط.

قال: ونا يعقوب، نا سليمان بن حرب، نا حماد بن زيد، عن مَعْمَرٍ قَالَ: أول ما عرف الزهري [أنه] تكلم في مجلس الوليد بن عبد الملك فقال الوليد: أيكم يعلم ما فعلت أحجار بيت المقدس يوم قُتل الحُسَينِ بن علي؟ فقال الزهري: - زاد عبد الكريم وابن السمرقندي: بلغني وقالوا - أنه ليم يقلب حجرٌ إلّا - زاد ابن السمرقندي: وجد تحته - وقال البيهقي: إلّا - وتحته - دم عبيط^(۳).

اخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الشَّاهِدُ، أَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ الْجَوْهَرِيِّ، أَنَا أَبُو عَمْرِو الخَزَّازُ^(۴)، أَنَا أَبُو الْحَسَنِ الخَشَّابُ، أَنَا الْحُسَينُ بْنُ الْفَهْمِ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍ،

(۱) في ابن العديم ۲۶۳۶/۶ سعد.

(۲) الترجمة المطبوعة ص ۲۴۶ تسابيل.

(۳) الخبر في بغية الطلب ۲۶۳۶/۶.

(۴) إصعابها غير واضح بالأصل قد تقرأ «الخزاز» وتقرأ «الجزاز» والصواب ما أثبت، انظر ترجمته في سير الأعلام ۴۰۹/۱۶.

تاریخ مدینة دمشق

وذكر فضلها وتسمية من مهاجر من الأمائل وأهلها
بنواهم من واديها وأهلها

تصنيف

الإمام العالم الحافظ أبو القاسم علي بن الحسن
ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المؤلف بابن عساکر

۴۹۹ هـ - ۵۷۱ هـ

دراسة وتعميق

مختار المؤلفين في تاريخ دمشق

المجلد الرابع عشر

Sonnat.net

الحسن بن يحيى - حفص الاموي

دار الفكر

طبعات عدة والنشر والتوزيع

پی نوشت:

(۱) تهذيب الكمال، المزى، ج ۶، ص ۴۳۳ و ۴۳۴

(۲) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۲۹

قضيه چوب دستى و لب و دندان هاى امام حسين عليه السلام

گروهى كه همراه اسيران كربلا از كوفه به شام آمده بودند پس از ورود به شهر سر بريده حسين را به مسجد دمشق بردند. مروان حكم گفت چه كار كرديد؟ گفتند هيچده نفر از مردان بنى هاشم به ميدان آمدند و ما هيچ يك را زنده نگذاشتيم اين هم سرهاى بريده و اسيران آنان؛ مروان ناراحت شد و مجلس را ترك كرد. برادرش يحيى بن حكم همين سوال را پرسيد و همان جواب را شنيد ولى او در جواب گفت در قيامت بين خودتان و محمد پرده افكنديد من هيچ گاه شما را در كارى همراهى نخواهم كرد؛ سپس حركت كرد و رفت. اسيران و سرهاى بريده را نزد يزيد بردند و او را از آنچه اتفاق افتاده بود آگاه ساختند. هند دختر عبدالله بن عامر بن كريز همسر يزيد وقتى كه خبر شهادت و اسارت اهل بيت را شنيد از حرم سرا بيرون آمد و وارد مجلس يزيد شد و با ديدن سر بريده حسين ندبه و نوحه سر داد. سپس يزيد دستور داد مردم وارد قصرش شوند تا فتح و بيروزي بزرگش را تماشا كنند؛ سر بريده حسين را مقابلش گذاشته بود و با چوب به دندان هاى او مى زد. يكي از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه و سلم به نام ابو برزه اسلمى كه در مجلس حاضر بود اعتراض كرد و گفت چوب را از لب و دندان هاى حسين بردار كه من خود ديدم رسول خدا صلى الله على و سلم لب هاى حسين را مى بوسيد. اى يزيد قيامت خواهد آمد و شفيع تو اين زياد خواهد بود و شفيع حسين جديش محمد.

۸۵

نقطه بن عبيد

الحكم: كيف صنعتم؟ قالوا: ورد علينا منهم ثمانية عشر رجلاً، فأتينا الله على آخرهم، وهذه الرؤوس والسيايا، فوب مروان فأنصرف، وأنهم أخوه يئس بن الحكم فقال: ما صنعتم؟ فأعادوا عليه الكلام، فقال: خجيتم عن شحذ يوم القيامة، إن^(۱) أجامكم على أمر أبدأ، ثم قام وانصرف، ودخلوا على يزيد، فوضعوا الرأس بين يديه وحذوه الحديث، قال: نسئمت الحديث هند بنت عبد الله بن عامر بن كريز، وكانت تحت يزيد بن معاوية، فظننت يئوبها، وخرجت وقالت: يا أمير المؤمنين، أراس الخنثين بن فاطمة بنت رسول الله ﷺ؟ قال: نعم، قال: فأعولني عليه، وحذني على أن بنت رسول الله ﷺ وصريحة فريش، عجل عليه ابن زياد فقتله، قتله الله، قال: ثم أذن للناس فدخلوا عليه، والرأس بين يديه، ومع يزيد قضيب وهو ينكت به في نقره، ثم قال: إن هذا وأنا كما قال الحسين بن الخنثام المزني^(۲):
بشلفن هماماً من رجال أحبة
إليسا وهم كانوا أعز وأخلصا
قال: فقال رجل من أصحاب رسول الله ﷺ يقال له أبو برزة الأسلمي: أتنتك بقضيبك في نقر الخنثين، أما لقد أخذ قضيبك من نقره مأخذاً، لربما رأيت رسول الله ﷺ يرشقه، أما إنك يا يزيد نجى، يوم القيامة وابن زياد شفعك، ويحيى، هذا يوم القيامة وشحذ شفعك، فقام وولى^(۳).

أخبرنا أبو يعلى حمزة بن الحسن بن مفرج، أنا سهل بن بشر، وأحمد بن محمد بن سعيد، قالوا: أخبرنا محمد بن عيسى، أخبرنا منير بن أحمد بن الحسن، أنا جعفر بن أحمد ابن إبراهيم، نا أحمد بن الهيثم قال: قال أبو نعيم الفضل بن دكين: أبو برزة نضلة بن عبيد الأسلمي.

أخبرنا أبو السعود بن المحلى، أنا أبو بكر الخطيب، أنا أبو سعيد الحسن بن محمد بن عبد الله بن حسنية الكاتب بأسبهان، أنا أبو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان، نا عفر بن أحمد الأهوازي.

ج وأخبرنا أبو الزكيات الأماطي، وأبو العز الكبي، قالوا: أخبرنا أبو طاهر أحمد بن

(۱) بالأصل: وم، وقرأ: والله والبيت من الطري.

(۲) البيت في الألفاظ ۷/۱۴.

(۳) الجزء الأخير من الطري في أسد الغابة ۱/۱۶۱.

۸۴

أخبرنا أبو القاسم بن الحسين، أنا أبو علي بن الملقب^(۱)، أنا أحمد بن جعفر، نا عبد الله بن أحمد، خذني أبي^(۲)، نا حسن بن موسى، نا أبو بكر. يعني: ابن شبيب بن الحجاب قال: سمعت أبا الزوارع جابر الراسي ذكر أن أبا برزة حدثه قال: سألت رسول الله ﷺ قال: قلت: يا رسول الله، إني لا أدرى لعله أن تمضي وأبى بمدك، فخذني بشي؟ يعني الله به، قال له رسول الله ﷺ: **افعل كذا، افعل كذا، فأنسيت ذلك، أوامر الأذى عن الطريق**^(۳).

أخبرنا به عالياً أم المصطفى العلوية، قالت: فرىء على إبراهيم بن منصور، أنا أبو بكر ابن المقرئ، أنا أبو يعلى المؤصلي، نا شيبان بن فروخ، نا أبو هلال، نا جابر بن عمرو^(۴)، عن أبي برزة، قال: أنبت رسول الله ﷺ فقلت: علمني شيئاً لعل الله أن يغمي به، قال: **انظر نا يؤذي الناس، فامزله عن طريقهم وعن طريق الناس**^(۵).

بلغني عن أبي عبد الله^(۶) محمد بن يوسف بن بشر الهروي، قال: قرأت في كتاب لغزوه بن بحر^(۷) الجاحظ قال: قيل لأبي برزة الأسلمي: لم أتت صاحب الشام على صاحب العراق؟ قال: وجدته أطوى لسر^(۸) وأملك لعنان جيشه، وأظن لما في نفس عدوه، قال أبو عبد الله الهروي: دل هذا إن كان له أصل أنا أبا برزة كان مع معاوية بالشام.

قرأت على أبي الوفاء حفاظ بن الحسن، عن عبد العزيز بن أحمد، أنا عبد الوهاب الميداني، أنا أبو سليمان بن زبير، أنا عبد الله بن أحمد بن جعفر، أنا محمد بن جرير قال^(۹): قال هشام عن أبي مخنف^(۱۰)، خذني أبو حمزة الثمالي عن عبد الله بن أحمد بن جعفر الثمالي عن القاسم بن بختيت قال:

لما أقبل وفد أهل الكوفة برأس الخنثين دخلوا مسجد دمشق، وقال لهم مروان بن

(۱) الأصل: الملقب، والبيت عن ۱/۱۰، وم.

(۲) ورد أحمد بن حنبل في السنن ۱/۱۸۲ رقم ۱۹۸۰۶.

(۳) تعرفت بالأصل إلى: عمر؛ والبيت عن ۱/۱۰، وم.

(۴) تعرفت بالأصل إلى: عبد الله، والبيت عن ۱/۱۰، وم، راجع ترجمته في سير اعلام النبلاء ۱/۱۵/۲۵.

(۵) تعرفت بالأصل إلى: محمد، وفي: م، محرز، والبيت عن ۱/۱۰.

(۶) الأصل: وم، أمراء، وفي ۱/۱۰: لسيرة، والبيت عن المختصر.

(۷) ورد أبو جعفر الطبري في تاريخه ۱/۱۶/۵ في حوادث سنة ۲۱.

(۸) بالأصل: وم، سعيد، والبيت عن ۱/۱۰.

تاريخ مدينة دمشق

وذكر فضلها وتسمية من مهاب من الأملاك وأصحابها

بنواهم وأهلها

تصنيف

الإمام العلامة حافظ أبي القاسم علي بن الحسن

ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي

المؤلف بابن عسكرك

هـ - ۵۷۱

تأليفه وتعميره

مكتبة دار الفكر

أبي القاسم بن عسكرك

نجيب - ورد

Sonnat.net

دار الفكر

طبع في دار الفكر - بيروت

پی نوشت:

(۱) الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۸۵

(۲) الوافی بالوفیات، الصفدی، ج ۱۲، ص ۲۶۴

(۳) تاریخ طبری، الطبری، ج ۴، ص ۳۵۵ و ۳۵۶

(۴) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۶۲، ص ۸۵

(۵) مقتل الحسين(ع)، ابو مخنف ازدي، ص ۲۱۹ و ۲۲۰ / (۶) اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۱

عزاداری عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله

از زبیر بن عباد روایت شده که عایشه گفت زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و سلم از دنیا رفت... من با سایر زنها بلند شدم و به صورت خود زدم.

SONNAT.NET

مُسْنَدُ أَبِي يَعْلَى الْمُوصِلِيِّ

للإمام الهمام شيخ الإسلام أبو يعلى أحمد بن يعلى بن المشي الموصلي
(٤١٠ - ٥٣٧ هـ)
رحمته الله

تمهين و تماعين

ارشاد الحق الأثري

إدارة العلوم الأثرية - فيصل آباد

المجلد الرابع

مؤسسة علوم القرآن
بيروت

دار الفقهية للعلوم الإسلامية
جدة

مسند عائشة (رض)

٣٢٣

أَنْظَرَ فِي وَجْهِهِ فَإِذَا بَصَرَهُ قَدْ شَخَّصَ وَهُوَ يَقُولُ : « بِلِ الرِّفِيقِ الْأَعْلَى مِنْ الْجَنَّةِ » قَالَتْ : فَقُلْتُ : خَيْرٌ فَانْتَحَرْتُ ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ .
قَالَتْ : وَقَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ .

[٤٥٦٨] - حدثنا جعفر بن مهرا ، حدثنا عبد الأعلى ، حدثنا محمد بن إسحاق ، حدثني يحيى بن عباد بن عبد الله بن الزبير ، عن أبيه عباد قال : سمعت عائشة تقول : مات رسول الله ﷺ بين سُحْرِي وَنُحْرِي وَفِي بَيْتِي ، وَلَمْ أَظْلِمْ فِيهِ أَحَدًا ، فَمَنْ سَفَّهِي وَخَدَّائِي سَنِي أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبِضَ وَهُوَ فِي جِجْرِي ، ثُمَّ وَضَعْتَ رَأْسَهُ عَلَيَّ وَسَادَةً ، وَقَمَتِ أَنْتَدِبُ مَعَ النِّسَاءِ وَأَضْرِبُ وَجْهِي .

٤٥٦٩ - حدثنا جعفر ، حدثنا عبد الأعلى ، حدثنا محمد بن إسحاق ، عن عبد الله بن أبي بكر ، عن عُمَرَةَ . عن عائشة . وعن عبد الرحمن بن القاسم ، عن أبيه قال (١) : لما نزلت آية الرجم ورضاعة الكبير عشراً ، فلقد كانت في صحيفة تحت سريري ، فلما مات رسول الله ﷺ تَشَاغَلْنَا بِمَوْتِهِ ، فَدَخَلَ دَاخِرٌ فَأَكَلَهَا .

٤٥٧٠ - حدثنا هدية بن خالد ، حدثنا أبان ، حدثنا يحيى بن

٤٥٦٨ - أخرجه أحمد (ص ٢٧٤ ج ٦) عن يعقوب ، عن ابن إسحاق به .

٤٥٦٩ - رواه ابن ماجه (ص ١٤١) وفي إسناده ابن إسحاق وهو مدلس ، وقد عمن ، وقد استقر العمل على أن عنده المدلس لا تقبل .

(١) كذا في ص ، س . والصواب : قالت ، كما في ابن ماجه .

(٢) في أصلنا : ملك . [.]

٤٥٧٠ - أخرجه مسلم (ص ٣٢٥ ج ١) من حديث معاوية بن سلام ، عن زيد ، به ، ومن حديث علي بن المبارك ، عن يحيى بن أبي كثير ، عن زيد ، به .

SONNAT.NET

پی نوشت:

- (١) مسند احمد بن حنبل، ج ٧، ص ٣٩٠، ح ٢٥٨١٦، ناشر: دار الاحياء التراث العربي - بيروت
- (٢) مسند ابي يعلى موصلي، ج ٤، ص ٣٢٣، ح ٤٥٦٨، مسند عائشة، ناشر: مؤسسة علوم القرآن - بيروت

نتیجه گیری:

- ١- ثابت شد که عایشه در وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نوحه سرایی کرده است. پس حال اگر به صورت زدن(سینه زنی) بدعت است پس عایشه نیز بدعت گذار بوده و در اثر انجام این کار کافر است.
- ٢- اگر عایشه برای پیامبر صلی الله علیه و آله سینه زنی کرده مانعی نیست که شیعیان نیز برای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نوحه سرایی و سینه زنی کنند.

عزاداری صحابه و اهل سنت برای امام حسین علیه السلام

در رابطه با سیره صحابه همین بس که ام سلمه که هم همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم از صحابه آن حضرت می باشد بعد از آن که تربیت امام حسین علیه السلام را رسول خدا صلی الله علیه و آله به او داد آن را در شیشه ای گذاشته و منتظر بود که چه خواهد شد؛ تا آن که يك روز مشاهده کرد تربیت داخل شیشه مبدل به خون گردیده و دریافت که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده است. (تصاویر خون شدن تربیت در روز عاشورا در قسمت داستان های شگفت انگیز قرار گرفته است). از طرفی در روایات متعدد آمده که مردم مدینه، مهاجرین و انصار در مصائب امام حسین علیه السلام آن چنان گریه و عزاداری کردند که بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مدینه چنین عزاداری به خود ندیده بود.

در طول تاریخ علما و بزرگان اهل سنت یا بیشتر آنها غیر از وهابیت، برای امام حسین علیه السلام عزاداری کرده اند و شاید این را خوانندگان عزیز یا نشنیده اند یا کم شنیده اند که ابن کثیر دمشقی سلفی که برای وهابیون بسیار ارزش دارد در حوادث سال ۶۵۴ هجری قمری این گونه نقل می کند:

روز عاشورا بود و از سبط ابن جوزی (از بزرگان اهل سنت و محبین اهل بیت بوده؛ همچنین نوه ابن جوزی صاحب المنتظم می باشد) خواستند بالای منبر بروند و در رابطه با حسین برای مردم سخن بگویند. ابن جوزی بالای منبر پس از يك سکوت طولانی دستمال خویش را بر صورت نهاد و گریه شدیدی کرد و در حالی که می گریست این اشعار را خواند:

و الصور في نشر الخلائق ينفخ

ويل لمن شفاؤه خصماؤه

و قميصها بدم الحسين ملطخ

لا بد عن ترد القيامة فاطم

وای بر حال کسانی که شفیع شان دشمن شان باشد (یعنی آنهایی که امید شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشتند بخاطر شهادت فرزندش همان رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای شفیع، دشمن آنها خواهد بود) و در قیامت فاطمه وارد محشر خواهد شد در حالی که پیراهن به خون آغشته حسین را در بر دارد.

پی نوشت:

(۱) البداية و النهایة، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۲۲۷ (یا ۲۰۷)

حال اگر سبط ابن جوزی را نیز بدعت گذار می دانند که هیچ! از طرفی جد ایشان ابن جوزی مشهور در کتاب المنتظم حوادث ۳۵۲ هجری این گونه نقل می کند:

در بغداد مردم شیعه و سنی در ایام عزاداری حسین دکان ها را بسته و پارچه های سیاه آویزان کردند؛ به خیابان ها می آمدند و به سر و صورت خود می زدند و به برپایی مراسم سوگواری حسین می پرداختند.

پی نوشت:

(۲) المنتظم، ابن جوزی، ج ۴، ص ۲۰۸

ذهبی در شرح وقایع عزاداری سال ۳۵۲ هـ این چنین می نویسد:

معز الدوله مردم را به بستن بازارها امر و آسیابان ها را از آرد کردن و طبّاخ ها را از طبّخ کردن منع نمود و علم های عزا را در بازار ها برافراشت و زن ها در حالی که بر سر و صورت خود می زدند و مو پریشان کرده بودند به کوچه و خیابان آمدند و بر ماتم حسین علیه السلام عزاداری و نوحه خوانی کردند و این اولین نوحه سرایی بود که در بغداد برگزار می شد.

[حوادث]
سنة اثنتین وخمسين وثلاثمئة

يوم عاشوراء. قال ثابت: أُلزم معزّ الدولة الناسَ بعلق الأسواق ومنع الهراسين والطباخين من الطبخ، ونصبوا القباب في الأسواق وعلّقوا عليها المُسوح، وأخرجوا نساءً منشرات الشعور مضجعات^(۱) يظلمن في الشوارع ويُقمن الماتم على الحسين عليه السلام، وهذا أول يوم ينج عليه ببغداد^(۲).

وفيها قُتل القضاء بالعراق أبو البشر عمر بن أكثم على أن لا يأخذ رزقاً، وصُرف ابن^(۳) أبي الشوارب^(۴).

وفيها قُتل ملك الروم، وصار الذمستق هو الملك واسمه نقفور^(۵).

وفيها أصاب سيف الدولة فالج في يده ورجله، وكان دخل الروم ووصل إلى قريش، ثم عاد، وكان هبة الله ابن^(۶) أخيه ناصر الدولة عنده بحلب، ثم إنه قتل رجلاً من أعيان النصاري، وساق إلى أبيه إلى الموصل.

- (۱) في الأصل «مصحفات» والتصحيح من «تجارب الأمم - حاشية ص ۲۰۰».
- (۲) المنتظم ۱۵/۷.
- (۳) في الأصل «بن».
- (۴) المنتظم ۱۶/۷، الكامل ۵۴۹/۸، تكملة الطبري ۱۸۴.
- (۵) في الأصل «بقفور». وهو «نقفور فوكاس» تولى العرش في ۱۶ آب ۹۶۳ م.
- (۶) في الأصل «بن».

سنة التوحيد الإسلامية

وفيات المشاهير والأعلام

لِلْحَافِظِ الْمُؤَرِّخِ شَيْخِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي
الْمُهَنْبِقِ سَنَةَ ۳۵۲ هـ

هجرات وفیات

(۳۵۱ - ۳۸۰ هـ)

Sonnat.net

تحقیق

الدكتور محمد عبد السلام تدمري

أستاذ التاريخ الإسلامي والحائز للدرجة الثانية
بجامعة الزيتونة بالجزيرة العربية
والمعلم المؤرخ والفتوى

الناشر
دار الكتاب العربي

پی نوشت:

(۳) تاریخ الإسلام، الذهبی، ج ۲۶، ص ۱۱

عزاداری اهل سنت برای علمای خویش

در مورد عزاداری اهل سنت برای بزرگان خویش جای دارد به سخنان ذهبی که از استوانه های علمی اهل سنت بوده و گمان نمی کنیم يك سنی در زیر آسمان پیدا شود که نسبت به نظر ذهبی اعتراضی داشته باشد اشاره کنیم.

در رابطه با جوینی امام الحرمین (متوفای ۴۷۸) می گوید:

اول او را در منزلش به خاک سپردند سپس او را به کربلا معلی انتقال داده و در ماتم او منبرها را شکستند، بازارها را بستند و مرثیه های فراوانی در مصیبتش خواندند. ایشان ۴۰۰ شاگرد و طلبه داشت که در عزای او قلم و قلمدان ها را بشکستند و يك سال عزاداری کردند. همچنین آنان عمامه های خود را به مدت يك سال از سر برداشتند به حدی که کسی جرأت بر سر گذاشتن عمامه را نداشت و در طول این مدت در سطح شهر به نوحه خوانی و مرثیه سرایی پرداختند.

پی نوشت:

(۱) المنتظم، ابن جوزی، ج ۹، ص ۲۰

(۲) سیر أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۱۵، ص ۴۸۰ / ج ۱۸، ص ۴۶۸

در رابطه با خود سبط ابن جوزی (متوفای ۵۹۷) می گوید:

روز درگذشت ابن جوزی مردم بازارها را تعطیل کردند؛ جمعیت زیادی در مراسم او حضور یافتند و با وجود شدت گرما در عزای او زیاد شرکت کرده و سوگواری نمودند.

حال پس از نقل این قضایا توسط ذهبی زمانی که عزاداری مردم بغداد برای امام حسین علیه السلام را نقل می کند طعنه زده و می گوید خدایا عقل های ما را ثابت نگهدار!! یعنی اینها که برای حسین عزاداری می کنند عقل ندارند! ولی زمانی که عزاداری سبط ابن جوزی و جوینی را نقل می کند بدون کوچک ترین مسئله و طعنه ای از کنار این وقایع می گذرد.

ما عقیده داریم کسانی که عزاداری برای امام حسین علیه السلام را بدعت و حرام می دانند می خواهند همان سنت دودمان بنی امیه و شجره ملعونه ای را که در قرآن مطرح شده است را در جامعه زنده کنند.

نسفی در باره خاکسپاری عبدالمومن بن خلف چنین می گوید:
در تشییع جنازه عبدالمومن شرکت جستم؛ صدای طبل و دهل آن چنان گوش خراش بود که گویا لشکری به شهر بغداد یورش برده است؛ این مراسم ادامه داشت تا آنکه مردم برای برپایی نماز میت آماده شدند.

سیر اعلام النبلاء

تصنیف

الإمام شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الأدهمی

المتوفى

٨٧٤هـ - ٩٣٧هـ

الجزء الخامس عشر
Sonnat.net

تحقق هذه الحصة
إبراهيم اليعقوبی
شعیب الأرنؤوط
أشرف علی عینی کتاب و ترویج آحادیته

مؤسسة الرسالة

وُلِدَ سَنَةَ نَحْسٍ^(١) وَخَمْسِينَ وَمِثْنِينَ .

وَسَمِعَ مِنْ جَدِّهِ الطُّغَيْلِيِّ بْنِ زَيْدٍ ، وَأَبِي حَاتِمِ الرَّازِيِّ ، وَأَبِي يَحْيَى بْنِ أَبِي سُرَّةِ الْمُكِّيِّ ، وَإِسْحَاقَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ الدُّبَيْرِيِّ ، وَأَبِي الزُّبَيْرِ بْنِ رُوحِ بْنِ الْفَرَجِ ، وَيُوسُفَ بْنَ زَيْدِ الْقُرَاطِيِّ ، وَعَلِيَّ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْبَغَوِيِّ ، وَطَبَقَتِهِمْ .

وَكَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ الْفَائِلِينَ بِالطَّاهِرِ بِنَفَقَةِ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ بِنِعْدَادٍ ، وَكَانَ مُتَأَوِّلاً لِأَهْلِ الْقِيَّاسِ ، تَرَبُّبًا مُتَبِعًا نَابِغًا ، كَثِيرَ الْعِلْمِ^(٢) .

حَدَّثَ عَنْهُ : عَبْدِ الْمَلِكِ بْنُ مَرْوَانَ الْمِدَنِيُّ ، وَأَحْمَدُ بْنُ عُمَارِ بْنِ عَصَمَةَ ، وَيَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ ، وَأَهْلُ نَحْسٍ ، وَأَبُو عَلِيٍّ مَنصُورُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الدُّهْلِيِّ ، وَأَبُو نُصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَلْبَائِيُّ ، وَعِدَّةٌ .

وَبَلَّغَنَا أَنَّ شَيْخَ الْمُتَعَزِّلَةِ : أَبَا الْقَاسِمِ الْكُتَيْبِيَّ^(٣) ، شَيْخَ أَهْلِ الْكَلَامِ ، لَمَّا قَدِمَ نَحْسَ ، أَكْرَمُوهُ ، وَلَمْ يَأْتِ إِلَيْهِ أَبُو يَحْيَى ، فَقَالَ الْكُتَيْبِيُّ : نَحْنُ نَأْتِي الشَّيْخَ ، فَلَمَّا دَخَلَ لَمْ يَنْقُمْ لَهُ ، وَلَا نَلَقَتْ مِنْ مَخْرَابِهِ ، فَكَسَّرَ الْكُتَيْبِيُّ نَجْوَيْهِ ، وَقَالَ : بِاللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّيْخُ لَا نَقْمُ . وَدَعَا [لَهُ] ، وَاتَى قَائِمًا ، وَأَنْصَرَفَ^(٤) .

قال جعفر المُستَغْفِرِيُّ : أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّسْفِيُّ ، قَالَ : شَهِدْتُ جِنَازَةَ الشَّيْخِ^(٥) أَبِي يَحْيَى بِالْمُهَاضِلِيِّ ، فَجَبَّيْنَا أَصْوَاتَ طُيُولٍ

مثل ما يكون من العساكر ، حتى ظن جمعنا أن جيشاً قد قَدِمَ ، فكنّا نقول : لبتنا صلينا على الشيخ قبل أن ينشأنا هذا . فلما اجتمع الناس وقاموا للصلاة [وأنصتوا] ، هدا الصوت كأن لم يكن ، ثم إنني رأيت في النوم كأن إنساناً واقفاً على رأس درب أبي يعلى ، وهو يقول : أيها الناس من أراد منكم الطريق المستقيم ، فعليه بابي يعلى . أو نحو هذا^(٦) .

توفي رحمه الله في جمادى الآخرة سنة ست وأربعين وثلاث مئة بنسف ، وهي التي يقال لها : أيضاً نخشب .

أخبرنا أحمد بن جبه الله ، أبانا عبد الرحمن بن أبي سعد التميمي ، أخبرنا عثمان بن علي البيكدي ، أخبرنا الحسن بن عبد الملك النسفي ، أخبرنا جعفر بن محمد المستغفري ، أخبرنا الحسن بن علي بن قدامة ، أخبرنا عبد المؤمن بن خلف ، حدثنا سعيد بن المغيرة أبو عثمان ، حدثنا الفزاري ، أخبرنا يزيد بن السسط ، عن الحكم بن عُبَيْدِ الأبي ، عن القاسم ، عن عائشة ، قالت : قال رسول الله ﷺ : « مَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ [تَنْزِيلَ السَّجْدَةِ ، وَاقْتَرَبَتْ وَتَبَارَكَ] كُنَّ لَهُ نُورًا أَوْ جِزْرًا^(٧) » مِنَ الشَّيْطَانِ ، وَوُفِعَ فِي الذَّرَجَاتِ .

هذا حديث غريب^(٨) .

أخبرنا أبو بكر الأنمي ، وإسحاق الأسدي ، قالا : أخبرنا عبد الله بن

(١) « تذكرة الحفاظ » ٣ / ٨٦٧ ، وما بين حاصرتين منه .

(٢) أي : حَسَنًا .

(٣) بل هو باطل لا يصح ، الحكم بن عبد الله بن سعد ، قال أحمد : أحاديثه كلها مرفوعة ، وقال ابن معين : ليس بثقة ، وقال السندي وأبو حاتم ، كذاب ، وقال النسائي والدارقطني وجماعة : متروك الحديث .

(١) في « تذكرة الحفاظ » ٣ / ٨٦٦ ، وهو تصحيف .

(٢) المصدر السابق .

(٣) نقلت ترجمته رقم / ١٠٨ من هذا الجزء .

(٤) « تذكرة الحفاظ » ٣ / ٨٧٧ ، وما بين حاصرتين منه .

(٥) في الأصل : أبا ، بالنصب .

پی نوشت:

- (١) سیر اعلام النبلاء، الذهبی، ج ١٥، ص ٤٨٠
- (٢) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ١٠، ص ٢٧٢

یک نکته قابل تامل:

در اینجا نظر خوانندگان عزیز را به مطلبی از محمد بن عبد الوهاب بنیان گذار و هابیت که امروزه وهابیون سخنان او را از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله با ارزش تر می دانند جلب می کنیم. او در مورد عزاداری تعبیری دارد که در کتاب رساله فی الرد علی الرافضة، صفحه ٤٦ الی ٤٩ این چنین بیان می کند:

یکی از کارهای قبیح شیعیان این است که شهادت حسین را ایام عزا اعلام می کنند و آنها با حسین گفتن کارهای خلافی انجام می دهند. نوحه و عزاداری از بزرگ ترین منکرات دوران جاهلیت است و بر این عزاداری های شیعیان برای حسین هم محرّمات و هم منکرات مترتب است. اگر کسی عزاداری کند یا راضی به عزاداری باشد یا کمک به عزاداری کند یا اجیز برای عزاداری شود همه اینها در بدعت شریک اند و بر همه مومنین واجب است که شیعیان را از این بدعت قبیح نهی از منکر کنند. حال با این تفاسیر حتی بزرگترین علمای اهل سنت نیز بدعت گذار هستند؛ این هم از عجایب روزگار!!

نخستین سوگواری ها پس از عاشورا

بنابر گواهی نخستین اسناد مکتوب عاشورا عزاداری اهل سنت و شیعیان هم زمان و پس از حادثه عاشورا به وقوع پیوسته است. طبری داستان عبور خاندان امام حسین علیه السلام توسط لشکریان یزید از مسیر قتلگاه را یادآور شده و ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام را که توسط خواهرش زینب سلام الله علیها هنگام دیدن پیکر غرقه به خون و بی سر برادر به زبان آورده است را این گونه نقل می کند:

یا محمده، یا محمده! درود فرشتگان آسمان بر تو این حسین است که در بیابان افتاده و به خون خود آغشته گردیده و اعضایش قطعه قطعه شده است. یا محمده! دخترانت اسیر و اولادت از دم تیغ گذرانده شدند که بر پیکرشان باد می وزد...»

ص ۶۱

۴۵۶

قال: نظرت إلى تلك النسوة لما مررن بحسين وأهله وولده صحن ولطمن وجوههن. قال: فاعترضتهن على فترس، فأريت منظرًا من نسوة قطعن أحسن من منظر رأيتنه منهن ذلك [اليوم]، والله هن أحسن من منهن يترين. قال: فأنسيت من الأشياء لأنس قول زينب ابنة فاطمة حين مرت بأخيها الحسين صريماً وهي تقول: يا محمده، يا محمده! صلى عليك ملائكة السماء، هذا الحسين بالعمراء، مرسل بالدماء، مقطوع الأعضاء، يا محمده! وبناتك سبايا، وذريتك مقتلة، تسقى عليها الصبا. قال: فأبكت والله كل عدو وصديق؛ قال: وقطف رموس الباقين، ففرح باثنين وسبعين رأساً مع شمر بن ذي الجوشن وقيس بن الأشعث وعمرو بن الحجاج وعزرة بن قيس، فأقبلوا حتى قدموا بها على عبيد الله بن زياد.

قال أبو مخنف: حدثني ساجان بن أبي راشد، عن حميد بن مسلم، قال: دعاني عمر بن سعد فسرحتني إلى أهله لأبشروهم بفتح الله عليه وبعاثته، فأقبلت حتى أتيت أهله، فأعلمتهم ذلك، ثم أقبلت حتى أدخلت فوجدت ابن زياد قد جلس للناس، وأجد الوفد قد قدموا عليه، فأدخلهم، وأذن للناس، فدخلت فيمن دخل، فإذا رأس الحسين موضوع بين يديه، وإذا هو ينكت بقضيب بين ثيبيه ساعة، فلما رآه زيد بن أرقم لا ينجم عن نكته بالقضيب، قال له: اعمل بهذا القضيب عن هاتين الثيبتين، فولد لا إله غيره لقد رأيت شمس رسول الله صلى الله عليه وسلم على هاتين الشفتين يقبلهما، ثم انفضخ الشيخ يبكي، فقال له ابن زياد: أبكتي الله عينيك! فوالله لولا أنك شيخ قد خبرت وذهب عقلك لضربت عنقك، قال: فنهض فخرج، فلما خرج سمعت الناس يقولون: والله لقد قال زيد بن أرقم قولاً لو سمعه ابن زياد لقتله، قال: فقلت: ما قال؟ قالوا: مر بنا وهو يقول: ملك عبد عيدا، فاتخذهم تُلداً؛ أنتم يا معشر العرب العبيد بعد اليوم، قتلتم ابن فاطمة، وأمّرتم ابن مِرْجانة، فهو يقتل خياركم، ويستعيد شيراركم، فرضيتم بالذل، فبعداً لمن رضى بالذل!

۲۷۱/۲

دخائر العرب

۳۰

تاریخ الطبری

تاریخ الرسل والملوك

لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري

۲۲۴ - ۳۱۰ هـ

Sonnat.net

الجزء الخامس

تحقيق

محمد أبو الفضل إبراهيم

الطبعة الثانية (معدلة ومصححة)



دار المغرب بمصر

پی نوشت:

(۱) تاریخ الطبری، الطبری، ج ۵، ص ۴۵۶

گریه و عزاداری امام سجاد علیه السلام

از حسین بن علی درباره گریه های فراوانش سوال پرسیدند، گفت: مرا سرزنش نکنید، یعقوب برای مدتی که یکی از فرزندان را از دست داده بود آنقدر گریه کرد تا بینایی چشمانش را از دست داد با این که می دانست فرزندش نمرده است. ولی من چهارده نفر از خاندانم را در یک روز در برابر دیدگانم سر بریدند؛ آیا فکر می کنید که اندوه برای همیشه از قلبم بیرون خواهد رفت؟

فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ يُعَيِّرُهُ بِذَلِكَ، فَكَتَبَ إِلَيْهِ عَلِيُّ: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^(۱) قد اعتق رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُجَيْبٍ وَتَزَوَّجَهَا وَأَعْتَقَ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ وَزَوْجَهُ ابْنَةَ عَمَتِهِ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ.

وقال محمد بن زكريا^(۲) الغلابي عن العتيبي، عن أبيه: قال علي بن الحسين - وكان من أفضل بني هاشم - لابنه: يا بني اصبر على النوائب ولا تتعرض للحقوق ولا تحب أهلك إلى الأمر الذي مضرت عليك أكثر من منفعتيه له.

وقال أبو حمزة محمد^(۳) بن يعقوب بن سوار، عن جعفر بن محمد: سئل علي بن الحسين عن كثرة بكائه، فقال: لا تلوموني، فإن يعقوب فقد سبطاً من ولده، فبكى حتى ابيضت عيناه ولم يعلم أنه مات، ونظرت أنا إلى أربعة عشر رجلاً من أهل بيتي ذبحوا في غداة واحدة، فترون حزنهم يذهب من قلبي أبداً؟

وقال محمد بن سعد^(۴)، عن مالك بن إسماعيل: حدثنا سهل بن شعيب النهمي - وكان نازلاً فيهم يومهم - عن أبيه، عن المنهال - يعني: ابن عمرو - قال: دخلت على علي بن حسين، فقلت: كيف أصبحت أصلحك الله؟ فقال: ما كنت أرى شيخاً من أهل البصر مثلك، لا يدري كيف أصبحنا، فأما إذ لم تدر أو تعلم، فأنا أخبرك: أصبحنا في قوينا بمنزلة بني إسرائيل في آل فرعون إذ كانوا يذبُّون

(۱) الأحزاب (۲۱).

(۲) حلية الأولياء: ۱۳۸/۳.

(۳) نفسه.

(۴) طبقاته: ۲۱۹/۵ - ۲۲۰.

تَهْذِيبُ الْكَمَالِ فِي أَسْمَاءِ الرَّجَالِ

لِلْحَافِظِ الْمُتَمِّنِ جِبَالِ الدِّينِ أَبِي الْحَجَّاجِ يُونُسَ الْمِزِّي
٦٥٤ - ٥٧٤٢

المجلد العُشْرُونَ

Sonnat.net

حَقَّقَهُ، وَضَبَّطَ نَصَّهُ، وَعَلَّقَ عَلَيْهِ
الدكتور بشار عواد معروف

مؤسسة الرسالة

پی نوشت:

- (۱) تهذیب الکمال، المزی، ج ۲۰، ص ۳۹۹
- (۲) البدايه و النهايه، ابن کثیر، ج ۹، ص ۱۲۵
- (۳) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۴۱، ص ۳۸۶

فضيلت گريه بر امام حسين عليه السلام

احمد بن حنبل می نویسد:

حسين بن علي گفت: هر کس که چشمانش برای ما پر اشک شود و یا یک قطره اشک بریزد خداوند عزوجل او را در بهشت جای خواهد داد.

فضائل الصحابة

٨٤١

أحمد بن محمد بن حنبل رحمه الله يخط يده، نا أسود بن عامر أبو عبد الرحمن، ثنا الربيع بن مئزر، عن أبيه، قال: كان حسين بن علي يقول: من دعانا^(١) عينا فإنا فئمة أو فطرت عينا فإنا فطرة^(٢) أو الله عز وجل الجنة.

(١١٥٥) (١/١٢٤) حدثنا عمر بن سيف بن الضحاك المخزومي، في سنة خمس وثلاثين ومائتين، قال: نا الحسين بن شداد المخزومي، الجرح (٢: ١: ٤٥٥: ٤٧٠). وذكره المحب الطبري في ذخائر العقبين (ص ١٩) ومزاه إلى أحمد وفيه من دعيت.

(١١٥٥) إسناده ضعيف لضعف قيس بن الربيع، وأما الحسين بن شداد بن داود أبو علي النبطان المخزومي فمسلوق. قال الخطيب: ما علمت من حاله إلا خيراً، مات سنة (٢٦٨). تاريخ بغداد (٨: ٤٢).

والحسن بن بشر بن سلم بن الشيب الهمداني البجلي أبو علي الكوفي صدوق، قال أحمد: ما أرى به بأساً، وقال أبو حاتم: صدوق وذكره ابن حبان في الثقات، ووثقه مسلمة بن قاسم وضعفه النسائي وابن خراش، وذكره الساجي وأبو العرب في الضعفاء، مات (٢٢١).

الجرح (١: ٢: ٣). التهذيب (٢: ٢٥٥).

ومحمد بن الأشعث بن قيس الكندي أبو القاسم الكوفي، تابع ثقة روى عنه جماعة ثقات وذكره ابن حبان في الثقات.

التهذيب (٩: ٦٤).

وأخرجه الخطيب (١١: ٢٦٨)، وابن الجوزي في العلل المتناهية (١: ٢٤٥) من طريق القطيعي وضعفه بالحسن بن بشر.

وأخرجه الحاكم في معرفة علوم الحديث (ص ١٨٩) من طريق ليس.

وله طريق آخر صحيح.

(١) (ي): دعت.
(٢) (ي): يواد.

فضائل الصحابة

٨٤٠

عبد المجيد الخنفي، ثنا الهيثم البكاء، ثنا ثابت، عن أنس، قال: لما مرض أبو طالب مرّته الذي مات فيه أرسل إلى النبي ﷺ: أوج ربك أن يُشفيّني، فإن ربك يُطبخك وابعث إليّ بقطاف من قطاف الجنة، فأرسل إليه النبي ﷺ: وأنت يا عمّ إن أطعت الله عز وجل أطاعك.

(١١٥٣) حدثنا محمد بن يونس، نا وهب بن عمرو بن عثمان النمري البصري، قال: حدثنا أبي، عن إسماعيل بن أبي خالد، عن قيس بن أبي حازم، قال: جاء رجل إلى معاوية فسأله عن مسألة فقال: سل عنها علي بن أبي طالب فهو أعلم، فقال: يا أمير المؤمنين جوابك فيه أحب إلي من جواب علي، فقال: بش ما قلت، ولؤم ما جئت به، لقد كرّمت رجلاً كان رسول الله ﷺ يخرّجه^(١) العلم غرباً، ولقد قال له رسول الله ﷺ: أنت مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي، وكان عمر إذا أشكل عليه شيء يأخذ منه، ولقد شهدت عمر وقد أشكل عليه شيء، فقال: ها هنا علي قم لا أمام الله رجلك.

(١١٥٤) حدثنا أحمد بن إسرائيل، قال: رأيت في كتاب

- الضمفناء للشمساني (ص ٣٠٦)، الجرح (٤: ٢: ٨١)، الميزان (٤: ٣١٩)، اللسان (٦: ٢٠٤).

(١١٥٣) إسناده ضعيف جداً لأجل الكندي.

وذكره المحب الطبري في ذخائر العقبين (ص ٧٩)، والرياض النضرة (٣: ٢٠٦) ونسبه إلى أحمد في المناب: وعنده يخرّجه ثم فسر بقوله يخرّجه بالعلم غرباً الفزارة الكثرة.

(١١٥٤) أحمد بن إسرائيل شيخ القطيعي لم أجده والباقر ثقات، الربيع بن مئزر بن يعلى الثوري ثقة وثقه ابن معين.

(١) (ي): رسول الله ﷺ.
(٢) (ي): يخرّجه بالعلم.

رسائل جامعية ١٣

كِتَابُ

فَضَائِلِ الصَّحَابَةِ

الإمام

أبي عبد الله محمد بن محمد بن حسين

(٧٤٤ - ٥٤٤ هـ)

Sonnat.net

عنه وخرجه

وصي الأئمة محمد بن محمد بن عباس

المستأذنة من قبله

طبعة جديدة مُنمَّحة

الجزء الثاني

دار ابن الجوزي

پی نوشت:

(١) فضائل الصحابة، احمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني(متوفى ٢٤١هـ) ج ٢، ص ٨٤٠ و ٨٤١، ح ١١٥٤، ناشر: دارالكتاب ابن الجوزي - الرياض / الطبعة: الثانية(١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م)

همین روایت را طبری و ملا علی هروی در کتاب مناقب احمد بن حنبل نقل کرده اند.

پی نوشت:

(٢) ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین احمد بن عبدالله الطبری(متوفای ٦٩٤ هـ) ج ١، ص ١٩، ناشر: دارالکتب المصریة

(٣) مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، علی بن سلطان محمد القاری(الوفاة: ١٠١٤هـ) ج ١، ص ٣١٥، تحقیق: جمال عیتانی، ناشر: دارالکتب العلمیة - لبنان / بیروت، الطبعة: الأولى(١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م)

محقق کتاب گفته است که تمام راویان این روایت ثقه هستند غیر از احمد بن اسرائیل که مطلبی درباره او نیافتیم.

ابن اثیر درباره او گفته است:
احمد بن اسرائیل صالح بود.

پی نوشت:

(۱) الكامل فی التاریخ، أبو الحسن علی بن أبی الکریم محمد بن محمد بن عبد الکریم الشیبانی (الوفاة ۶۳۰هـ) ج ۶، ص ۲۰۳، تحقیق: عبدالله القاضی، ناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: ۲ (۱۴۱۵هـ)

ذهبی درباره او گفته است:

او وزیر المعترز بالله و از نظر حافظه آن قدر قوی بوده که پس از یک بار شنیدن مطلبی آن را حفظ می کرد.

پی نوشت:

(۲) الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی (الوفاة ۷۴۸هـ) ج ۱۹، ص ۳۴، ناشر: دارالکتاب العربی - بیروت (۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م)، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری

در قبول یک روایت از راوی دو شرط لازم است:

اول عدالت و دوم حافظه قوی. عدالت او را از زبان ابن اثیر و حافظه اش را از زبان ذهبی ثابت کردیم؛ پس او نیز قابل اعتماد است؛ در نتیجه سند روایت کاملاً معتبر است.

گریه و نوحه خوانی جنیان بر امام حسین علیه السلام
ام سلمه گفت شنیدم جنیان بر حسین گریه و ناله کردند.

المعصرة، والكواكب يضرب بعضها بعضاً. وكان قله يوم عاشوراء، وكسفت الشمس ذلك اليوم، واحمرت آفاق السماء ستة أشهر بعد قله، ثم لا زالت الحمرة ترى فيها بعد ذلك، ولم تكن ترى فيها قبله.

وقيل: إنه لم يقلب حجر بيت المقدس يومئذٍ إلا وجد تحته دم عبيط. وصار الورس الذي في عسكرهم رماداً، وتحروا ناقة في عسكرهم، فكانوا يرون في لحمها مثل النيران، وطبخوها فصارت مثل العلقم، وتكلم رجل في الحسين بكلمة، فرأه الله يكوكبين من السماء فطمس بصره.

قال الثعالبي: روت الرواة من غير وجه عن عبد الملك بن عمير الليثي قال: رأيت في هذا القصر - وأشار إلى قصر الإمارة بالكوفة - رأس الحسين بن علي بين يدي عبدالله بن زياد على ترس، ثم رأيت رأس عبدالله بن زياد بين يدي المختار بن أبي عبيد، ثم رأيت رأس المختار بين يدي مصعب بن الزبير، ثم رأيت رأس مصعب بين يدي عبد الملك، فحدثت بهذا الحديث عبد الملك، فطير منه وفارق مكانه.

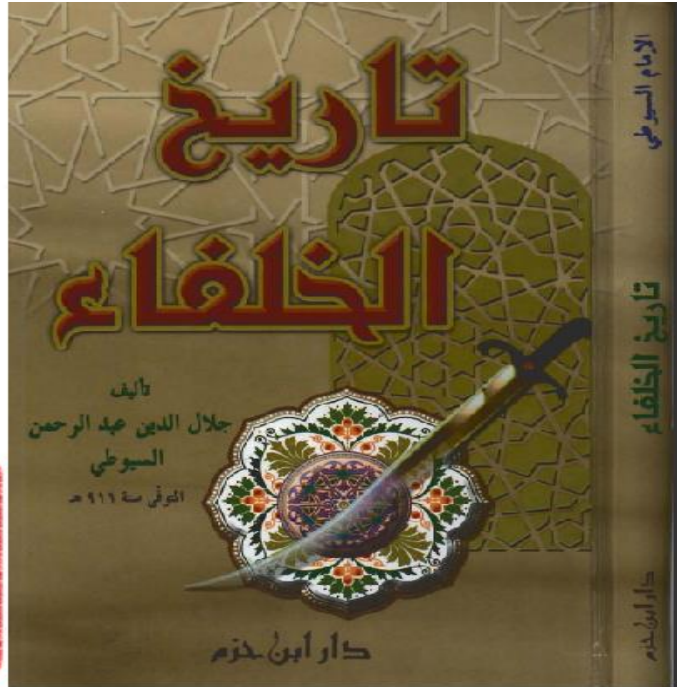
وأخرج الترمذي عن سلمى قالت: دخلت على أم سلمة - وهي تبكي - فقلت: ما يبكيك؟ قالت: رأيت النبي ﷺ في المنام وعلى رأسه ولحيته التراب، فقلت: ما لك يا رسول الله؟ قال: «شهدت قتل الحسين أمّاه» (الترمذي: ٣٧٧١).

وأخرج البيهقي في «الدلائل» عن ابن عباس قال: رأيت رسول الله ﷺ ينصف النهار أشعث أغبر، ويده قارورة فيها دم، فقلت: بأبي وأمي يا رسول الله، ما هذا؟ قال: «هذا دم الحسين وأصحابه، لم أزل أنقطع منذ اليوم»، فأحصي ذلك اليوم فوجدوه قتل يومئذٍ (أحمد: ٢٢٨٣/١).

وأخرج أبو نعيم في «الدلائل» عن أم سلمة قالت: سمعت الجن تبكي على حسين وتوح عليه.

وأخرج ثعلب في «أماله» عن أبي جناب الكلبي قال: أتيت كربلاء فقلت لرجل من أشرف العرب: أخبرني بما يلغني أنكم تسمعون نوح الجن، فقال: ما تلقى أحداً إلا أخبرك أنه سمع ذلك، قلت: فأخبرني بما سمعت أنت، قال: سمعتم يقولون: نَسَخَ الرَّسُولُ حَبِيبَةَ قَلْبَهُ بِرَيْسٍ فِي السَّجْدِ أَبْوَاهُ مِنْ عُلْسِي قَسْرَتِي - بِشِ وَجْهَهُ حَبِيبُ السَّجْدِ

ولما قتل الحسين وبنو أبيه بعث ابن زياد بروسهم إلى يزيد فُسِّرَ بقتلهم أولاً، ثم ندم لما مته المسلمون على ذلك، وأبغضه الناس، وحُقَّ لهم أن يبغضوه.



ام سلمه گفت شنیدم که جنیان برای حسین بن علی نوحه می کردند.
میمونه گفت شنیدم که جنیان برای حسین بن علی نوحه می کردند.
طبرانی این روایات را ذکر کرده است و سند رجالی آنها صحیح است.

٢٣٤ - كتاب المناقب
فَسألناهم: منذ كم بنيت هذه الكنيسة؟ قالوا: قبل أن يبعث نبيكم بثلاثمائة سنة^(١).
رواه الطبراني، وفيه من لم أعرفه.

١٥١٧٩ - وَعَنْ أُمِّ سَلْمَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ الْجَنَّ يُنوحُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ^(٢).
رواه الطبراني، ورجاله رجال الصحيح.

١٥١٨٠ - وَعَنْ مِيمُونَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ الْجَنَّ يُنوحُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ^(٣).
رواه الطبراني، ورجاله رجال الصحيح.

١٥١٨١ - وَعَنْ أُمِّ سَلْمَةَ، قَالَتْ: مَا سَمِعْتُ نوحَ الْجَنِّ مِنْذُ قَبْلِ أَبِي الْقَاسِمِ إِلَّا اللَّيْلَةَ، وَمَا أَرَى ابْنَ إِبْرَاهِيمَ، تَعْنِي الْحُسَيْنِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَقَالَتْ لِحَارِيبِهَا: اخرجني أسألك، فأجبرت أنه قد قتل، وإذا جنية تنوح:

أَلَا يَا عَيْشَنَ قَسَاخَقَلِي بِحَقِّهِ وَمَنْ يَبْكِي عَلَى الشَّهِدَاءِ بَعْدِي
عَلَيَّ رَحْسَطُ تَقْوُؤُكُمْ الْمَائِيَا إِلَى مُنْحَرِفِي فَيْسِي مُلْكُ عَيْشِدِ

رواه الطبراني، وفيه عمرو بن ثابت بن هرمز، وهو ضعيف^(٤).

١٥١٨٢ - وَعَنْ أَبِي حَسَابِ الْكَلْبِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْجَبَّارِيُّ، قَالَ: كُنَّا إِذَا نَحَرْنَا إِلَى الْجَبَانِ بِاللَّيْلِ عِنْدَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ، سَمِعْنَا الْجَنَّ يُنوحونَ عَلَيْهِ وَيَقولون:

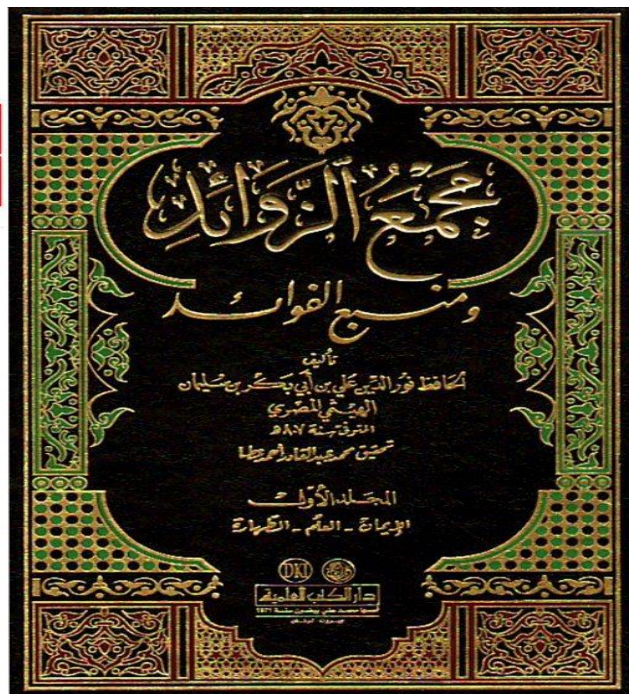
نَسَخَ الرَّسُولُ حَبِيبَةَ قَلْبَهُ بِرَيْسٍ فِي الْحَسْبِ
أَبْوَاهُ مِنْ عُلْسِي قَسْرَتِي - حِي حَسْبُهُ حَبِيبُ الْجَسْدِ

رواه الطبراني، وفيه من لم أعرفه، وأبو جناب مدلس^(٥).

١٥١٨٣ - وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمَدِ بْنِ حَمِيدِ الْجَهْمِيِّ، مِنْ وَلَدِ أَبِي جَهْمِ بْنِ حَذِيفَةَ، أَنَّهُ كَانَ يَسْمَعُ فِي قَتْلِ الْحُسَيْنِ، وَقَالَ هَذَا الشَّعْرَ لَوَيْبِ بِنْتِ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ:

مَآذًا تَقُولُونَ إِذَا قَالَ الْقَبِيضُ لَكُمْ مَآذًا فَعَلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ أَجْرُ الْأَنْسَمِ
بِعَسْرَتِي وَأَبْصَارِي وَذُرِّيَّتِي مَنَّهُمْ أَسَارِي وَقَتْلِي طَرَحُوا بِسَدَمِ

(١) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٢٨٧٤).
(٢) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٢٨٦٢).
(٣) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٢٨٦٨).
(٤) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٢٨٦٩).
(٥) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٢٨٦٥).



نام	نقش وی در کربلا	سرانجام و چگونگی مرگ
شمر بن ذی الجوشن	نقش آفرین جنایات اصلی در کربلا می باشد و دستور یورش به امام حسین(ع) و یارانش را صادر کرد	دستگیری توسط مختار ثقفی؛ گردن زدن و انداختن جسد نحسش در روغن داغ
محمد بن اشعث بن قیس	نقش آفرین و فراهم کننده حوادث روز عاشورا بود؛ همچنین فرمانده نیروی هایی بوده که مسلم را دستگیر کردند	روز عاشورا در پی نفرین امام حسین(ع) عقرب سیاهی او را نیش زد و با خواری تمام مرد
عبید الله بن زیاد	در حادثه کربلا همه جنایت ها به دستور مستقیم عبید الله انجام یافت و بعد از یزید بیشترین نقش را در واقعه عاشورا داشت	چکیدن قطره خونی از سر مبارک امام حسین(ع) بر ران او و باقی ماندن آن زخم تا آخر عمر؛ جسدش توسط ابراهیم بن مالک اشتر به آتش کشیده شد
یزید بن معاویه	چوب زدن بر دندان های مبارک امام حسین(ع)	هنگام رقص و مستی به زمین خورد و مغزش متلاشی شد و صورتش همچون قیر سیاه گشت
سنان بن انس	نقش مهمی در کشتن امام حسین(ع) داشت	زبانش گرفت، عقلش زائل شد و با وضعیت نکبت باری مرد
عمر بن سعد	مجرم شماره سوم عاشورا بوده و فرماندهی عملیات کربلا را بر عهده داشت	به دستور مختار ثقفی به هلاکت رسید و سرش را از تنش جدا کردند
حرمله بن کاهل	پرتاب تیر به گلوی حضرت علی اصغر(ع)	مختار ثقفی دستور داد تا بدنش را تیر باران کنند
حصین بن نمیر	فرمانده تیر اندازان لشکر عمر بن سعد بود؛ همچنین به سوی امام حسین(ع) تیراندازی کرد	ابراهیم بن اشتر جسدش را سوزاند و سرش را برای مختار به کوفه فرستاد؛ سر او در مکه و مدینه آویزان ماند تا درس عبرتی برای دیگران باشد
مالک بن نسیر کندی	فرود آوردن ضربت به فرق مبارک امام حسین(ع)	دستانش توسط همسرش قطع شد و تا آخر عمر فقیر ماند

<p>هنگام مرگ از گرمای شکم و سردی پشتش فریاد می زد و می گفت به من آب دهید</p>	<p>از قاتلان امام حسین(ع)</p>	<p>زرعه دامی</p>
<p>توسط نیش عقرب در هنگام قضای حاجت مرد</p>	<p>هتک حرمت امام حسین(ع)</p>	<p>محمد بن اشعث</p>
<p>پای راست او توسط مسلم بن عوسجه قطع شد؛ سپس اسب با حرکت تند سر او را به هر سنگ و کلوخی کوبید تا به دوزخ رفت</p>	<p>تیر اندازی به سوی لشکر امام حسین(ع)</p>	<p>عبدالله بن حوزه</p>
<p>ابراهیم بن مالک اشتر آنقدر ران هایش را برید تا مرد؛ سپس سرش را جدا و جسدش را آتش زد</p>	<p>با شمشیر به صورت مبارک امام حسین(ع) زد</p>	<p>شیت بن ربیع</p>
<p>ابراهیم بن مالک اشتر دست و پاهایش را قطع کرد و چشمانش را از حدقه در آورد</p>	<p>برداشتن مقنعه حضرت زینب(س) و کشیدن گوشواره از گوش ایشان</p>	<p>ابحر بن کعب</p>
<p>مختار او را با آتش سوزاند</p>	<p>از پشت به صورت امام حسین(ع) زد</p>	<p>شر حبیل</p>
<p>به نفرین امام حسین(ع) گرفتار شد و از شدت تشنگی در بیابان هلاک شد و به دوزخ رفت</p>	<p>در روز عاشورا آب را بر امام حسین(ع) و یاران بزرگوار ایشان بست، امام را خارج شده از دین نامید و از جمله حمل کنندگان سر های شهدا به کوفه بود</p>	<p>عمرو بن حجاج</p>
<p>پس از واقعه عاشورا وقتی در صحنه جنگ ایستاده بود تیری از کمان رها و به قلبش اصابت کرد و مرد</p>	<p>با اسب بر بدن مبارک امام حسین(ع) تاخت و امامه حضرت را به غارت برد</p>	<p>احبش بن مرثد(اخنس)</p>
<p>به نفرین امام حسین(ع) دچار بیماری استسقا شد و هر چه آب می نوشید تشنگی اش برطرف نمی شد تا اینکه هلاک شد</p>	<p>آب را بر امام حسین(ع) بست و با بی شرمی تمام گفت ای حسین به خدا سوگند جرعه ای از آب نخواهی نوشید تا از تشنگی بمیری</p>	<p>عبید الله بن ابی حصین</p>

<p>ابو عمره فرمانده مختار خانه او را محاصره کرد او خود را در چاه مستراح مخفی کرده بود زن او که کینه بسیاری از او داشت محل اختفای او را نشان داد؛ مختار دستور داد دست و پاهایش را بریدند و جسدش را نیز سوزاندند</p>	<p>کشنده عبدالله بن علی و عثمان بن علی می باشد و در غروب عاشورا سر مبارک امام حسین(ع) را به کوفه برد و به غارت خیمه ها پرداخت؛ سپس به همراه شمر و سنان و ده نفر دیگر با اسب بر بدن امام حسین(ع) تاخت</p>	<p>خولی بن یزید اصبحی</p>
<p>عبدالله بن کامل از فرماندهان سپاه مختار او را دستگیر کرد سپس او را برهنه کردند و دست بسته در کنار دیوار نگاه داشتند و آنقدر تیر بر او زدند تا مرد سپس سر او را به نزد مختار بردند</p>	<p>اولین کسی بود که به سوی امام حسین(ع) تیر اندازی کرد. او قاتل ابوالفضل العباس(ع) بود و لباس و اسلحه ی ایشان را به غارت برد و از دیگر جنایت او تاختن اسب بر پیکر مطهر امام حسین(ع) می باشد</p>	<p>حکیم بن طفیل</p>
<p>زمین گیر و هر دو پایش فلج شد</p>	<p>شوار امام حسین(ع) را به غارت برد</p>	<p>بحر بن کعب تمیمی</p>
<p>مختار دست و پایش را قطع نموده و رهایش کرد آنقدر در خون خود غلتید و دست و پا زد تا به درک واصل شد</p>	<p>انگشت مبارک امام حسین(ع) را برای در آوردن انگشت برید</p>	<p>بجدل بن سلیم کلبی</p>
<p>با پوشیدن پیراهن امام حسین(ع) به پیسی دچار شد و موهایش ریخت؛ سپس توسط مختار دستگیر و بر بدنش تاختند تا هلاک شد</p>	<p>داوطلبانه بر بدن امام حسین(ع) تاخت و پیراهن حضرت را به غارت برد</p>	<p>اسحاق بن حوبه حضرمی</p>
<p>به وسیله افراد عبدالله کامل یکی از فرماندهان لشکر مختار تیر باران شد و سپس او را در آتش سوزاندند</p>	<p>تیری به طرف عبدالله فرزند امام حسن(ع) افکند؛ آن تیر دست عبدالله را به پیشانییش دوخت سپس تیری دیگر نیز به قلب او افکند و او را به شهادت رساند</p>	<p>زید بن رقاد</p>
<p>توسط عبدالله بن کامل در حال فرار دستگیر شد؛ سپس سرش را از تنش جدا و جسد نحش را آتش زدند</p>	<p>از سرسپردگان عمر بن سعد و کشنده جعفر بن عقیل و عبد الرحمن بن عقیل می باشد</p>	<p>بشر بن سوط قانسی</p>

<p>گردن او و پدرش را زده و سر آن دو را برای محمد بن حنفیه فرستادند و روایت شده تنها در آن روز امام سجاد(ع) را خندان دیدند</p>	<p>پسر عمر بن سعد بود و در تمام جنایات او را همراهی و تشویق می کرد</p>	<p>حفص بن سعد</p>
<p>توسط عبدالله بن کامل خانه اش را محاصره کردند؛ سپس با سنگ به او حمله کرده و در حالی که نیمه جان بود او را در آتش افکندند</p>	<p>قطع کنند دست راست ابوالفضل عباس(ع) می باشد</p>	<p>زید بن جهنی</p>
<p>پس از دستگیری او را به پشت خوابانده و با میخ دست هایش را بر زمین دوختند. سپس با اسب براو تاختند و جسد نحسش را آتش زدند</p>	<p>از قاتلان امام حسین(ع) و از جمله کسانی بود که داوطلبانه بر پیکر آن حضرت تاختند</p>	<p>صالح بن وهب یزنی جعفی</p>
<p>به دستور مختار در بازار و جلوی دیدگان مردم سر از تنش جدا کردند</p>	<p>قاتل مسلم بن عوسجه می باشد</p>	<p>عبدالرحمان بجلی</p>
<p>امام حسین(ع) مانند شیری غضبناک به او حمله کرد. او دستش را سپر کرد ولی ضربت حضرت به قدری بود که آرنجش قطع شد. سپس توسط اسب هایی که به یاریش آمده بودن به زیر افتاده و به هلاکت رسید</p>	<p>کشنده قاسم بن حسن بن علی می باشد</p>	<p>عمرو بن سعد بن نفیل ازدی</p>
<p>به دستور مختار اول دو دستش را قطع کردند؛ سپس زبان و لبانش را بریده و دو چشمش را بیرون کشیدند و آخر کار سر از بدنش جدا کرده و تنش را در آتش سوزاندند</p>	<p>کشنده حضرت علی اکبر می باشد</p>	<p>مره بن منقذ</p>

تذکر: در نحوه به درک و اصل شدن برخی از قاتلان و مسببان واقعه عاشورا اختلاف است.

احادیث برگزیده از امام حسین علیه السلام

- ۱- عاجزترین مردم کسی است که نتواند دعا کند.
- ۲- چیزی را بر زبان نیاورید که از ارزش شما بکاهد.
- ۳- گریه از ترس خداوند سبب نجات از آتش جهنم است.
- ۴- بخشنده ترین مردم کسی است که در هنگام قدرت ببخشد.
- ۵- از نشانه های خوش نامی و نیک بختی، همنشینی با خردمندان است.
- ۶- بر حذر باشید از ستم کردن به کسی که یاوری جز خدای عزوجل ندارد.
- ۷- از نشانه های عالم، نقد سخن و اندیشه خود و آگاهی از نظرات مختلف است.
- ۸- بدرستی که شیعیان ما قلب هایشان از هر ناخالصی و حيله و تزویر پاک است.
- ۹- نیاز مردم به شما از نعمتهای خدا بر شما است از این نعمت افسرده و بیزار نباشید.
- ۱۰- رستگار نمی شوند مردمی که خشنودی مخلوق را در مقابل غضب خالق خریدند.
- ۱۱- کسی در قیامت در امان نیست مگر کسی که در دنیا ترس از خدا را در دل داشته باشد.
- ۱۲- هر که خدا را آن گونه که سزاوار اوست بندگی کند خداوند بیش از آرزوهایش به او عطا می کند.
- ۱۳- سلام کردن هفتاد ثواب دارد شصت و نه ثواب از برای سلام کننده و یک ثواب برای جواب دهنده.
- ۱۴- آن که در کاری که نافرمانی خداست بکوشد امیدش را از دست می دهد و نگرانیها به او رو می آورد.
- ۱۵- هر گاه میان دو نفر نزاعی واقع گردد کسی که رضایت دیگری را بجوید از اهل بهشت خواهد بود.
- ۱۶- جز به یکی از این سه نفر حاجت میر: به دیندار یا صاحب مروت یا کسی که اصالت خانوادگی داشته باشد.
- ۱۷- همنشینی با افراد پست ناپسند است و همدمی گناهکاران موجب بدبینی مردم و از دست رفتن اعتماد و اعتبار است.
- ۱۸- برای هر غم و دردی درمان و دوايي است و جبران و درمان گناه طلب مغفرت و آمرزش از درگاه خداوند می باشد.
- ۱۹- هر کسی که سه روز از ماه شعبان را روزه بگیرد بهشت بر او واجب می شود و در قیامت نیز پیامبر صل الله علیه و آله شفیع او خواهد بود.

- ۲۰- یکی از نشانه های نادانی جدال با شخص نادان است.
- ۲۱- آن کس که بخشش تو را بپذیرد تو را در جوانمردی کمک کرده است.
- ۲۲- بهترین ثروت آن است که انسان به وسیله آن آبروی خود را حفظ نماید.
- ۲۳- حرص و آز نوعی فقر روانی و سخاوت و بخشش نوعی بی نیازی است.
- ۲۴- وقتی شنیدی که کسی به عزت و آبروی مردم تعرض می کند سعی کن که تو را نشناسد.
- ۲۵- هر کس این پنج چیز را نداشته باشد از زندگی بهره ای نبرده: عقل، دین، ادب، شرم و خوش خلقی.
- ۲۶- ادب این است که از خانه خود بیرون آیی و با هیچ کس برخورد نکنی مگر آنکه او را برتر از خود ببینی.
- ۲۷- کسی که تو را دوست دارد از تو انتقاد می کند و کسی که با تو دشمن است از تو تعریف و تمجید(بی خود) می کند.
- ۲۸- کسی که از تو حاجتی خواسته آبروی خود را با درخواست از تو ریخته است تو دیگر با رد کردن او آبروی خود را نریز.
- ۲۹- به مردی که نزد حضرتش غیبت دیگری را می کرد فرمود: ای مرد دست از غیبت بردار زیرا غیبت خوراك سگان جهنم است.
- ۳۰- خداوند رتبه ها و منزلتهای عالی را به خاطر صبری که بندگان در مقابل تحمل ناملايمات به خرج می دهند به آنان عنایت می فرماید.
- ۳۱- دو چیز مردم را هلاك و بیچاره گردانده است یکی ترس از این که مبادا در آینده فقیر و نیازمند دیگران گردند و دیگری فخر و مباهات بر دیگران.
- ۳۲- عزت و بی نیازی(از جایگاه خود) بیرون آمده به گردش پرداخته اند و چون با توکل برخورد نمایند(خود را جلوه هایی از آن دیده و) در آن ساکن گردند.
- ۳۳- حذر کن از مواردی که باید عذرخواهی کنی؛ زیرا مومن کار زشتی انجام نمی دهد که مجبور به عذر خواهی شود اما منافق همه روزه بدی می کند و به عذرخواهی می پردازد.
- ۳۴- شخصی پیش امام حسین علیه السلام اظهار داشت اگر نیکی به نااهل برسد تباه می شود؟ امام فرمودند چنین نیست بلکه نیکوکاری همچون رگبار است که باید به نیک و بد برسد.
- ۳۵- کسی که رضایت خدا را بطلبد گر چه مردم از او رنجیده شوند خداوند او را کفایت می کند و هر کس رضایت مردم را بخواهد گر چه به غضب خدا باشد خدا او را به مردم وا می گذارد.
- ۳۶- هر کس نزد ما آید حداقل یکی از این چهار خصلت را خواهد یافت: برهانی متین می شنود، از قضاوتی عادلانه برخوردار می گردد، با برادری سودمند و پرفایده روبرو خواهد شد یا ثواب همنشینی با علما را خواهد برد.

۳۷- فقیران و تهی‌دستان مومنان چهل سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می‌شوند.

۳۸- سخنی که ناراحت‌کننده باشد پشت سر دوست و برادر خود مگو، مگر آن که دوست داشته باشی همان سخن پشت سر خودت گفته شود.

۳۹- رکن یمانی کعبه الهی دربی از درب‌های بهشت است و مابین رکن یمانی و حجرالأسود فرشته‌ای است که برای استجاب دعا مومنین آمین می‌گوید.

۴۰- برای پیران زشت‌تر از هوسرانی، برای پادشاهان زشت‌تر از سختگیری، برای افراد نجیب زشت‌تر از دروغ‌گویی و برای علما زشت‌تر از حرص و آز چیزی نیست.

۴۱- ایمان بنده مومن کامل نمی‌شود مگر اینکه در او چهار خصلت باشد: اخلاقش نیکو باشد، بخشنده باشد، از گفتن حرف‌های زیادی خودداری نماید و زیادی مالش را انفاق نماید.

۴۲- هر کس زبانش راستگو باشد کردارش پاکیزه می‌گردد و هر کس نیت خیر داشته باشد روزیش فراوان گردیده و هر کس با زن و بچه‌اش خوش رفتار باشد عمرش طولانی خواهد گشت.

۴۳- ای فرزند آدم به یاد آور مردن پدران و فرزندان را، کجا بودند و اکنون رهسپار چه جایی شده‌اند. بدان که تو نیز به همین زودی به آنان خواهی پیوست و باعث عبرت دیگران خواهی گشت.

۴۴- عاقل با کسی که می‌ترسد او را دروغگو بداند هم سخن نمی‌شود، از کسی که می‌ترسد او را رد کند درخواستی نمی‌کند، به کسی که می‌ترسد او را بفریبد تکیه نمی‌کند و به کسی که به امید او اطمینانی نیست امید نمی‌بندد.

۴۵- ثروتی را که داری اگر به مصرف خویش نرسانی ثروت مال تو نیست، تو از آن ثروت هستی. بنابراین به ثروت خودت امان مده و گرنه او به تو امان نخواهد داد و پیش از آنکه ثروت تو را به مصرف خود برساند تو آن را به مصرف خویش برسان.

۴۶- چنانچه با گوش خود بشنوم که شخصی مرا دشنام می‌دهد و سپس معذرت خواهی او را بفهمم از او می‌پذیرم و گذشت می‌نمایم چون که پدرم امیرالمؤمنین علی از جدم رسول خدا روایت نمود کسی که پوزش و عذر خواهی دیگران را نپذیرد بر حوض کوثر وارد نخواهد شد.

۴۷- همانا سخاوتمندترین مردم آن کسی است که کمک نماید به کسی که امیدی به وی نداشته باشد و بخشنده‌ترین افراد آن شخصی است که (نسبت به ظلم دیگری با آن که توان انتقام دارد) گذشت نماید و صله رحم‌کننده‌ترین مردم نسبت به خویشان آن کسی است که صله رحم نماید با کسی که با او قطع رابطه کرده است.

۴۸- همانا عده‌ای خداوند متعال را به جهت طمع و آرزوی بهشت عبادت می‌کنند که آن یک معامله و تجارت خواهد بود و عده‌ای دیگر از روی ترس خداوند را عبادت و ستایش می‌کنند که همانند عبادت و اطاعت نوکر از ارباب می‌باشد و طایفه‌ای هم به عنوان شکر و سپاس از روی معرفت خداوند متعال را عبادت و ستایش می‌نمایند و این عبادت آزادگان است که بهترین عبادات می‌باشد.

۴۹- هر گاه یکی از شما خواست هر آنچه را که از خدا خواهد (به شرط تلاش) به او داده شود باید امیدش را از مردم قطع کند تا به آن برسد. هر گاه این مطلب را دریافت از خدا هم چیزی را طلب نمی کند مگر اینکه به او داده می شود.

۵۰- مردی به امام حسین علیه السلام گفت بنشینید تا با هم در موضوع دین مناظره و بحث کنیم. فرمودند: من به دین خود بیبا هستم و هدایت الهی بر من آشکار است اگر شما از دین بی اطلاع هستید خود در طلب آن بروید و بیاموزید. سپس فرمود مرا با مرء و خصومت چکار؟ این شیطان است که در ضمیر آدمی وسوسه می کند و می گوید با مردم در امر دین مناظره و بحث نما تا درباره ات گمان ناتوانی و نادانی نبرند.

۵۱- مردی به خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت من شخص گنهکاری هستم که نمی توانم خود را از معصیت نگاه دارم مرا پند و اندرزی دهید. حضرت فرمودند پنج کار را انجام مده بعد هر گناهی مایلی بکن:

از ولایت خدا خارج شو.

از رزق و روزی خدا نخور.

جایی را پیدا کن که خدا تو را نبیند.

وقتی ملک الموت برای گرفتن جاننت آمد از او جلوگیری کن.

وقتی مالک دوزخ خواست تو را داخل جهنم کند داخل نشو؛ حال هر گناهی که مایلی انجام ده.

پی نوشت:

(۱) الامالی، ص ۲۳

(۲) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۶

(۳) الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۷۳

(۴) جامع الاخبار، شعیری، ص ۹۷

(۵) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۹

(۶) جلاء العیون، مجلسی، ج ۲، ص ۲۰۵

(۷) مستدرک الوسائل، نوری، ج ۱۱، ص ۲۴۵

(۸) بلاغة الحسین علیه السلام، موسوی، ص ۲۸۴

(۹) تحف العقول، حرانی، ص ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۵۳

(۱۰) نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، حلوانی، ص ۸۱ و ۸۸

(۱۱) الدرہ الباهره من الاصداف الطاهره، مکی، ج ۷۱، ص ۴۰۰

(۱۲) كشف الغمة فی معرفة الائمة، الفتح الاریلی، ج ۲، ص ۳۰ و ۳۳

(۱۳) ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۱، ص ۲۹ و ۹۸ و ۲۵۸ و ۳۷۰ و ۴۵۴

(۱۴) التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۰۹

(۱۵) کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثني عشر، خزاز رازی، ص ۲۳۳

(۱۶) بحار الانوار، مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۲ و ۱۱۷ / ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۳۸۳ / ج ۴۵، ص ۹۰ / ج ۵۷، ص ۱۱۹ /

ج ۶۸، ص ۱۸۴ / ج ۷۵، ص ۱۲۰ و ۱۲۲ / ج ۷۸، ص ۱۱۷ تا ۱۲۷ / ج ۸۱، ص ۲۵۷

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

بدان که فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام از حیثه بیان بیرون است و در اخبار بسیار وارد شده که معادل حج، عمره و جهاد بلکه بالاتر و افضل است به درجات و باعث مغفرت و تخفیف حساب، افزایش درجات و اجابت دعوات، افزایش طول عمر، حفظ بدن و مال، زیادتی روزی و رفع هموم و کربات است و ترك آن سبب نقصان دین و ایمان و ترك حق بزرگی از حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله است و کمتر ثوابی که به زائر آن قبر شریف رسد آن است که گناهانش آمرزیده شود و آنکه حق تعالی جان و مالش را حفظ کند تا او را به اهل خود بازگرداند و چون روز قیامت شود حق تعالی او را حافظ تر خواهد بود از دنیا و در روایات بسیار آمده است که زیارت آن حضرت غم را زایل و شدت جان کندن و هول قبر را برطرف می کند و آنکه هر مالی که در راه زیارت آن حضرت خرج شود حساب می شود برای او هر درهمی به هزار درهم، بلکه به ده هزار درهم و چون نزد قبر آن حضرت برود چهار هزار ملك استقبال او می نمایند و چون بر می گردد مشایعت او می کنند و آن که پیامبران و جانشینان ایشان و ائمه معصومین و ملائکه سلام الله علیهم اجمعین به زیارت آن حضرت می آیند و دعا برای زوار آن حضرت می کنند و ایشان را بشارتها می دهند و حق تعالی نظر رحمت می فرماید بسوی زائرین امام حسین علیه السلام بیش از اهل عرفات و آنکه هر کسی در روز قیامت آرزو می کند که کاش از زوار آن حضرت بود به این دلیل که مشاهده می کند از کرامت و بزرگواری ایشان در آن روز و روایات در این باب بی حد است و در اینجا اکتفا می کنیم به ذکر روایت ابن قولویه که کلینی و سید بن طاوس و دیگران نیز روایت کرده اند به سندهای معتبره از ثقه جلیل القدر معاویه بن وهب بجلی کوفی که گفت زمانی که به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت را که در مصلاهی خویش مشغول نماز است؛ نشستم تا نمازشان تمام شود پس شنیدم که مناجات می کردند با پروردگار و می گفتند ای خداوندی که مخصوص گردانیده ای ما را به کرامت و وعده داده ای ما را به شفاعت و علوم رسالت را به ما داده ای و ما را وارث پیامبران گردانیده ای و ختم کرده ای به ما امتهای گذشته را و ما را مخصوص به وصیت پیامبر خود کرده ای و علم گذشته و آینده را به ما عطا کرده ای و دلهای مردم را بسوی ما مایل گردانیده ای

پیامرز ما و برادران ما و زیارت کنندگان قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام را

آنانکه خرج کرده اند مالهای خود را و بیرون آورده اند از شهرها بدنهای خود را برای رغبت در نیکی به ما و امید ثوابهای تو در صله ی ما و برای شاد گردانیدن پیامبر تو و اجابت نمودن ایشان امر ما را برای خشمی که بر دشمنان داخل کرده اند و مراد آنان خوشنودی تو است؛ پس مکافات ده آنان را از جانب ما به خوشنودی و حفظ کن آنان را در شب و روز و جانشین آنان باش در اهل و اولادشان که در وطن خود گذاشته اند به جانشینی نیکو و دوست آنان باش و دفع کن از آنان شر هر جبار معاندی را و شر هر ضعیف و شدیدی از خلقت و شر شیاطین جن و انس را و بده به آنان زیاده از آنچه امید دارند از تو در دور شدن از وطنهای خود به علت اختیار کردن ما بر فرزندان و اهالی و خویشان خود. خداوند دشمنان ما عیب کردند بر آنان بیرون آمدنشان را برای زیارت ما پس این مانع نشد آنان را از عزم کردن و بیرون آمدن بسوی ما از روی مخالفت دشمنان ما

پس رحم کن آن روها را که آفتاب متغیر گردانیده است و رحم کن گونه هایی را که می گردانند و می مانند بر قبر حسین علیه السلام

و رحم کن آن دیده ها را که گریه شان جاری شد از ترحم بر ما و رحم کن آن دلها را که جزع کرده و سوخته است از برای مصیبت ما و رحم کن آن فغانها را که در مصیبت ما بلند کرده اند. خداوند آن جانها و آن بدنها را به تو می سپارم تا سیراب گردانی آنها را از حوض کوثر در روز تشنگی و پیوسته آن حضرت به این نحو دعا می کرد در سجده پس چون فارغ شد گفتم آن دعا که من از شما شنیدم اگر در حق کسی می کردید که خدا را نمی شناخت گمان داشتم که آتش جهنم هرگز به او نرسد؛ و الله که آرزو کردم که زیارت آن حضرت کرده بودم و حج نکرده بودم. حضرت فرمود که تو بسیار نزدیکی به آن حضرت پس چه مانع است تو را از زیارت؟! ای معاویه ترك زیارت مکن؛ گفتم فدای تو شوم نمی دانستم که این قدر فضیلت دارد فرمود که ای معاویه آنان که برای زیارت کنندگان آن حضرت دعا می کنند در آسمان زیاده از آنهایند که دعا می کنند

برای ایشان در زمین، ای معاویه ترك مكن زیارت آن حضرت را از برای خوف از احدی که هر که از برای خوف ترك زیارت کند(در روز قیامت) آنقدر حسرت برد که آرزو کند که کاش آنقدر می ماند نزد قبر آن حضرت تا آن که در آنجا مدفون می شد. ای معاویه آیا دوست نمی داری که خدا به ببند تو را در میان کسانی که دعا می کنند برای آنها رسول خدا و علی و فاطمه و ائمه معصومین علیهم السلام؟ آیا نمی خواهی از آنها باشی که ملائکه در قیامت با ایشان مصافحه می کنند؟ آیا نمی خواهی جزو کسانی باشی که قیامت می آید در حالی که هیچ گناهی بر آنان نیست؟ آیا نمی خواهی از آنها باشی که در قیامت حضرت رسول صلی الله علیه و آله با ایشان مصافحه می کند؟؟

امام صادق(ع) می فرماید:

۱- همانا چهار هزار فرشته ژولیده مو و غبار آلود کنار قبر حسین علیه السلام بر او می گریند و سرکرده آنها فرشته ای است بنام منصور؛ زائری او را زیارت نمی کند مگر این که او را استقبال می نمایند و هیچ کس از حضرت جدا نمی شود مگر این که او را مشایعت می کنند و مریض نمی شود مگر این که به عیادت او می آیند و نمی میرد مگر این که بر جنازه اش نماز می خوانند و پس از مرگ برای او استغفار می کنند.

۲- زیارت امام حسین علیه السلام را رها مکن و دوستان خود را نیز به آن سفارش کن که در این صورت خداوند عمرت را طولانی، روزی ات را زیاد و زندگی ات را همراه با سعادت می کند و جز سعادت مند نمی میری و نام تو را در شمار سعادت مندان ثبت می کنند.

۳- اگر یکی از شما تمام عمرش را احرام حج ببندد اما حسین علیه السلام را زیارت نکند حقی از حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک کرده است؛ چرا که حق حسین علیه السلام فریضه الهی و بر هر مسلمانی واجب و لازم است.

۴- به نقل از حسین بن علی علیه السلام فرمود: اگر زائر من بداند که خداوند چه برایش آماده کرده است شادیش بیشتر از بی تابیش(از رنج سفر) خواهد بود؛ همانا زائر من پاک از هر گناهی به خانه ی خود باز می گردد.

۵- هیچ پیامبری در آسمانها و زمین نیست مگر این که می خواهد خداوند متعال به او رخصت دهد تا به زیارت حسین علیه السلام مشرف شود؛ چنین است که گروهی به کربلا فرود و گروهی از آنجا عروج می کنند.

۶- کسی که با شناخت حق حسین علیه السلام به زیارت او رود خداوند برای او پاداش کسی را می نویسد که هزار بنده را آزاد کرده و از هزار اسب خود به همراه زین و افسار آن در راه جهاد استفاده نموده باشد.

۷- هر کس به زیارت قبر حسین علیه السلام(پس از توانایی) نرود تا بمیرد ایمانش ناتمام و دینش ناقص خواهد بود؛ به بهشت هم که برود پایین تر از مومنان در آنجا خواهد بود.

۸- آن کس که به خاطر خدا و در راه او زائر قبر حسین علیه السلام گردد خداوند او را از آتش دوزخ آزاد و از فرع اکبر(خوف بزرگ) در روز قیامت ایمن خواهد ساخت.

۹- کسی که می خواهد در همسایگی پیامبر صلی الله علیه و آله و در کنار علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیه باشد زیارت حسین علیه السلام را ترک نکند.

۱۰- هر کسی که حسین علیه السلام را با معرفت حق و مقام او زیارت کند خداوند ثواب هزار حج و هزار عمره ی پذیرفته شده را برایش می نویسد و گناهان گذشته و آینده ی او را می بخشد.

۱۱- هر کس که به زیارت قبر حسین علیه السلام نایل شود و به حق آن حضرت معرفت داشته باشد خدای متعال مقام او را در بلندترین درجه عالی مقامان ثبت می کند.

۱۲- هر کس دوست دارد روز قیامت بر سر سفره های نور بنشیند باید از زائران حسین علیه السلام باشد.

۱۳- کسی که خدا خیر خواه او باشد محبت حسین و شوق زیارتش را در دل او می اندازد.

۱۴- سالی يك بار به زیارت قبر حسین علیه السلام بروید.

امام باقر(ع) می فرماید:

۱- حمران می گوید هنگامی که از سفر زیارت امام حسین علیه السلام برگشتم امام باقر علیه السلام به دیدارم آمده و فرمود: ای حمران به تو مژده می دهم که هر کس قبور شهیدان آل محمد صلی الله علیه و آله را زیارت کند و مرادش از این کار رضایت خدا و تقرب به پیامبر صلی الله علیه و آله باشد از گناهانش بیرون آمده مانند روزی که از مادرش متولد شده است.

۲- هر کس که می خواهد مسکن و ماوایش بهشت باشد زیارت مظلوم(امام حسین علیه السلام) را ترک نکند.

امام کاظم(ع) می فرماید:

کمترین ثوابی که به زائر حسین علیه السلام در کرانه فرات داده می شود این است که تمام گناهانش بخشیده می شود، به شرط این که حق حرمت و ولایت آن حضرت را شناخته باشد.

پی نوشت:

- (۱) امالی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۸
- (۲) کامل الزیارات، قولویه، ص ۱۱۱ و ۱۴۶ و ۲۸۶
- (۳) بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۸، ص ۲۰ و ۷۲ و ۷۶
- (۴) من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۵۸۱
- (۵) مستدرک الوسائل، نوری، ج ۱۰، ص ۲۳۶ و ۲۴۴ و ۲۵۳
- (۶) ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ثواب زیارت امام حسین علیه السلام
- (۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱۰، ص ۳۱۸ و ۳۳۰ و ۳۳۳ و ۳۳۵ و ۳۸۸ / ج ۱۴، ص ۴۳۱

روز های مخصوص زیارت امام حسین علیه السلام

ماه رجب مرجب

- ۱- شب اول رجب.
- ۲- روز اول رجب: بشیر دهان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است هر کس در روز اول رجب حسین علیه السلام را زیارت کند خداوند او را بیامرزد.*
- ۳- شب نیمه رجب.
- ۴- روز نیمه رجب: از ابن ابی بصیر نقل شده است که گفت سوال کردم از امام رضا علیه السلام که در چه ماه زیارت کنیم حسین علیه السلام را؟ حضرت فرمود: در نیمه رجب و نیمه شعبان.*

ماه شعبان المعظم

شب نیمه شعبان: برترین عمل این شب زیارت امام حسین علیه السلام بوده و باعث آمرزش گناهان است و هر که می خواهد با او روح صد و بیست چهار هزار پیامبر مصافحه کنند زیارت آن حضرت را ترک نکند.*

حال کسانی که نمی توانند در آن شب خود را به آن حضرت برسانند به بالای بامی رفته و به سمت راست و چپ نظر کنند سپس سر به آسمان بلند کرده و زیارت کنند آن حضرت را به این کلمات:

"السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِاللهِ، السَّلَامُ عَلَیْكَ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ"

امید است هر کس در هر کجا و در هر زمان آن حضرت را به این کیفیت زیارت کند ثواب حج و عمره برای او نوشته شود.

ماه مبارک رمضان

- ۱- شب اول رمضان: روایت شده هر کس امام حسین علیه السلام را در شب اول رمضان زیارت کند گناهانش آمرزیده و ثواب حاجیان و عمره گذاران آن سال را دریابد.
- ۲- شب نیمه رمضان: روایت شده از امام صادق علیه السلام سوال کردند که چه می فرمایید در حق کسی که حاضر شود نزد قبر حسین علیه السلام در شب نیمه رمضان؟ حضرت فرمود: خوشا به حال کسی که نماز گذارد نزد قبر آن حضرت در شب نیمه رمضان به ده رکعت (هر دو رکعت به یک سلام) بعد از نماز عشا و این نماز غیر از نافله شب می باشد. پس بخواند در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره توحید را و پناه برد به خداوند تعالی از آتش دوزخ تا خداوند نام او را از آزاد شدگان آتش ثبت فرماید و از دنیا نرود تا در خواب به بیند فرشته ای را که بشارت دهد او را به بهشت و فرشته ای دیگر که او را بشارت دهد به رهایی از آتش دوزخ.
- ۳- لیالی مبارکه قدر (مخصوصا شب بیست و سوم): در خبر است چون شب قدر شود منادی از آسمان هفتم از درون عرش ندا می کند که حق تعالی آمرزید هر که را به زیارت قبر حسین علیه السلام آمده است.*
- ۴- شب آخر رمضان.

ماه شوال

- ۱- شب عید فطر: زیارت کند امام حسین علیه السلام را که فضیلت بسیار دارد و باعث آمرزش گناهان است.*
- ۲- روز عید فطر.

ماه ذی الحجه

- ۱- شب عرفه: زیارت کند امام حسین علیه السلام را در زمین کربلا و بماند در آن جا تا روز عید تا از شر آن سال نگاه داشته شود.
 - ۲- روز عرفه: زیارت کند امام حسین علیه السلام را که از هزار حج، عمره و جهاد بالاتر است و احادیث بسیاری در فضیلت زیارت آن حضرت در این روز آمده و اگر کسی توفیق یابد که در این روز در زیر قُبّه مقدسه آن حضرت باشد ثوابش کمتر از کسانی که در عرفات هستند نیست بلکه زیاده و مقدم است بر آنان.*
- شب عید قربان: زیارت امام حسین علیه السلام در این شب سنت است و باعث آمرزش گناهان است.*

ماه محرم

- ۱- شایسته است از اول ماه شروع به خواندن زیارت عاشورا کرده و تا اربعین ادامه دهد.
- ۲- **شب عاشورا:** اگر توفیق شامل حال کسی شود تا در این شب در کربلا باشد و زیارت امام حسین علیه السلام کند و تا صبح نزد حضرت مانده و استراحت نماید خدا او را با همراهان و در جمله شهدا با آن حضرت محشور فرماید.*
- ۳- **روز عاشورا:** زیارت کند آن حضرت را به زیارت عاشورا و اگر کسی در این روز نزد قبر امام حسین علیه السلام باشد و مردم را آب دهد مانند کسی باشد که لشکر آن حضرت را آب داده و در کربلا با آن حضرت بوده است.*

ماه صفر

روز بیستم ماه صفر (اربعین): در این روز زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است و همانا از امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمودند: علامات مومن پنج چیز است پنجاه و یک رکعت نماز فریضه و نافله در شبانه روز گذاردن، زیارت اربعین کردن، انگشتر بر دست راست نمودن، در سجده پیشانی را بر خاک گذاشتن و بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را بلند گفتن.*

شب جمعه

فضیلت زیارت آن حضرت بسیار بوده و همین بس که ائمه معصومین، پیامبران و جانشینانشان و ملائکه سلام الله علیهم اجمعین به زیارت ایشان می روند.

همچنین ایامی که با (*) مشخص شده اند دارای زیارت نامه ویژه بوده و ما ثواب زیارت آن حضرت را به اختصار ذکر کرده ایم. حال امید است کسانی که نمی توانند خود را در ایام مذکور به آن حضرت برسانند با زیارت آن حضرت به نحوی که در ادامه خواهد آمد ایشان را زیارت کرده تا ثواب های گفته شده را در یابند.

فضیلت و طریقه خواندن زیارت عاشورا

روایت اول:

شیخ طوسی در کتاب مصباح المجتهد از محمد بن اسماعیل بن یزید و او از صالح بن عقبه و او از پدرش و او از امام باقر علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمودند: هر کس حسین بن علی علیه السلام را در روز عاشورا زیارت کند و نزد قبر آن حضرت گریان شود روز قیامت خداوند را با ثواب دو هزار حج، عمره و جهاد ملاقات می کند؛ آن هم ثواب حج، عمره و جهادی که در خدمت رسول خدا و ائمه طاهریین علیه السلام بوده باشد.

راوی می گوید عرض کردم فدایت شوم برای کسی که در شهر یا کشور دیگری است و نمی تواند در آن روز خود را به قبر آن حضرت برساند چه ثوابی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: اگر چنین باشد به صحرا یا بالای بام خانه خود رفته و با اشاره به سوی قبر آن حضرت سلام دهد و بر لعن قاتلان آن حضرت جدیت کند سپس دو رکعت نماز بخواند و این کار را هنگام بر آمدن روز قبل از ظهر انجام دهد آن گاه هم خودش در مصیبت آن حضرت گریه کند و اگر ترسی نداشته باشد امر کند تا خانواده او نیز بر آن حضرت گریه کنند و در خانه اش مجلس مصیبتی بر پا کرده و مصیبت حضرت سیدالشهدا را به یکدیگر تعزیت گویند. من ضامن می شوم کسی که این عمل را انجام دهد خداوند تمام آن ثواب ها را به او عنایت فرماید.

روایت دوم:

صالح بن عقبه و سیف بن عمیره نقل می کنند که علقمه بن محمد الخضر می گفت به امام باقر علیه السلام عرض کردم دعایی به من تعلیم فرمایید که اگر از نزدیک زیارت کردم بخوانم و دعایی که اگر از دور اشاره به سلام کردم نیز بخوانم. حضرت فرمودند: ای علقمه هر گاه به جا آوردی آن دو رکعت نماز (مانند نماز صبح به نیت زیارت) را بعد از آن اشاره کنی به سوی آن حضرت به سلام پس بگویی در وقت اشاره به آن حضرت بعد از گفتن تکبیر این قول (زیارت عاشورا) را به تحقیق که دعا کرده ای به آنچه دعا می کنند به آن زائر آن حضرت از ملائکه و بنویسد خداوند از برای تو صد هزار هزار درجه و مشارکت کنی با ایشان در درجات و شناخته نشوی مگر در جمله شهیدانی که شهید شده اند با آن حضرت و برای تو نوشته می شود ثواب زیارت هر پیامبر و هر فرستاده ای و هر زائری که حسین علیه السلام را زیارت کرده از روزی که شهید شده است. بعد از نقل زیارت (عاشورا) علقمه می گوید امام باقر علیه السلام به من فرمودند اگر می توانی هر روز در خانه خود این زیارت را بخوان تا تمام این ثواب ها برای تو باشد.

نحوه خواندن زیارت عاشورا

امام هادی علیه السلام فرمودند: هر کس لعن و سلام زیارت عاشورا را یک بار بخواند و پس از لعن ۹۹ بار بگوید **اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً** و پس از سلام نیز ۹۹ بار بگوید **السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ** کفایت می کند.

پی نوشت:

(۱) مفاتیح الجنان

(۲) مفاتیح النونین

فضیلت زیارت شاه عبد العظیم حسنی

امام هادی علیه السلام در پاسخ به شخصی از اهالی شهر ری که به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بود فرمودند: آگاه باش اگر قبر عبدالعظیم را که نزد شماسست زیارت می کردی، مانند کسی بودی که حسین را زیارت کرده است.

متن زیارت عاشورا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ

سلام بر تو ای ابا عبدالله، سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای برگزیده خدا و فرزند برگزیده اش، سلام بر تو ای فرزند امیرالمومنین و فرزند آقای اوصیاء

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَثَرَ الْمُؤْتَوْرَ

سلام بر تو ای فرزند فاطمه بانوی زنان جهانیان، سلام بر تو ای که خدا خونخواهیش کند و فرزند چنین کسی و ای کشته ای که انتقام کشته گانت نگرفتی

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيََتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

سلام بر تو و بر روانهایی که فرود آمدند به آستانت، بر شما همگی از جانب من سلام خدا باد همیشه تا من برجایم و برجا است شب و روز

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَجَلَّتْ وَعَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ

ای ابا عبدالله برآستی بزرگ شد سوگواری تو و گران و عظیم گشت مصیبت تو بر ما و بر همه اهل اسلام

وَجَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَوَاتِ فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ آسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّبِيِّتِ

و گران و عظیم گشت مصیبت تو در آسمانها بر همه اهل آسمانها، پس خدا لعنت کند مردمی را که ریختند شالوده ستم و بیدادگری را بر شما خاندان

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ آزَلَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا

و خدا لعنت کند مردمی را که کنار زدند شما را از مقام مخصوصتان و دور کردند شما را از آن مرتبه هایی که خداوند آن مرتبه ها را به شما داده بود

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَلَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ

و خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند و خدا لعنت کند آنانکه تهیه اسباب کردند برای کشتندگان شما تا آنها توانستند با شما بجنگند

بَرَنْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ

بیزاری می جویم بسوی خدا و بسوی شما از ایشان و از پیروان و دنبال روندگانشان و دوستانشان

يا ابا عبدالله اِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

ای ابا عبدالله من تسلیمم و در صلح با کسی که با شما در صلح است و در جنگ با هر کسی که با شما در جنگ است تا روز قیامت

وَ لَعَنَ اللهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ

و خدا لعنت کند خاندان زیاد و خاندان مروان را و خدا لعنت کند بنی امیه را همگی و خدا لعنت کند فرزند مرجانه را

وَ لَعَنَ اللهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللهُ شِمْرًا وَ لَعَنَ اللهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ

خدا لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر را و خدا لعنت کند مردمی را که اسبها را زین کردند و دهنه زدند و به راه افتادند برای پیکار با تو

بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْئَلُ اللهُ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ

پدر و مادرم بفدایت که براستی بزرگ شد مصیبت تو بر من پس می خواهم از آن خدایی که گرامی داشت مقام تو را

وَ أَكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَزُرُقَنِي طَلَبَ تَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

و گرامی داشت مرا بخاطر تو که روزیم گرداند خونخواهی تو را در رکاب آن امام یاری شده از خاندان محمد صلی الله علیه و آله

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

خدایا قرار ده مرا نزد خودت آبرومند بوسیله حسین علیه السلام در دنیا و آخرت

يا ابا عبدالله اِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَى اللهِ وَ اِلَى رَسُوْلِهِ وَ اِلَى امِيْرِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ اِلَى فَاطِمَةَ وَ اِلَى الْحَسَنِ

ای ابا عبدالله من تقرب می جویم به درگاه خدا و پیشگاه رسولش و امیرالمومنین و فاطمه و حسن

وَ اِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاءَةِ (مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ اَسَسَ اَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ وَ اَبْرءُ اِلَى اللهِ وَ اِلَى رَسُوْلِهِ) مِمَّنْ اَسَسَ اَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى اَشْيَاعِكُمْ

و شما بوسیله دوستی تو و بوسیله بیزاری از کسانی که با تو مقاتله کردند و جنگ با تو را برپا داشتند و به بیزاری جستن از کسانی که شالوده ستم و ظلم را بر شما ریختند و بیزاری جویم بسوی خدا و بسوی رسولش از کسانی که پی ریزی کردند شالوده این کار را و پایه گذاری کردند بر آن بنیانش را و دنبال کردند ستم و ظلمش را بر شما و بر پیروان شما

بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ

بیزاری جویم بدرگاه خدا و به پیشگاه شما از ایشان و تقرب جویم بسوی خدا سپس به شما بوسیله دوستیتان و دوستی
دوستان شما

وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبِ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ

و به بیزاری از دشمنانتان و برپا کنندگان (و آتش افروزان) جنگ با شما و به بیزاری از یاران و پیروانشان

إِنِّي سَلِّمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ

من در صلح و سازشم با کسی که با شما در صلح است و در جنگم با کسی که با شما در جنگ است و دوستم با کسی که
شما را دوست دارد و دشمنم با کسی که شما را دشمن دارد

فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ

و درخواست می کنم از خدایی که مرا گرامی داشت بوسیله معرفت شما و معرفت دوستانتان و روزیم کند بیزاری جستن
از دشمنانتان را

أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

به اینکه قرار دهد مرا با شما در دنیا و آخرت و پا برجا دارد برای من در پیش شما گام راست و درستی (و ثبات قدمی)
در دنیا و آخرت

وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ

و از او خواهم که برساند مرا به مقام پسندیده شما در نزد خدا و روزیم کند خونخواهی شما را با امام راهنمای آشکار
گویای به حق که از شما (خاندان) است

وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا

و از خدا خواهم به حق شما و بدان منزلتی که شما نزد او دارید که عطا کند به من بوسیله مصیبتی که از ناحیه شما به من
رسیده بهترین پاداشی را که می دهد به يك مصیبت زده از مصیبتی که دیده

وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ
مَغْفِرَةٌ

براستی چه مصیبت بزرگی و چه داغ گرانی بود در اسلام و در تمام آسمانها و زمین. خدایا چنانم کن در اینجا که ایستاده
ام از کسانی باشم که برسد به او از ناحیه تو درود و رحمت و آمرزش

اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

خدایا قرار ده زندگیم را زندگی محمد و آل محمد و مرگم را مرگ محمد و آل محمد

اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمِّيَّةَ وَ ابْنُ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

خدایا این روز روزی است که مبارک و میمون دانستند آن را بنی امیه و پسر آن زن جگرخوار (معاویه) آن ملعون پسر ملعون بر زبان تو و زبان پیامبرت که درود خدا بر او و آتش باد

فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفْتُ فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

در هر جا و هر مکانی که توقف کرد در آن مکان پیامبرت صلی الله علیه و آله (او را لعنت کرد)

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَاسُفِيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

خدایا لعنت کن ابوسفیان و معاویه و یزید بن معاویه را که لعنت بر ایشان باد از جانب تو برای همیشه

وَ هَذَا يَوْمٌ فَرَحْتُ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و این روز روزی است که شادمان شدند به این روز دودمان زیاد و دودمان مروان (لعنت الله) بخاطر کشتن حضرت حسین صلوات الله علیه

اللَّهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَ الْعَذَابَ (الْأَلِيمَ) اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا

خدایا پس چندین برابر کن بر آنها لعنت خود و عذاب دردناکت را. خدایا من تقرب جویم بسوی تو در این روز و در این جایی که هستم

وَ آيَاتِ حَيَاتِي بِالْبُرْأَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمَوْلَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و در تمام دوران زندگیم به بیزارگی جستن از اینها و لعنت فرستادن بر ایشان و بوسیله دوست داشتن پیامبرت و خاندان پیامبرت که بر او و بر ایشان باد سلام

پس می گویی صد مرتبه:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ

خدایا لعنت کن نخستین ستمگری را که به زور گرفت حق محمد و آل محمد را و آخرین کسی که او را یاری و پیروی کرد

اللَّهُمَّ الْعِنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدْتَ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعْتَ وَ بَايَعْتَ وَ تَابَعْتَ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

خدایا لعنت کن بر گروهی که پیکار کردند با حسین علیه السلام و همراهی کردند و پیمان بستند و از هم پیروی کردند برای کشتن آن حضرت خدایا لعنت کن همه آنها را

پس می گویی صد مرتبه:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ
أَخْرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ

سلام بر تو ای ابا عبدالله و بر روانهایی که فرود آمدند به آستان، بر تو از جانب من سلام خدا باد همیشه تا من زنده ام و برپاست شب و روز و قرار ندهد این زیارت را خداوند آخرین بار زیارت من با شما

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

سلام بر حسین و بر علی بن الحسین و بر فرزندان حسین و بر اصحاب و یاران حسین

پس می گویی:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِالْعَيْنِ مِنِّي وَ ابْدَاءَ بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ وَ الرَّابِعِ

خدایا مخصوص گردان نخستین ستمگر را به لعنت من و آغاز کن بدان لعن اولی و سپس دومی و سومی و چهارمی را

اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِساً وَ الْعَنْ عُيَيْدَ اللَّهِ بِنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

خدایا لعنت کن یزید را در مرتبه پنجم و لعنت کن عبید الله پسر زیاد و پسر مرجانه را و عمر بن سعد و شمر و دودمان ابوسفیان و دودمان زیاد و دودمان مروان را تا روز قیامت

پس به سجده می روی و می گویی:

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ بِهِ عَلَى عَظِيمِ رِزْيَتِي

خدایا مخصوص تو است ستایش سپاسگزاران تو بر مصیبت زدگی آنها، ستایش خدای را بر بزرگی مصیبتم

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شِفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَيَّنْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهَجَّهُمْ دُونَ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خدایا روزیم گردان شفاعت حسین علیه السلام را در روز ورود (به صحرای قیامت) و ثابت بدار گامم را در نزد خودت با حسین علیه السلام و یاران حسین آنانکه بی دریغ دادند جان خود را در راه حسین علیه السلام.

داستانهای شگفت انگیز از اثرات زیارت عاشورا

اثر مداومت بر زیارت عاشورا

۱- یکی از بزرگان می فرمود مرحوم آیه الله حاج حسین خادمی و حاج شیخ عباس قمی و حاج شیخ عبدالجواد مداحیان روضه خوان امام حسین علیه السلام را در خواب دیدم که در غرفه ای از غرفه های بهشت دور یکدیگر جمع بودند. از آیه الله خادمی احوالپرسی کردم و گفتم با هم بودن شما (یک آیه الله، یک محدث و یک روضه خوان) چه مناسبتی دارد؟ گفت ما همگی مداومت به زیارت عاشورا داشتیم و در مقدار خواندن آن مثل هم بودیم.

۲- مرحوم حاج شیخ حسن فرید که داستان سامرا را از مرحوم حایری شنیده بود به گرفتاری سختی مبتلا می شود. از روز اول محرم به زیارت عاشورا می پردازد و روز هشتم از برکت آن به صورت خارق العاده ای مشکلش حل می شود.

۳- مرحوم شیخ صدرا باد کوبه ای که بر زیارت عاشورا مداومت داشت در ۱۱ شعبان ۱۳۹۲ هجری درگذشت. پس از ۲۳ سال هنگامی که قبر شریفش در زمان تخریب وادی السلام شکافته شد پیکرش تازه پدیدار گردید.

۴- خانمی که تا بیست سال اولاد دار نمی شد با مداومت بر زیارت عاشورا به مدت چهل روز صاحب فرزند شد.

بانوی دو عالم در مجلس زیارت عاشورا

خانم علویه ای که برای زیارت حضرت زینب و رقیه علیهما السلام به شام مشرف شده بود می گفت محل راس الشهداء برای من حالت خاص روحی داشت؛ همیشه آنجا می رفتم و زیارت می خواندم و با حال خوشی گریه می کردم. روزی در موقع زیارت حال خاصی پیدا کردم و دریچه ای از عالم دیگر برای من گشوده شد در آن حال که بیدار بودم مثل خواب دیدن این منظره را دیدم عده ای زن بودند که مادرم نیز در میان آنان بود و از من تشکر می کرد که برایش زیارت و دعا می خوانم؛ در این هنگام زن بلند قامتی تشریف آوردند و زنها خدمت ایشان حاجات خود را عرض می کردند و من هم حاجت خود را عرض کردم؛ سپس گفتم ما مجلس روضه خوانی داریم و در آن زیارت عاشورا می خوانیم چرا شما شرکت نمی کنید؟ فرمودند: من می آیم و شرکت هم می کنم به آن نشانی و دلیل که پسر خاله شما با عیالش در مجلس شما یک جعبه شیرینی آوردند و برای رفع مشکل منزلشان نذر کردند که در مجلس زیارت عاشورای شما شرکت کنند. مشکل آنها به واسطه خواندن زیارت عاشورا رفع شد و منزل جدیدشان را ساختند و در آن نشستند اما بعد دیگر در جلسه زیارت عاشورا شرکت نکردند. حاج آقای ابطحی می گفت من صاحب نذر را می شناختم جریان را به او گفتم رنگش تغییر کرد و به گریه افتاد و همسرش را صدا کرد و گفت بشنو از کجا خبر می دهند و با تاسف گفت مطلب دقیق همین است که گفتید چه کنم مشکلات زندگی نگذاشته به نذر خود وفا کنم.

عذاب را از این قبرستان بردارید

علامه نوری نوشته مردی صالح بود که همیشه در اندیشه آخرت شبها در مقبره بیرون شهر معروف به «مزار» که جمعی از صلحا در آن دفن شده بودند به سر می برد. او همسایه ای داشت که دوران خردسالی را با هم گذرانده بودند و در بزرگی گمرکچی شده بود. پس از مرگ او را در آن گورستان که نزدیک منزل آن مرد صالح بود به خاک سپردند. بیش از یک ماه از مرگ گمرکچی نگذشته بود که مرد صالح او را در خواب می بیند که او حال خوشی دارد و از نعمتهای الهی بر خوردار است!! به او می گوید من از درون و بیرون تو با خبرم، تو کسی نبودی که درونت خوب باشد کارت عذاب آور بود و بس؛ از کجا به این مقام رسیدی؟ گفت: آری! چنان است که گفتم من از لحظه مرگ تا دیروز در سختترین عذاب بودم اما دیروز همسر استاد اشرف آهنگر از دنیا رفت و در اینجا (اشاره به جایی کرده که پنجاه قدم از گورش دورتر بوده) به خاک سپردند. دیشب سه مرتبه امام حسین علیه السلام به دیدنش آمد و بار سوم فرمودند تا عذاب را از این گورستان بردارند لذا من در آسایش قرار گرفتم. مرد صالح از خواب بیدار شده و در بازار آهنگران به جستجوی استاد اشرف می

رود او را یافته و از حال همسرش می پرسد. استاد اشرف می گوید دیروز از دنیا رفته و در فلان مکان او را به خاک سپردیم. مرد صالح می پرسد به زیارت امام حسین علیه السلام رفته بود؟ می گوید نه؛ می پرسد ذکر مصیبت او می کرد؟ می گوید نه؛ می پرسد روضه خوانی داشت؟ می گوید نه؛ سپس می پرسد از این سوالات چه مقصودی داری؟ مرد صالح خوابش را نقل می کند و می گوید می خواهم بدانم میان او و امام حسین علیه السلام چه رابطه ای بوده؟ استاد اشرف پاسخ می دهد زیارت عاشورا می خواند.

رفع بلائی بزرگ

۱- علامه شیخ حسن فرید گلپایگانی از استاد مرحوم خود آیه الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی نقل فرمود اوقاتی که در سامرا مشغول تحصیل علوم دینی بودم اهالی سامرا به بیماری وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده ای می مردند. روزی به همراه جمعی از اهل علم در منزل استادم مرحوم سید محمد فشارکی بودیم ناگهان میرزا محمد تقی شیرازی تشریف آوردند و صحبت از بیماری وبا شد که همه در معرض خطر مرگ هستند؛ مرحوم میرزا فرمود اگر من حکمی بدهم آیا لازم است انجام شود یا نه؟ همه اهل مجلس تصدیق نمودند که بله باید اجرا شود.

سپس فرمود من حکم می کنم که شیعیان ساکن سامرا از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شوند و ثواب آنرا هدیه به روح شریف نرجس خانم والده ماجده حضرت حجة بن الحسن (عج) نمایند تا این بلا از آنها دور شود؛ اهل مجلس این حکم را به تمام شیعیان رساندند و همه مشغول خواندن زیارت عاشورا شدند.

از فردا تلف شدن شیعیان متوقف و همه روزه عده ای از سنی ها می مردند به طوری که بر همه آشکار گردید و برخی از سنی ها از آشنایان شیعه خود می پرسیدند سبب اینکه دیگر از شما تلف نمی شوند چیست؟ به آنها گفته شد خواندن زیارت عاشورا؛ آنها هم مشغول شدند و بلا از آنها نیز بر طرف گردید.

علامه فرید می فرمود زمانی که گرفتاری سختی برایم پیش می آمد فرمایش آن مرحوم را بیاد می آوردم و از اول محرم سرگرم زیارت عاشورا می شدم و در روز هشتم به صورت خارق العاده ای مشکلم حل می شد.

۲- در زمان مرحوم آیت الله میرزای شیرازی بزرگ در کشور عراق مرض وبا شیوع پیدا کرد و به قدری شدید بود که جنازه قربانیان در کنار خیابان ها رها شده بود و کسی نبود که آن ها را جمع کند؛ کسانی هم که امکانات داشتند و می توانستند فرار می کردند. در همان ایام روزی در مجلس درس مرحوم آیت الله میرزای شیرازی که در شهر سامرا بود شاگردان گفتند آقا وبا به این جا نیز رسیده است چه کنیم؟ مرحوم میرزا در مجلس که بزرگان و شاگردانش نشسته بودند فرمود من حکم می کنم که از همین امروز همه، زن و مرد، کوچک و بزرگ زیارت عاشورا را با ۱۰۰ لعن و ۱۰۰ سلام شروع به خواندن کنند تا خداوند این مرض را برطرف نماید. این خبر به سرعت در عراق منتشر شد و نقل کرده اند که ۳ روز بیشتر طول نکشید که دیگر کسی از شیعیان به مرض وبا از دنیا نرفت و این بیماری به صورت کامل برطرف گردید.

۳- در عهد ریاست مرحوم آیه الله حاج سید محمد حجت کوهکمری قحطی و گرانی سختی پدید آمد. آن مرحوم چهل نفر از طلاب مذهب و متدین را دستور داد که به مسجد جمکران مشرف شوند و در پشت بام مسجد به صورت دسته جمعی زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام به همراه دعای علقمه بخوانند؛ آنگاه به حضرت موسی بن جعفر، حضرت ابوالفضل و حضرت علی اصغر علیهم السلام متوسل شوند و رفع گرانی و نزول باران را از خداوند بخواهند. چهل تن از طلاب فاضل و متدین به میعادگاه عاشقان شرفیاب شدند، زیارت عاشورا را انجام دادند و مسجد جمکران را به قصد قم ترک کردند. هنوز به ده جمکران نرسیده بودند که باران سیل آسا رحمت الهی فرو ریخت و طلاب ناچار شدند که لباسهای خود را بالا زده و کفشهای خود را به دست گیرند و از میان سیلابها عبور کنند.

فضیلت خواندن زیارت عاشورا از زبان عزرائیل

مرحوم میرزا ابراهیم محلاتی عموی مرحوم آیه الله حاج شیخ بهاء الدین محلاتی در شب ۲۴ صفر ۱۳۳۶ هجری در شیراز رحلت می کند. در همان شب مرحوم شیخ مشکور در نجف اشرف عزرائیل را در رویا می بیند و از او می پرسد از کجا تشریف می آورید؟ می گوید از شیراز و قبض روح میرزا ابراهیم محلاتی می آیم. از وضع آن مرحوم در عالم برزخ می پرسد و عزرائیل می گوید در بهترین حالت است؛ خداوند هزار فرشته را موکل فرموده تا از او اطاعت نمایند. پرسیدم ایشان از کجا به این مقام رسیدند؟ فرمود او سی سال تمام بر زیارت عاشورا مداومت داشت. شیخ مشکور خوابش را به میرزا محمد تقی شیرازی نقل می کند و او به شدت گریه می نماید. فردای آن روز تلگرافی از شیراز می رسد و صادقه بودن رویای شیخ مشکور بر همگان ثابت می شود.

سفارش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سید احمد رشتی هنگامی که از قافله عقب ماند از زندگی دست شست و توسل فراوان نمود تا سرانجام به محضر امام زمان (عج) تشریف یافت و آن حضرت بعد فرمان به نماز شب و جامعه کبیره فرمودند: شما چرا (زیارت) عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا.

تبدیل شدن تربت امام حسین علیه السلام به خون

با گذشت نزدیک به ۱۴۰۰ سال از فاجعه خونبار عاشورا همچنان این داغ در آسمان و زمین تازه است و کائنات عزادار فرزند پیامبر، امام حسین علیه السلام می باشند. در تازه ترین رویداد عاشورایی یکشنبه ۵ آذر و هم زمان با روز عاشورای ابا عبدالله الحسین علیه السلام مقداری از تربت اصلی قبر امام حسین علیه السلام که در موزه آن حضرت در کربلا قرار دارد به رنگ خون در آمد. این حادثه در مقابل چشمان حیرت زده شاهدان رخ داد و مقامات رسمی آستانه مقدسه امام حسین علیه السلام آن را تایید کردند و تصاویر این حادثه در سایت رسمی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام ([سایت کفیل](#)) منتشر گردید. آنچه در پی می آید تصاویر این تربت شریف است.





رسول خدا صلی الله علیه وسلم گفتند ای ام سلمه این تربت در نزد تو امانت باشد... هر گاه این تربت رنگ خون به خود گرفت بدان که فرزندم حسین کشته شده است.

پی نوشت:

(۱) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۱۸۹، باب مناقب الحسین بن علی

ختومات جهت برآورده شدن حاجات

ختم توسل به ابوالفضل عباس علیه السلام

۱- جناب آقای فضل الله اویسی می گوید مرحوم حاج ملاهاشم(ره) در منتخب التواریخ خویش می فرماید بدان که نام حضرت ابوالفضل، (عباس) است و عدد آن به حساب ابجد (۱۳۳) می باشد که مطابق است با (باب الحسین) و از ختم های **مجرّب** است. اگر کسی در یک مجلس ۱۳۳ مرتبه بگوید: **یا کاشِفَ الْکَرَبِ عَن وَجِهِ الْحُسَیْنِ اِکْشِفْ کَرَبِی بِحَقِّ اَخِیْکَ الْحُسَیْنِ** حاجتش برآورده خواهد شد ان شا الله تعالی. مرحوم لواسانی این ختم را **مجرّب** دانسته است.

۲- جناب آقای عباس کاشانی می گوید در یک مجلس ۱۳۳ مرتبه به عدد عباس علیه السلام این ذکر را بخواند:

یا کاشِفَ الْکَرَبِ عَن وَجِهِ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِکْشِفْ کَرَبِی بِحَقِّ اَخِیْکَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِ السَّلَامُ

پدرم و علما بزرگ می فرمودند بارها در سختی ها به باب الحوایج حضرت ابوالفضل علیه السلام متوسل شده و حاجت گرفته و مشکلات ما برطرف شده است.

۳- مرحوم سید عبدالکریم کشمیری(ره) می گوید در باب استغاثه (و توسل) به حضرت ابوالفضل علیه السلام می فرمود دو رکعت نماز حاجت خوانده شود و به حضرت ابوالفضل هدیه شود. سپس تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها خوانده و باز ثوابش هدیه شود و سپس ۱۳۲ مرتبه: **یا کاشِفَ الْکَرَبِ عَن وَجِهِ الْحُسَیْنِ اِکْشِفْ کَرَبِی بِحَقِّ اَخِیْکَ الْحُسَیْنِ** خوانده شود.

۴- مرحوم عبدالمطلب(ره) می گوید(برای رفع گرفتاری و طلب حاجات) خطاب به حضرت عباس علیه السلام روزی ۱۰۰ مرتبه بخواند:

عباس ای شهید گروه مخالفان

دادم یقین تویی پسر شاه انس و جان

کن مطلبم روا تو به حق برادرت

ای سر جدا به ماریه سقای تشنگان

۵- مرحوم عبدالمطلب(ره) می گوید عریضه ای است که به حضرت ابوالفضل عباس بن علی علیه السلام نوشته می شود. چنانچه حاجتمند زن باشد می نویسد **مِنَ الْأُمَّةِ الدَّلِیْلَةِ** و اگر مرد باشد می نویسد **مِنَ الْعَبْدِ الدَّلِیْلِ** سپس بنویسد:

إِلَى الْمَوْلَى الْجَلِيلِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا عَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي فَإِنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ اللَّهِ ذُنُوبًا قَدْ أَنْقَلَتْ ظَهْرِي وَ مَنَعَنِي مِنَ الرُّقَادِ وَ ذِكْرُهَا يُغْلَعُ أَحْسَانِي وَ قَدْ هَرَبْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ إِلَيْكَ يَا عَبَّاسَ بْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْ تَقْضِيَ حَاجَتِي مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ جَمِيعِ الْعِلَلِ بِحَقِّكَ وَ بِحَقِّ أَبِيكَ وَ بِحَقِّ إِخْوَانِكَ الْمَعْصُومِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

این عریضه را نوشته و چنانچه در کنار قبر آن بزرگوار باشد، بر روی قبر و اگر دور است در آب رودخانه بیندازد.

ختم توسل به ابا عبدالله حسین علیه السلام

۱- مرحوم لواسانی(ره) می گوید در احادیث متعدد آمده به جهت رسیدن به مطالب شرعی، باید متوسل به سیدالشهدا علیه السلام گردید. از جمله ی این توسلات این است که ۱۲۸ مرتبه بگویی:

إِلَهِي بِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَ أَخِيهِ وَ جَدِّهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ بَنِيهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ مَوَالِيهِ وَ زَائِرِهِ وَ سَكَّانِيهِ وَ مُجَاوِرِيهِ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنِي مِنَ الْهَمِّ الَّذِي أَنَا فِيهِ وَ مِنَ الْغَمِّ الَّذِي أَنَا فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

به برکت وجود آن حضرت هم و غم آن شخص برطرف خواهد شد.

۲- مرحوم سید بن طاووس(ره) می گوید امام سجاد علیه السلام فرمودند: در روز عاشورا پدرم مرا به سینه اش چسباند و این در حالی بود که خون او می جوشید در آن حال به من فرمود: پسر من از من دعایی را حفظ کن که مادرم فاطمه از پیامبر و او از جبرئیل آموخته است. اگر حاجت مهمی داشتی و زمانی که غم بر تو نازل گشت بگو:

بِحَقِّ يَسِّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ(العظيم) وَ بِحَقِّ طِهِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَي حَوَائِجِ السَّائِلِينَ يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصَّمِيرِ يَا مُنْفَسِّ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُفَرِّجُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ طِفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَي التَّفْسِيرِ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي سِيسِ حَاجَتِ خُودِ رَا ذِكْرَ كُنْ.

ختم توسل به حضرت زینب سلام الله علیها

مرحوم شمس(ره) می گوید به مدت چهارده روز، هر روز دو رکعت نماز حاجت خوانده و متوسل به حضرت زینب سلام الله علیها گردد و هر روز بعد نماز چهارده مرتبه سوره توحید را خوانده و ۶۹ مرتبه به عدد اسم حضرت زینب سلام الله صلوات بفرستد و روز آخر ۶۹ تومان نذر سادات حسینی نماید و به آنها بدهد و در موقع انکار ختم با کسی صحبت نکند.

ختم زیارت عاشورا:

۱- مرحوم شیخ عباس قمی(ره) صاحب مفاتیح الجنان از استادش مرحوم محدث نوری(ره) نقل می کند که مداومت بر زیارت عاشورا برای رسیدن به حوائج مشروع و دفع دشمن نظیر ندارد. مرحوم مامقانی(ره) نیز می فرمایند چهل روز زیارت عاشورا خواندن برای رسیدن به حوائج شرعی از مجربات است. بعضی از علما گفته اند از روز شنبه شروع کند و تا چهل روز ادامه دهد.

۲- خواندن زیارت عاشورا نزدیک ظهر، در زیر آسمان به مدت چهل روز علی الدوام برای رسیدن به حاجات شرعی، اکسیر اعظم است. مرحوم نجفی قوچانی(ره) در کتاب سیاحت خویش بارها آن را انجام داده و نتیجه گرفته است.

۳- مرحوم شیخ عباس قمی(ره) در کتاب مفاتیح الجنان خویش به نقل از استاد خود جناب محدث نوری(ره) می گوید اما زیارت عاشورا، پس در فضل و مقام آن بس که از سنخ زیارات نیست که به ظاهر انشا و املا معصومی باشد. هر چند که از قلوب مطهره ایشان چیزی جز آن که از علام بالا به آن رسد بیرون نیاید، بلکه از احادیث قدسیه است که به همین ترتیب از زیارات و لعن و سلام و دعا از حضرت جلت عظمه به جبرئیل امین و از او به خاتم النبیین صلی الله علیه و آله رسیده و به حسب تجربه مداومت به آن در چهل روز یا کمتر (دقت شود) در قضای حاجات و نیل به مقاصد و رفع اعدای(دشمنان) بی نظیر است. و لکن احسن فواید آن که از مواظبت به آن به دست می آید و فایده ی آن را در کتاب دارالسلام ذکر کرده ام.

پاسخ به شبهات

فلسفه قیام امام حسین علیه السلام چه بوده است؟

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مسیر امت اسلامی به انحراف رفت تا آنجایی که مردم جانشینی را که به امر الهی توسط پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده بود را کنار زده و افرادی که آشنایی کاملی با معارف اسلامی نداشتند را بر سر کار گماردند. این موضوع باعث آن شد تمام آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در طول ۲۳ سال زحمت به جامعه آموزش داده بودند، در قالب سنت دست خوش تغییرات شود. این تغییرات در زمان ۲۵ سال خانه نشینی امیرالمومنین (یا ۵۰ سال از فاصله رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز عاشورا) به قدری بود که امام حسین علیه السلام هیچ گونه صبر و تحمل را در این موضوع امکان پذیر ندانستند.

ما در اینجا تنها به يك روايت از صحيح بخاري و صحيح مسلم و عمدة القاري اشاره مي كنيم.

از عمران بن حصين نقل مي كنند زمانی که اميرالمومنين در بصره نماز جماعت خواند گفت:

این نماز علي، یاد آور نماز محمد صلي الله عليه و سلم است.

پی نوشت:

(۱) صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۳۹۳

(۲) صحيح بخاري، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۷۸۴

(۳) عمده القاري شرح صحيح البخاري، عيني، ج ۶، ص ۵۹

این جمله بسیار پر معنا و در بردارنده پیام های بسیاری می باشد. این که صحابه ای که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده بودند می دیدند نمازی که در جامعه بر پا می شود با نماز پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت دارد ولی نماز امیرالمومنین با نماز ایشان یکسان است نشان از تحریفات انجام شده پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. در این راستا تنها به يك تعبیر از امام شافعي، رهبر شافعي ها که در کتاب الأم از وهب بن کيسان نقل می کند اشاره می کنیم:

تمام سنت های رسول خدا صلي الله عليه و سلم در جامعه دست خوش تغيير و تحريف شده است؛ حتي نماز واجب.

پی نوشت:

(۴) الأم، الشافعي، ج ۱، ص ۲۶۹

همچنین از وهب نقل می کند که اگر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و سلم برخیزند و اعمال شما را ببینند جز این که شما رو به قبله می ایستید دیگر هیچ اثری از آثار زمان پیامبر صلی الله علیه و سلم را در میان شما نمی بینند.

حال زمانی که نماز یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین تغییر می یابد که وهب بن کيسان صراحت دارد و از طرفی عمران بن حصين نماز اميرالمومنين را یاد آور نماز پیامبر صلی الله علیه و آله می داند مشخص است در این موقعیت این وظیفه امام حسین علیه السلام است که بی مهابا برخیزد و با اهدا خون خود و اسارت عزیزانش پرده از روی چهره نفاق گونه بني امیه بردارد. بني امیه ای که خود را خلیفه رسول خدا صلي الله عليه و آله، نماینده مردم و خلیفه خدا می دانستند!!

خیلی جالب است که حتی حجاج بن یوسف ثقفی به مرحله ای رسیده بود که می گفت:
هر کاری انجام می دهم از بالا جبرئیل برای من وحی می فرستد و من طبق وحی کارهایم را انجام می دهم.

پی نوشت:

(۱) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۲، ص ۱۶۰

و در روایت دیگری داریم:

خبر آسمان از دودمان بنی امیه و خلفای بنی امیه قطع نشده است.

پی نوشت:

(۲) تهذیب تاریخ دمشق الکبیر، ابن عساکر، ج ۴، ص ۷۲

یعنی همان طور که بر پیامبر(ص) وحی می شد به بنی امیه هم وحی شده و آنها بدون وحی حرکتی انجام نمی دادند!! امام حسین(ع) با قیامش لباس قداستی که بر تن درندگان بنی امیه شده بود را کنده و چهره واقعی یزید و دودمان یزید را برای مردم مشخص ساخت تا مردم بفهمند حقیقت با آنچه بنی امیه در بالای منبرها برای آنها بیان می کنند کاملاً متفاوت است.

چرا امام حسین علیه السلام با آنکه می دانست شهید می شود اقدام به قیام کرد؟

یکی از شبهاتی که ممکن است ذهن خواننده یا شنونده روضه امام حسین علیه السلام را به خود مشغول سازد این است که امام حسین علیه السلام با این کار خود را به هلاکتی انداخته است که خداوند در قرآن با آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ خود را با دستهایتان به هلاکت نیندازید» نهی کرده است و انجام این قیام خود کشی است و چطور ممکن است امام حسین علیه السلام که فرزند پیامبر(ص) و امیرالمومنین است و با دین اسلام آشنایی کامل دارد چنین کاری کرده باشد؟ برای رسیدن به پاسخ این شبهه مقدمه ای را در مورد معنای آیه «هلاکت» اشاره می نمایم تا معنی هلاکت حرام مشخص شود تا بعد ببینیم که آیا این آیه در مورد قیام بزرگ امام حسین علیه السلام صدق می کند یا خیر. خداوند در قرآن می فرماید:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ البقره ۱۹۵

در راه خدا انفاق کنید و خود را با دستهایتان به هلاکت نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

تهلکة در این آیه به معنای هلاکت است و مقصود از آن هر کاری است که انجام آن به انسان ضرر بزرگی بزند که تحمل آن در حالت عادی ممکن نیست؛ مانند مریضی، مرگ و از این قبیل.

این آیه کریمه در ابتدا به انفاق در راه خدا، یعنی فداکاری در راه خدا و بخشش در طریقی که او می پسندد دعوت و پس از آن انداختن خود در هلاکت را منع می نماید. پس مراد از هلاکت در این آیه هلاکتی است که از ترک فداکاری و از خود گذشتگی در راه خدا سر چشمه می گیرد.

سپس می فرماید "و نیکی کنید" یعنی با فداکاری و از خود گذشتگی در راه خدا از نیکوکاران باشید؛ پر واضح است که هر فداکاری، فداکاری نیکو بوده و هر بخششی در نزد خداوند محبوب و پسندیده خواهد بود؛ زیرا اگر چنین بود باید فداکاری دیوانگان و نادانان نیز در نزد خداوند پسندیده باشد.

فداکاري و از جان گذشتگي مورد پسند خداوند دارای شرايطي است که مهمترين آنان دارای این دو شرط است:

۱- فداکاري و از خود گذشتگي در راه و هديفي باشد که عقلايي عالم آن را مي پسندند و گرنه اگر از محدوده عقل خارج و داخل در اعمال جنون آميز يا ناخود آگاه شود مورد پسند خداوند نخواهد بود.

۲- آن چه در راه او هديه مي شود از نظر ارزش از خود هديه داراي برتري و فضيلت باشد مانند گذشتن از مال براي به دست آوردن علم يا سلامتي و يا قرباني کردن حيواني براي تأمين نياز غذايي و در يك کلام هر چه هدف والاتر باشد فداکاري در راه آن برتر و کامل تر است.

این دو مطلب دو شرط اساسي از شروطي هستند که بايد در هر بخشش، انفاق و فداکاري رعايت شود تا آن فداکاري نيکو بوده و در راه خدا به حساب آيد.

با این مقدمه به خوبي مشخص مي شود که قيام امام حسين عليه السلام به طور کامل در راه خدا بوده است؛ زیرا ایشان این دو شرط را به نحو کامل داشته اند؛ بنابراین تمام فداکاري هايي که آن حضرت در روز عاشورا انجام داده اند در راه خدا و مورد رضايت الله بوده است.

خلاصه اينکه آيه هلاکت شامل هر گونه خود را به خطر انداختن نمي شود. همچنين قرباني کردن جان و مال اگر براي هديفي بزرگ و شريف مانند قيام جاودان امام حسين عليه السلام باشد را حرام نمي کند؛ چون در فداکاري هاي حضرت شروط فداکاري شريف و از خود گذشتگي مقدس به بهترين نحو موجود است.

اگر فداکاري امام حسين عليه السلام در روز عاشورا نبود اسلام، قرآن و هر آن چه پيامبران در طول تاريخ آورده بودند در زير آوار بدعت ها، سياه نمائي ها و انحرافاتي که خلفاي پيشين به وجود آورده بودند دفن مي شد و ديگر اثري از آن باقي نمي ماند همان گونه که اديان پيشين در زير اين رسوبات مدفون شدند و ديگر اثر درستي از آن ها به جاي نمانده است.

دستور پيامبر صلي الله عليه و آله به زنان در مورد عزاداري براي حمزه سيد الشهداء و شرايط کنوني که وهاييون افراد را از عزاداري منع مي کنند را بررسي و به صورت اجمالي پاسخ دهيد.

بله در آن موقع مردم بر شهدي خود گريه مي کردند و کسي نبود که بر حمزه سيد الشهداء بگريد و پيامبر صلي الله عليه و آله فرمودند: حمزه گريه کننده ندارد؛ هنگامي که زنان انصار سخن پيامبر صلي الله عليه و آله را شنيدند گريه بر شهدي خود را رها و بر حمزه سيد الشهداء گريه کردند و اين موضوع به صورتي شده بود که ابن عبدالبر و احمد بن حنبل نقل کرده اند که تا مدت ها از اين ماجرا اگر کسي در مدينه عزيزي را از دست مي داد اول بر حمزه سيد الشهداء و پس از آن بر عزيز خود گريه مي کرد.

پي نوشت:

(۱) مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۴۰

(۲) الإستيعاب في معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۲۷۵

نیمه رها کردن حج خلاف شرع است، چرا امام حسین روز عرفه و قبل از عید قربان مکه را ترک کردند؟

این سخن مشهور که امام حسین علیه السلام حج خود را نیمه تمام گذاشتند سخن نادرستی است؛ زیرا ایشان در روز هشتم ذی حجه «یوم الترویبه» از مکه خارج شدند (۱) و این در حالی است که اعمال حج (که شامل احرام در مکه و وقوف در عرفات است) از شب نهم ذی حجه آغاز می شود؛ بنابراین امام حسین (ع) وارد اعمال حج نشده بود تا آن را نیمه تمام گذارد.

بله مسلماً ایشان در هنگام ورود به مکه عمره مفرده انجام داده و چه بسا در طول اقامت چند ماهه خود در مکه و احتمالاً در فاصله های مختلف اقدام به انجام اعمال عمره کرده باشند اما انجام اعمال عمره مفرده به معنای ورود در اعمال حج نیست و در برخی از روایات تنها از انجام عمره مفرده از سوی امام حسین علیه السلام سخن به میان آمده است (۲)

گر چه معروف و مشهور است و در برخی کتاب ها مانند الارشاد شیخ مفید آمده که امام حسین علیه السلام حج خود را تبدیل به عمره کرد، طواف و سعی انجام داد و از احرام بیرون آمد چون نمی توانست حج خود را تکمیل کند (۳) ولی بعید به نظر می آید که ایشان به احرام حج محرم شده باشند چون کسی که می خواهد اعمال حج را انجام دهد باید روز هشتم یا روز نهم ذی الحجه محرم شود و جهتی برای محرم شدن زودتر از موعد مقرر نیست.

برای تایید این مطلب روایاتی در کافی نقل شده که به برخی از آنان اشاره می کنیم:

از امام صادق علیه السلام نقل شده که حسین علیه السلام قبل از روز هشتم ذی الحجه از مکه خارج شد در حالی که پیش تر در ماه حج با احرام عمره، به قصد انجام عمره وارد مکه شده و عمره انجام داده بودند (۴)

از این روایت بر نمی آید که ایشان حج خود را تبدیل به عمره کرده باشند و در روایت دیگری امام صادق (ع) می فرماید: حسین علیه السلام در ماه ذی الحجه عمره انجام داد؛ سپس در روز ترویبه (هشتم) به سوی عراق حرکت کرد. کسی که نمی خواهد حج انجام دهد می تواند عمره انجام دهد (۵)

شاید وقتی که امام حسین علیه السلام خبر دار شدند نیروهای مخفی یزید در حرم قصد کشتنشان را دارند تصمیم گرفتند به سوی عراق حرکت و برای انجام یک عمره دیگر محرم شده و آن را تکمیل و از احرام خارج شدند و در روز هشتم ذی الحجه از مکه به سوی عراق حرکت کردند.

پرسش مهم تر این است حال که مکه با داشتن جایگاه مناسب برای تبلیغ دیدگاه ایشان و شرایط زمانی ویژه (که اوج حضور حاجیان از سرتاسر نقاط مختلف در مکه، عرفات و منا می باشد) و بهترین فرصت تبلیغاتی را برای آن حضرت فراهم کرده چرا ناگهان مکه را ترک می کنند؟ می توانیم علل این تصمیم ناگهانی را این چنین ذکر کنیم:

۱- احتمال خطر جانی

از برخی عبارات امام که در مقابل شخصیت های مختلفی که با بیرون رفتن حضرت از مکه و حرکت به سوی کوفه مخالف بودند بیان شده بر می آید که امام بیش تر ماندنش در مکه را مساوی با بروز خطر جانی برای خود می دانست؛ چنان که در جواب ابن عباس می فرماید: کشته شدن در مکانی دیگر برای من دوست داشتنی تر از کشته شدن در مکه است (۶)

همچنین به عبدالله بن زبیر فرمودند: به خدا سوگند اگر یک وجب خارج از مکه کشته شوم برای من دوست داشتنی تر است تا آن که به اندازه یک وجب در داخل مکه کشته شوم؛ به خدا سوگند اگر به لانه ای از لانه ی جانوران نیز پناه برم مرا از آن بیرون خواهند کشید تا آن چه را از من می خواهند به دست آورند (۷)

همچنین به برادرش محمد حنفیه از به قتل رسیدن خود در محدوده حرم امن الهی سخن به میان می آورد (۸) و در بعضی از متون به صراحت سخن از این مطلب به میان آمده که یزید عده ای را همراه با سلاح های فراوان برای کشتن امام در مکه اجیر کرده بود (۹)

۲- شکسته نشدن حرمت حرم

در ادامه مطالب گفته شده باید به این موضوع توجه شود که امام حسین علیه السلام نمی خواست حرمت حرم امن الهی با ریخته شدن خونش شکسته شود؛ گر چه چنین گناهی از آن قاتلان و جنایتکاران اموی باشد.

امام حسین علیه السلام این مطلب را در برخورد با عبدالله بن زبیر و به گونه ای کنایه آمیز با او (که بعدها در مکه موضع گرفت و در نتیجه آن لشکریان یزید حرمت حرم را شکستند را) در میان می گذارد. ایشان در جواب ابن زبیر می فرماید: پدرم برای من نقل کرد که در مکه قوچی است که به وسیله او حرمت شهر شکسته می شود و من دوست ندارم که مصداق آن قوچ باشم (۱۰)

پی نوشت:

- (۱) الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۶۸ / سند ۳
- (۲) الکافی، کلینی، ج ۴، ص ۵۳۶ / سند ۴ و ۵
- (۳) لهوف، سید بن طاووس، ص ۸۲ / سند ۸ و ۹
- (۴) وقعه الطف، أبو مخنف، ص ۱۴۷ و ۱۵۲ / سند ۱
- (۵) البداية و النهایة، ابن کثیر، ج ۸، ص ۱۵۹ / سند ۶
- (۶) الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۴۶ / سند ۱۰
- (۷) وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۱، ص ۲۴۶، کتاب حج، باب ۷، ابواب العمرة، ج ۲ و ۳ / سند ۲

در ایران شبهه ایجاد کرده اند که غذاهایی که به عنوان نذر توزیع می شود هیچ گونه سندیتی ندارد، لطفا توضیح دهید. نذورات بر دو قسم هستند، يك سري نذوراتي که صیغه نذر بر آنها خوانده نشده و واجب الوفا نیستند؛ مانند کسی که تصمیم می گیرد به مناسبت میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله یا سایر ائمه علیه السلام خرجی بدهد؛ این نذر واجب الوفا نیست. اما اگر کسی نذر کند لله عَزَّوَجَلَّ روز میلاد امام حسین علیه السلام یا شهادت ایشان بر مردم اطعام کنم این نه تنها از نظر شرعی اشکالی ندارد، بلکه عمل به نذرش نیز واجب است و اگر بخواد به نذرش عمل نکند باید کفاره بدهد؛ یعنی باید سه روز را روزه بگیرد یا ده فقیر را اطعام کند.

مسئله نذر ارتباطی به اهل بیت علیه السلام ندارد؛ این نذر يك حکم شرعی است. به طور مثال کسی نذر می کند که برای پدرش يك پارچه پیراهنی بگیرد باید به نذرش عمل کند در غیر این صورت باید کفاره آن را بدهد یا نذر کند که در مسجد نماز جماعت بخواند واجب است که برود در مسجد نماز جماعت بخواند چون به خاطر این نذر امر مستحبی به واجب تبدیل شده است. اینها تبلیغاتی است که وهابیون ایجاد کرده اند و مسئله ای که میان فقهای شیعه و سنی یکسان بوده را آورده و در میان شیعیان مطرح کرده اند تا تفرقه ایجاد کنند.

آيا مدارك معتبري دال بر قرآن خواندن سر بريده شده امام حسين عليه السلام وجود دارد؟
اين كه سر مبارك امام حسين عليه السلام بر روى نيزه قرآن خوانده است از موضوعاتى است كه نه تنها علماي شيعه بلكه
علماي اهل سنت نيز آن را با سند صحيح نقل کرده‌اند.

شيخ مفيد رحمت الله عليه مي نويسد:

عن زيد بن أرقم أنه قال: مر به علي و هو على رمح و أنا في غرفة، فلما حاذاني سمعته يقرأ: (أم حسبت أن أصحاب الكهف
والرقيم كانوا من آياتنا عجباً) فقف و الله شعري و ناديت: رأسك و الله يا ابن رسول الله أعجب و أعجب

پى نوشت:

(۱) الإرشاد، الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸

محمد بن سليمان الكوفي مي نويسد:

حدثنا أبو أحمد قال سمعت محمد بن مهدي يحدث عن عبد الله بن داهر الرازي عن أبيه عن الأعمش، عن المنهال بن عمرو
قال، رأيت رأس الحسين بن علي على الرمح وهو يتلو هذه الآية* (أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجباً)*
[الكهف ۱۸] فقال رجل من عرض الناس رأسك يا ابن رسول الله أعجب؟

پى نوشت:

(۲) مناقب الإمام أمير المؤمنين(ع)، محمد بن سليمان الكوفي، ج ۲، ص ۲۶۷

ابن حمزه طوسي مي نويسد:

عن المنهال بن عمرو، قال أنا و الله رأيت رأس الحسين صلوات الله عليه على قناة يقرأ القرآن بلسان ذئب ذرب يقرأ سورة
الكهف حتى بلغ* (أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجباً)* فقال رجل ورأسك و الله أعجب يا ابن رسول
الله من العجب.

وعنه، قال أدخل رأس الحسين صلوات الله عليه دمشق على قناة، فمر برجل يقرأ سورة الكهف وقد بلغ هذه الآية* (أم حسبت
أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجباً)* فأنطق الله تعالى الرأس، فقال أمري أعجب من أمر أصحاب الكهف و الرقيم.

پى نوشت:

(۳) الثاقب في المناقب، ابن حمزة الطوسي، ص ۳۳۳

قطب الدين راوندي نيز مي نويسد:

عن المنهال بن عمرو قال أنا و الله رأيت رأس الحسين عليه السلام حين حمل و أنا بدمشق، و بين يديه رجل يقرأ الكهف حتى بلغ قوله (أم حسبت أن أصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجا)، فأنطق الله الرأس بلسان ذرب ذلق، فقال: أعجب من أصحاب الكهف قتلي و حملي.

پی نوشت:

(٤) الخرائج و الجرائح، قطب الدين راوندي، ج ٢، ص ٥٧٧

ابن شهر آشوب مي نويسد:

روى أبو مخنف عن الشعبي انه صلب رأس الحسين بالصيارف في الكوفة فتنحى الرأس وقرأ سورة الكهف إلى قوله (انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى فلم يزدهم إلا ضلالا) وفي أثر انهم لما صلبوا رأسه على الشجرة سمع منه (و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون). و سمع أيضا صوته بدمشق يقول: لا قوة إلا بالله. وسمع أيضا يقرأ: (ان أصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجا)، فقال زيد بن أرقم أمرك أعجب يا ابن رسول الله.

پی نوشت:

(٥) مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ٣، ص ٢١٨

علي بن يونس عاملي مي نويسد:

قرأ رجل عند رأسه بدمشق (أم حسبت أن أصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجا) فأنطق الله الرأس بلسان عربي أعجب من أهل الكهف قتلي و حملي.

پی نوشت:

(٦) الصراط المستقيم، علي بن يونس العاملي، ج ٢، ص ١٧٩

سيد هاشم البحراني نيز مي نويسد:

فوقفوا بباب بني خزيمه ساعة من النهار، و الرأس على قناة طويلة، فتلا سورة الكهف، إلى أن بلغ في قراءته إلى قوله تعالى: * (أم حسبت أن أصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجا)*. قال سهل و الله إن قراءته أعجب الأشياء.

پی نوشت:

(٧) مدينة المعاجز، السيد هاشم البحراني، ج ٤، ص ١٢٣

علامة مجلسي رحمت الله عليه در كتاب شريف بحار الأنوار بابي را به همين موضوع اختصاص داده است.

پی نوشت:

(۸) بحار الأنوار، العلامة المجلسي، ج ۴۵، ص ۱۲۱

از علمای اهل سنت، ابن عساکر می نویسد:

نا الأعمش نا سلمة بن كهيل قال رأيت رأس الحسين بن علي رضي الله عنهما على القنأة وهو يقول فسيكفيكم الله وهو السميع العليم.

پی نوشت:

(۹) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۲۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸

محقق كتاب در پاورقي آن می نویسد:

وزيد بعدها في قال أبو الحسن العسقلاني فقلت لعلي بن هارون انك سمعته من محمد بن أحمد المصري، قال الله اني سمعته منه، قال الأنصاري فقلت لمحمد بن أحمد الله انك سمعته من صالح؟ قال الله اني سمعته منه، قال جرير بن محمد، فقلت لصالح الله انك سمعته من معاذ بن أسد؟ قال الله اني سمعته منه، قال معاذ بن أسد فقلت للفضل الله انك سمته من الأعمش؟ فقال الله اني سمعته منه، قال الأعمش فقلت لسلمة بن كهيل الله انك سمعته منه؟ قال الله اني سمعته منه بباب الفراديس بدمشق؟ مثل لي ولا شبه لي، و هو يقول فسيكفيكم الله وهو السميع العليم.

ابن عساکر در جايي ديگر از همين كتاب می نویسد:

عن المنهال بن عمرو قال أنا و الله رأيت رأس الحسين بن علي حين حمل وأنا بدمشق و بين يدي الرأس رجل يقرأ سورة الكهف حتى بلغ قوله تعالى "أم حسبت أن أصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجباً" قال فأنطق الله الرأس بلسان ذرب فقال أعجب من أصحاب الكهف قتلي و حمل.

پی نوشت:

(۱۰) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساکر، ج ۶۰، ص ۳۶۹ و ۳۷۰

قبل از اسلام چه اتفاقاتی در سرزمین کربلا رخ داده است؟ آیا قبل از اسلام خون پیامبري یا پیروان آنان در این منطقه ریخته شده است؟ به غیر از پیامبر اسلام آیا سایر پیامبران اولوالعزم در مورد این سرزمین مطلبی گفته اند؟ پیامبران گذشته خبر داده بودند که در این منطقه فرزند یکی از پیامبران کشته می شود و این موضوع سینه به سینه به دست علما و بزرگان یهودی رسیده بود و رخ دادن این واقعه را بسیار واضح و روشن می دانستند.

پی نوشت:

- (۱) مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۱۹۳
- (۲) المعجم الكبير، الطبراني، ج ۳، ص ۱۱۷
- (۳) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۹۹

این قضیه در تاریخ آمده که امیرالمومنین هنگامی که از صفین یا جمل بر می گشتند در کربلا گریه می کردند و هنگامی که مردم علت را سوال می کردند می فرمودند: در اینجا فرزندی از فرزندان من مظلومانه در کنار شریعه فرات با لب عطشان شهید می شود.

پی نوشت:

- (۴) ذخائر العقبی، الطبري، ص ۱۴۸
- (۵) مسند احمد، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۶۱۳
- (۶) مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۱۸۷
- (۷) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۱۸۸
- (۸) الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص ۱۹۳، فصل سوم الأحادیث الواردة في بعض أهل بیت و کفایمه و ولدیها

ذهبی به نقل از راس الجالوت (بزرگان اهل سنت) می گوید:

هنگامی که از کربلا عبور می کردیم اسبهای ما رم کرده و ما را به زمین می زد. ما (همواره از این واقعه) احساس ناراحتی می کردیم. (من) از پدرم سوال کردم که چرا چنین اتفاقاتی در (هنگام) عبور از کربلا رخ می دهد؟ (او گفت) پدران و بزرگان ما نقل کرده اند که فرزند پیامبری در این مکان کشته خواهد شد؛ زمانی که حسین شهید شد دریافتیم مراد از خبری که بزرگان و انبیا گذشته به ما داده بودند حسین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و سلم بوده است.

پی نوشت:

- (۹) تاریخ الطبري، ج ۴، ص ۲۹۶
- (۱۰) تهذیب الکمال، مزی، ج ۶، ص ۴۱۰
- (۱۱) المعجم الكبير، الطبراني، ج ۳، ص ۱۱۱
- (۱۲) سیر أعلام النبلاء، الذهبي، ج ۳، ص ۲۹۱
- (۱۳) تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۴، ص ۲۰۰
- (۱۴) تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلاني، ج ۳، ص ۳۰۱

می گویند امام حسین علیه السلام را خود شیعیانش به شهادت رسانده اند! همان هایی که نامه نوشتند که به کربلا بیایید، در این باره توضیح دهید.

یکی از جملاتی که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمودند و همه آن را آورده اند این است:
وای بر شما شیعیان آل ابی سفیان که آمده اید مرا به قتل برسانید؛ اگر شما دین ندارید و از قیامت نمی ترسید لااقل در دنیا آزاد باشید.

پی نوشت:

(۱) الفتوح، ابن عثم، ج ۵، ص ۱۱۷

(۲) مقتل الحسین، الخوارزمی، ص ۱۹۰

(۳) البداية و النهایة، ابن کثیر، ج ۸، ص ۲۰۳

(۴) الكامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴، ص ۷۶

در اعیان الشیعة با مدارك و منابع معتبر آمده است که عبید الله بن زیاد از طرف یزید کوفه را تسخیر کرد. در نتیجه آن نه تنها تمام کسانی که به ظاهر با امام حسین علیه السلام بیعت کرده بودند بلکه کسانی که با مسلم نیز بیعت کردند بودند و تعداد آنها تا ۱۸ هزار نفر نیز نقل می شود بیعت خود را شکسته و از سوی دیگر عبید الله بن زیاد مانع خروج شیعیان به سمت کربلا شد. این در تاریخ طبری و الكامل ابن اثیر آمده که حبیب بن مظاهر و برخی دیگر از سیاهی شب استفاده کردند تا خود را به کربلا برسانند.

پی نوشت:

(۵) اعیان الشیعة، عاملی، ج ۱، ص ۶۰۹

قمه زنی از اول حرام بوده یا حلال؟ چرا نظر علمای فعلی با علمای قدیم فرق می کند؟

آنچه بر هر کس واجب است تبعیت از مرجع تقلید عصر خویش است. بر فرض اگر مرحوم شیخ انصاری رحمت الله علیه ۲۰۰ سال قبل نظری می دادند این برای شیعیان زمان ما حجت نیست و هر کس از هر مرجعی که تقلید می کند از دفتر مرجع فعلی سوال کرده و فتوایشان را جویا شود. من نظر شخصی خودم را می گویم و کاری با نظر مراجع بزرگوار تقلید و علماء ندارم. در حال حاضر حتی اگر قمه زنی را يك امر مقدس بدانیم ولی زمانی که می بینیم از عمل ما و هابیون سو استفاده کرده و در سایت های متعدد تصاویر قمه زنی شیعیان را گذاشته و به این عنوان که اینها عقل ندارند و یا قمه زنی يك طفل كوچك را گذاشته و تعابیر خیلی زشت بکار برده اند و این عمل را به يك عمل ضد تبلیغی علیه شیعه بدل کرده اند و حداکثر سو استفاده را از این قضایا برای تحریک عواطف اشخاص انجام می دهند، انجام این عمل در حال حاضر در جامعه صحیح نیست. ما باید يك جامعه ای باشیم که تالی فساد نداشته باشیم و موجب سستی مذهب نشویم ولی اشخاص باز هم به مراجع خویش مراجعه کنند.

اگر شرکت در مراسم عزاداری امام حسین برای خدا نباشد چطور خداوند به آن پاداش می دهد؟ زمانی که فردی برای امام حسین گریه می کند بیشتر از روی دلسوزی و ناراحتی برای اتفاقات آن واقعه بزرگ است و از هیچ جهت الی الله نیست پس چطور است که سینه زدن، گریه کردن و حتی شرکت کردن در این مجالس انسان را صاحب ثواب می کند؟

در ابتدا باید گفت شرط ثواب در همه اعمال این نیست که بنده حتما در آن عمل قصد قربت کرده باشد. بلکه اعمالی نیز هست که اگر بدون قصد قربت (البته بدون قصد حرام) انجام شوند خداوند به آنها ثواب می دهد.

در قرآن کریم آمده است:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُنِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ توبه ۱۲۰

چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و هیچ مکانی که کفار را به خشم می آورد قدم نمی گذارند و از دشمن هیچ غنیمتی به دست نمی آورند مگر اینکه به سبب آن عمل صالحی برای آنان نوشته می شود زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

یکی از مطالبی که در قرآن برای آن وعده ثواب داده شده و در آن شرط قربت ذکر نشده است حضور در اماکنی است که سبب خشم و غضب دشمنان دین می شود (اماکنی که حضور در آنها سبب فزونی شوکت مسلمانان و به اصطلاح زیاد شدن سیاهی لشکر ایشان می گردد).

بودند در لشکر یزید کسانی که برای کشتن امام حسین علیه السلام نیامده بودند و نه تیری به سمت ایشان انداختند و نه شمشیری کشیدند؛ آنها به این علت آمده بودند که اگر بعد از این جنگ خواستند به لشکریان هدیه ای بدهند به آنها هم بدهند ولی با در نظر گرفتن این موضوعات ما باز هم آنها را مستحق عذاب می دانیم زیرا سیاهی لشکر کفر شدند و جزو نماد ظلم قرار گرفتند. از آن طرف عده ای هستند که در این عزاداری ها شرکت می کنند و چون این عزاداری ها نشانه مقابله با ظلم است خداوند به ایشان ثواب می دهد.

البته باید گفت این که شما دلسوزی و ناراحتی برای امام حسین علیه السلام را الی الله ندانستید و این درست نیست. بلکه اکثر کسانی که برای امام حسین گریه می کنند از جنبه دینی برای ایشان گریه می نمایند و عزاداری می کنند و گرنه می توانستند برای کشته گان جنگ های جهانی اول و دوم و... گریه کنند و خود حضور در این عزاداری ها نشانگر جهت عزاداری ایشان بوده که از روی عرق دینی انجام گرفته است.

لطفا در مورد روزه روز عاشورا توضیح دهید.

بسیاری از اهل سنت روزه روز عاشورا را مستحب دانسته اند و این هم به خاطر بدعتی است که دودمان بنی امیه به خاطر پیروزی که در روز عاشورا سال ۶۱ هجری بدست آوردند قرار دادند. از طرفی ما در **زیارت عاشورا** می خوانیم:

بنی امیه این روز را روز مبارکی برای خودشان قرار دادند.

ولی تمامی فقهای شیعه روزه این روز را مکروه و بعضی ها حتی حرام دانسته اند و روزه گرفتن در روز عاشورا صحیح نیست ولو اینکه بخاطر تشبه به خاندان عصمت و طهارت علیه السلام باشد.

چرا عزاداري براي امام حسين عليه السلام و يارانشان از اول محرم آغاز مي شود با اين كه ايشان در دهم محرم به شهادت رسيده اند؟

۱- با آغاز ماه محرم مصائب امام حسين عليه السلام و يارانش تداعي مي شود و سيره ائمه عليهم السلام نيز احيايي دهه اول محرم بود است، همان طور كه امام رضا عليه السلام مي فرمايد: وقتي ماه محرم فرا مي رسيد در پدرم امام كاظم عليه السلام آثار شادي ديده نمي شد و همواره غمگين بودند؛ روز دهم روز مصيبت و اندوه و گريه او بود و مي فرمود: در اين روز بود كه حسين عليه السلام را به شهادت رساندند.

پي نوشت:

(۱) امالي شيخ صدوق، ص ۷۸

(۲) بحار الانوار، مجلسي، ج ۴۴، ص ۲۸۴

۲- در عرف رسم بر اين است كه تجليل از خاطره خوب و يا تلخ به صورت دهه برگزار مي شود؛ مانند دهه ولادت رسول خدا صلي الله عليه و آله و دهه فاطميه و غيره.

۳- به اين علت كه اين ده روز فرصت مناسبی است براي تبیین اهداف عالي قيام امام حسين عليه السلام و فلسفه سوگواري براي آن حضرت مانند:

۱- حفظ مكتب و شريعت

۲- حيات مجدد اسلام و احيايي سنت

۳- تحكيم باورهاي ديني مردم با معارف ديني

۴ - پيوند عميق عاطفي ميان امت و الكوهاي راستين

۵ - اعلام وفاداري نسبت به مظلوم و مخالفت با ظالم

از آمريكا تماس می گيرم ما چطور مي توانيم پيام كربلا را به جوان هايمان برسانيم؟ متاسفانه جوان هاي ما اينجا دنبال شادي و خوشحالي بوده و راضي هستند اوقات خود را به بطالت بگذرانند و مي خواهند مسائل را سطحي بنگرند. چطور مي توانيم اين پيام عميق الهي را به اين جوانان رسانده تا در آنان نيز تحولي ايجاد شود و رشد کنند؟

ما از اين عزيز و ديگر عزيزان در ساير كشورها تقاضا مي كنيم كه مراسم عزاداري امام حسين عليه السلام را همان گونه كه در ايران بوده و هست در آنجا هم همان گونه بر پا كنند؛ ولو اين كه دو يا سه خانواده باشند؛ حال اگر يك خانواده هستيد هنگامی كه شبكه هاي عزاداري مراسم امام حسين عليه السلام را پخش مي كنند بچه ها و دوستان خود را جمع كنيد و براي خدا و امام حسين عليه السلام يك اطعمي بدهيد تا اين كه اين قضيه عزاداري را حفظ كنيد و بتوانيد ۴ - ۵ نوري گريه و بر سينه بزنيد؛ قضايای و اهداف عاشورا را براي بچه هاي تان بصورت قصه تعريف كنيد. تلاش كنيد و نگذاريد آنها از امام حسين عليه السلام جدا شوند و چنان چه بچه هاي تان با امام حسين عليه السلام پيوندی ولو ضعيف داشته باشند و با يك سينه زدن ارادت شان را نشان دهند ان شا الله آنان با همين ارتباط و با نظر امام حسين عليه السلام از سقوط نجات پيدا مي كنند.

شیعیان می گویند ما در آخرت از شفاعت ائمه علیه السلام بهره مند می شویم. آیا این دلیل نمی شود که خداوند در آخرت بین عده ای تفاوت قائل می شود؟ آیا عدالت زیر سوال نمی رود؟

شفاعت در روز قیامت اتفاقی مورد قبول است میان همه بزرگان دین؛ حتی خود ابن تیمیه و هابی هم برای رسول خدا صلی الله علیه و آله شفاعت را قائل است و منکر شفاعت ایشان نیست و در کتاب خود صراحت دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز قیامت دارای شفاعت است.

پی نوشت:

(۱) الهدية السنیة، الرسالة الثانية، ص ۴۲

(۲) مجموعة الرسائل الكبرى، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۴۰۳

البته سوال کننده عزیز عدالت خداوند را زیر سوال برده است؛ از طرفی به این دوست عزیز یاد آور می شویم که شفاعت شامل حال همه نمی شود بلکه شامل کسانی است که تلاش می کنند بنده خوبی باشند ولی شیطان آنها را گمراه می کند ولی باز توبه کرده و باز می گردند؛ مانند کسی که در مدرسه تلاش می کند درس بخواند و واقعا درس خوان است ولی در اثر کمی حافظه یا برخی از مسائل نیم یا يك نمره کم آورده و معلم هم می آید و به او ارفاق می کند و این به عنوان شفاعت است. کسی که نمره ۲ گرفته او را شفاعت نمی کنند و نمره قبولی به او نمی دهند.

روایتی از امام صادق علیه السلام هست که عزیزان دقت کنند و به عنوان یادگاری از ما داشته باشند:

به خدای عالم کسی نمی تواند نزدیک شود مگر به طاعت؛ ما برگه برائت از آتش برای کسی نیاورده ایم هر کس مطیع خدا باشد او دوست ما است (اگر کم و کاستی داشته باشد ما جبران می کنیم) و آنکه در مورد خدا کارش معصیت باشد دشمن ما است (و ما شفیع دشمنان نخواهیم شد)؛ ولایت ما اهل بیت فقط با عمل و اطاعت امر خدا و پرهیزگاری قابل رسیدگی است.

پی نوشت:

(۱) کافی، کلینی، ج ۲، ص ۷۴ و ۷۵

چند نکته:

۱- آگاهی تحقیق کنید و سعی کنید تحریفات وارد شده مانند: داستان دختر یهودی که فلج بود و قطره ای از خون ابا عبدالله به وسیله یک مرغ به بدنش چکید و بهبود یافت، هشتصد هزار نفر بودن لشکر عمر سعد بلکه یک میلیون و ششصد هزار نفر بودن، هفتاد و دو ساعت بودن روز عاشورا، با یک حمله ده هزار نفر را کشتند، هجده گز بودن نیزه ی هاشم مرقان، داستان طفلی که در حین اسارت گردنش را بسته بودند و سوار می کشید تا طفل خفه شد، داستان فاطمه صغری در مدینه و خبر دادن مرغ بر او و غیره را به دیگران گوشزد کنید.

۲- پاسخ به شبهات توسط دکتر سید محمد حسینی قزوینی، استاد حوزه علمیه قم و رئیس گروه حدیث و عضو هیئت علمی دانشگاه جهانی آل البیت که دارای درجه اجتهاد از مراجع تقلید می باشند به شما داده شد.

۳- هر زمان که با شبهه ای مواجه شدید بدون از دست دادن اعتماد به نفس یا خدایی نکرده شک، به علمای دین مراجعه و پاسخ خود را دریافت نمایید.

سخن پایانی

پیش از هر چیز خداوند را شاکر بوده که سعادت جمع آوری و تنظیم چنین اثری گران بهایی در رابطه با دردانه پیامبر صلی الله علیه و آله را برعهده من گذاشت و باور قلبی دارم اگر دعای اهل بیت و نظر مادر بزرگوارشان نبود قادر به انجام این کار نبودم. در این کتاب سعی شد با استناد به منابع برادران اهل سنت به بررسی حقیقت از منظر جدیدی پرداخته شود. خواهشمندم برای تحقیق و پاسخ به پرسش های خود حد الامکان به نسخ قدیمی کتب مراجعه و در صورت عدم دسترسی از نرم افزار [\(از آنان بی رسید چرا؟ سنت نبوی از ادعا تا اثبات\)](#) استفاده نمایید و به یاد داشته باشید در نسخ مختلف از یک کتاب به علت تغییرات در فونت و غیره امکان تغییر صفحات ممکن است لذا با دقت بیشتری تحقیق نمایید. باشد درک کنیم روزی را که در رکاب آن امام و عده داده شده که در طول مدت ۳۰۹ سال حکومت خود تنها ۸ ماه به جنگ دفاعی آن هم به شیوه رسول اکرم می پردازد به خونخواهی امام حسین علیه السلام پردازیم. در انتها از تمامی کسانی که منابع خود را در اختیار بنده قرار دادند کمال تشکر را دارم و از شما نیز متشکرم که در این مسیر مرا همراهی کردید؛ باشد با نظر رحمت خداوند و شفاعت اهل بیت انشا الله شما را در آخرت در جوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامیشان دیدار کنم.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد عاشورا چیست؟ خطاب رسید عاشورا عبارت است از گریستن یا حالت گریه به خود گرفتن و نوحه و مرثیه خواندن در عزای سبط رسول خدا؛ ای موسی هیچ بنده ای از بندگانم بر حسین و مظلومیت او گریه و ناله نمی کند مگر این که او را از اهل بهشت گردانم.



«مسجد مقدس جمران»

نگارش کتاب «حسین بر سر نی» در ۲۶ آذر ۱۳۹۰ آغاز و در ۴ اردیبهشت ۱۳۹۱ به پایان رسید

